
امیرالمومنین ع
پاسخ می دهند...

امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می دهد !

مشخصات کتاب

سرشناسه : دانشمند، مهدی ، 1348 -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه. شرح

عنوان و نام پدیدآور : امیرالمومنین علیه السلام پاسخ می دهد!/مهدی دانشمند.

مشخصات نشر : قم: خادم الرضا (ع) ، 1384.

مشخصات ظاهری : 199 ص.

شابک : 14000 ریال : 964-5912-94-6 ؛ 14000 ریال : چاپ دوم :9789645912947

یادداشت : چاپ دوم: بهار1385.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- کلمات قصار

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- خطبه ها

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- نام ها

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Names

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Public speaking

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Quotations

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه. شرح

رده بندی کنگره : BP38/0422 /د25 1384

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 1080468

سخنی از...

در سن دوازده سالگی که در مقطع راهنمایی در شهر زیبای اصفهان مشغول به تحصیل بودم، توسط دبیر محترم دینی و قرآن تشویق به تحصیل در حوزه ی علمیه شدم.

در ابتدای ورود به حوزه ی علمیه ی ذوالفقار، با شخصیتی کم نظیر و عالمی فرزانه و پدری دلسوز و مهربان آشنا شدم.

با دیدن چهره ی مهربان ایشان، چنان شگفت زده شده بودم که هرگز آن خاطره ی شیرین را فراموش نکرده و نخواهم کرد. از طلبه ای که در حیاط مدرسه بود، سؤال کردم ایشان کیستند؟ با چهره ی شاد و مؤدبانه ای گفت: حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی(زیدعزه).

جلو

رفتم و سلام کردم. مثل همیشه که لبخند بسیار ملیحی بر لب دارند، جواب سلامم را دادند.

نمی دانم چه انقلابی در قلبم رخ داد، ولی خوب می دانم آن نگاه پدرانه و چهره ی ملکوتی و دوست داشتنی، چنان قوت و اراده ای در من احیا نمود که از هیچ ملامتی (لومهلائمی) و مشکلی (که همیشه در سر راه یک طلبه بوده و هست)، نه هراسی داشته باشم و نه از انتخابی که نموده ام، دلسرد و مرددشوم.

با گفتن یک یا علی علیه السلام گام در مسیر طلبگی نهادم.

آری؛ سال هاست که با چنین استادی آشنا هستم و همیشه از ایشان کسب فیض نموده ام.

مدت ها بود دوست داشتم به طریقی (در حد توانم) از زحمات ایشان قدردانی نمایم، تا این که در ماه مبارک رجب در سال 1382 در سفر مدینه ی منوره و مکه ی معظمه با ایشان همسفر شدم. نمی توانم آن سفر با برکت و به یاد ماندنی را توصیف کنم؛ فقط همین قدر بگویم که با ایشان در مسجد النبی قرآن خواندن و به قبرستان بقیع رفتن و توفیق روضه ی خصوصی برای ایشان خواندن و گریه های استاد را دیدن و دعاهای جانسوز ایشان را شنیدن، و نیز در مکه با ایشان نماز خواندن و طواف و اعمال به جا آوردن، چه صفایی دارد.(والله یدرک و لایوصف است).

شبی در بین طواف به همراه ایشان، به این فکر افتادم که از خداوند مدد جویم و درخواست کنم تا راه تشکر از زحمات ایشان را در حد توانم به من عنایت فرماید.

بعد از سفر عمره در ماه شعبان المعظم به قلبم خطور کرد با طرح سؤالات و مصاحبه ای با مولا و امام و معشوق عالم

هستی حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه به همراه پاسخ های آن حضرت در یک مجلد، قلب استاد را شاد کنم و این کتاب بسیار با عظمت (به جهت کلام و خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار مولی الموحدین روحی و ارواح العالمین له الفداء) را به استاد ارجمند و فرزانه حضرت آیت الله امامی تقدیم نمایم.

امید است خداوند سایه ی پر برکت ایشان را بر سر تمامی طلاب عزیز و منِ حقیر مستدام بدارد و با صحت و سلامت و عزت، سال های متمادی به تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول باشند.(جانم فدای استاد)

اشعاری از استاد معظم حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی(زیدعزه الشریف)

ارمغان کعبه

مولود کعبه کیست؟ اول خلیفه کیست؟

با نام ایلیاء، مولای من علی است

بن عم مصطفی، هم یار باوفا

سلطان اصفیا، مولای من علی است

قاضی به عدل و داد، رزمنده در جهاد

بی ترس و بی ریا، مولای من علی است

محبوب کردگار، مظلوم روزگار

مقتول اشقیا، مولای من علی است

عالم به هر کتاب، دانا به هر جواب

در رأس اذکیا، مولای من علی است

مشکل گشای خلق، ناطق به حکم حق

سالار اتقیا، مولای من علی است

در جنگ قهرمان، با خلق مهربان

الگوی اسخیا، مولای من علی است

پیوسته در نماز، در خیر پیشتاز

معشوق کبریا، مولای من علی است

منصوب در غدیر، با سبک بی نظیر

سر خیل اوصیا، مولای من علی است

مدعو به حیدر است، فاتح خیبر است
افضل ز انبیا، مولای من علی است
مصداق «انّما»، ممدوح «هل اتی»
مبغوض ادعیاء، مولای من علی است
تأویل «والقمر»، میزان خیر و شر
هم نور و هم ضیاء، مولای من علی است
تفسیر «النعیم»، جنات را قسیم
در بین اولیا، مولای من علی است
آن کس که حق او، بردند روبرو
افراد بی حیا، مولای من

علی است

مقدمه

سال ها بود با یک دنیا سؤال عمرم را سپری می کردم و همیشه به دنبال کسی بودم تا حداقل کمی از سؤالاتم را پاسخ دهد. البته همیشه خداوند رحمان لطفش را شامل حالم کرده است، چون اساتید فرزانه ای همچون آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیده عزه)، آیت الله حاج علی اکبر فقیه و مرحوم آیت الله حاج آقا احمد امامی (رحمه الله علیه) داشتم و دارم و بسیار از این بزرگواران استفاده نموده ام. با این حال، همیشه به دنبال کسی بودم که دارای سه علم الهی (علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن) باشد و می دانستم که خداوند، این سه علم را تنها به اهل بیت علیهم السلام داده است و خلاصه نمی فهمیدم چه کنم.

یک روز بی تاب شدم و دلم را به دریا زدم و با خودم گفتم که باید کاری کنم و دیگر نباید معطل کسی بنشینم. سریع خود را به مرکز اسلام (مدینه) رساندم تا از صاحب اسلام - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم- آن چه را که می خواهم، بپرسم. پرسان پرسان از این و آن سراغ گرفتم که پیامبر را کجا می توان زیارت کرد؟ مسجد النبی را به من نشان دادند. سریع به آن جا رفتم تا سؤالاتم را از حضرت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بپرسم. وقتی وارد مسجدالنبی شدم، دیدم مسجد مملو از جمعیت است و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مشغول سخنرانی هستند. آهسته آهسته جلو رفتم تا سخنان آن بزرگوار را بهتر بشنوم. هر طوری بود، خودم را به پای منبر رساندم.

حضرت می فرمودند: «ایها الناس انا مدینه العلم و علی

بابها»

دستم را بالا بردم و عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم! سؤالاتم را از چه کسی بپرسم؟

فرمودند: مگر قرآن نخوانده ای؟ که می فرماید:

«فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»

گفتم: اهل الذکر کیانند؟

فرمودند: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب.

گفتم: اگر کسی بخواهد از شهر علم استفاده کند، چه باید بکند و کجا باید برود؟

حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

«فمن اراد المدینه و الحکمه فلیأتها من بابها»

عرض کردم: کجا و به چه کسی باید رجوع کنم؟

حضرت با دست مبارکشان به طرف نجف اشرف اشاره کردند و فرمودند: مسیر راه حق آن جاست و مگر نمی دانی «الحقّ مع علیّ و علیّ مع الحقّ»

با لبخند و اشک، از مهربان ترین مخلوق عالم خداحافظی کردم و از همان جا راهی عتبات و نجف اشرف شدم. خیلی دلم می خواست زودتر به آن جا برسم، چون واقعاً صبرم رو به اتمام بود. خلاصه، هر طوری بود خودم را به نجف رساندم. البته انتظار و توقع من از مردم نجف یک جور دیگر بود. فکر می کردم مردم آن جا از مهربانی های چنین مولایی باید خیلی چیزها یاد گرفته باشند، ولی دریغ از یک لبخند. از بعضی سؤال کردم کجا می توان با حضرت علی علیه السلام ملاقات کرد؟ با حالت عجیبی به من نگاه کرده و با سکوت خاصی، مرا از این که از آن ها سؤال کرده ام پشیمان کردند.

نمی دانستم چه کنم. به راهم ادامه دادم تا به مسجد بزرگی رسیدم. از کسی که در گوشه ای نشسته بود، پرسیدم: آقا! نام این جا و این مسجد چیست؟

گفت: مسجد کوفه.

گفتم: با مولایم علی کار دارم؛ نمی دانی ایشان را کجا می توان زیارت کرد؟

با اشاره ی دستش به داخل مسجد، فهمیدم آقایم آن جاست.

با عجله و بدون رعایت آداب ورود، به مسجد کوفه داخل شدم. تا به حال مسجدی با این عظمت و با روح بعد از مسجدالحرام و مسجدالنبی ندیده بودم. آن قدر بزرگ بود که نمی دانستم کجا باید بروم و کجا می توانم مولایم را زیارت کنم. دوان دوان به طرف مقامات انبیا و مقام طشت و دکه القضاء حرکت کردم، ولی آقایم را ندیدم. دوست داشتم فریاد بزنم و نام مولایم را با صدای بلند بگویم تا ببینم صدای او از کجا به گوشم می رسد، بلکه زودتر به محبوبم برسم، ولی ترسیدم این گونه جستجو کردن خلاف ادب باشد.

واقعاً نمی دانستم چه کنم. هر چه بود، باید بدون سر و صدا به دنبال عزیزترین مخلوق خدا می گشتم. ناگهان روبروی خود محرابی نورانی و با عظمت دیدم که تمام بدنم لرزید و بدون اختیار شروع به گریه نمودم. اشک ها امانم نمی داد تا درست جایی را ببینم، اما آقایی را که زانوی غم به بغل گرفته و کنار محراب نشسته بود، مشاهده کردم. به پایش افتادم و او را بوسیدم و عرض کردم: آقای من! ببخشید این گونه بدون اذن دخول محضرتان شرفیاب شدم.

حضرت با تبسم دستان مبارکشان را بر سرم کشیدند و فرمودند: مدت ها بود منتظرت بودم.

گفتم: آقا! سؤالات بسیاری دارم. چه کنم و از کجا شروع نمایم؟

حضرت فرمودند: یقیناً از اهل کوفه نیستی؟

گفتم: چطور؟

فرمودند: بارها به مردم گفتم: «سلونی قبل ان تفقدونی»

گفتم: مولای من! از شهر اصفهان آمده ام.

حضرت تبسمی کرده، فرمودند: خداوند سلمان فارسی را رحمت کند؛ او از ما اهل البیت بود.

گفتم: نشانی شما و این جا را در مدینه از رسول خداصلی الله علیه وآله

گرفتم. تا اسم مبارک پیامبر را شنیدند، بسیار گریستند. گفتم: آیا مردم این شهر از شما استفاده ی علمی و اخلاقی نمی کنند؟

حضرت با حالت تأسف فرمودند: چند روز پیش بر فراز منبر به مردم گفتم که از علی سؤال کنید قبل از این که از میان شما بروم. ناگاه «اشعث بن قیس» دست بلند کرد و به سخنان من ایراد گرفت؛ به او گفتم:

ما یدریک ما علی مما لی؟ علیک لعنه الله و لعنه اللاعنین. حایک ابن حایک. منافق ابن کافر. والله لقد اسرک الکفر مره و الاسلام اخری...(1)

تو چه می دانی آن چه را به ضرر من است یا به نفع من؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد. ای منافق پسر کافر! سوگند به خدا یک بار ملت کفر تو را اسیر کرده و بار دیگر اسلام تو را اسیر نموده است... .

عرض کردم: آقا! همین جا سؤالاتم را بیان کنم؟

فرمودند: بلند شو تا برویم در مکانی دیگر با تو سخن بگویم.

عرض کردم: آقا! شنیده ام یکی از بهترین کلاس های درس شما نخلستان های کوفه است.

فرمودند: آری.

از مسجد با حضرت بیرون آمدیم و کم کم از مسجد کوفه و کوفی ها فاصله گرفتیم، تا جایی که نه ما آن ها را می دیدیم و نه کوفیان ما را. در دل نخلستان همراه با مولا قدم زدن و درد دل کردن چه صفایی دارد.

ایشان فرمودند: آن چه می خواهد دل تنگت بگو و بپرس.

عرض کردم: آقای من! دوست دارم با شما مصاحبه ای صمیمانه داشته باشم، تا هم من به پاسخ سؤالاتم برسم و هم تمامی جوانانی که همانند من به دنبال پاسخ های متقن و محکم شمایند.

بعضی از علاقه مندان شما با

درک کمی از اقیانوس فضایل و مناقبتان، چنان شما را زیبا توصیف نموده اند که با خواندن اشعارشان، آدمی به وجد می آید. یکی از کسانی که زندگی خویش را وقف شما و فرزندان برومندتان کرده و در تبرّی و تولّی کم نظیر می باشد، جناب استاد سازگار است که در نخل میثم خود، شما را چنین توصیف می نماید:

من کی ام

من کی ام حبل المتینم، من کی ام حق الیقینم

من کی ام باب المرادم، من کی ام فتح المبینم

من کی ام کهف المرادم، من کی ام حصن حصینم

من کی ام شیرین کلامم، من کی ام شور آفرینم

من کی ام مهر سپهرم، من کی ام ماه زمینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام من نار و نورم، من کی ام من عشق و شورم

من کی ام عیسی و چرخم، من کی ام موسی و طورم

من کی ام پیدا و پنهان، من کی ام نزدیک و دورم

من کی ام من عرش و فرشم، من کی ام من خلدو حورم

من کی ام من اصل و فرعم، من کی ام من ماء و تینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام دریای جودم، من کی ام پیر وجودم

من کی ام جان رکوعم، من کی ام روح سجودم

من کی ام سرّ قیامم، من کی ام رمز قعودم

من کی ام ایمان و دینم، من کی ام غیب و شهودم

من کی ام آغاز و پایان، من کی ام یار و معینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام من ذوالفقارم، من کی ام من ذوالکمالم

من کی ام با اهل دردم، من کی ام در اهل حالم

من کی ام جان رسولم، من کی ام جانان عالم

من کی ام مولای قنبر، من کی ام پیر بلالم

من کی ام مسکین نوازم، من کی ام ویران نشینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام در آسمانم، من کی ام در کهکشانم

من کی ام پیدا چو جسمم، من کی ام پنهان

چو جانم

من کی ام بالای وهمم، من کی ام فوق بیانم

من کی ام روح وجودم، من کی ام جان جهانم

من کی ام سر تا به پا معراج رب العالمینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام خیر العبادم، من کی ام روح الفؤادم

من کی ام دارالسلامم، من کی ام باب المرادم

من کی ام لطف و لطیفم، من کی ام جود و جوادم

من کی ام عبدالودودم، من کی ام رب الودادم

من کی ام عین الحیاتم، من کی ام حق الیقینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام جان جهانم، من کی ام جانان جانم

من کی ام کهف الامانم، من کی ام غوث زمانم

من کی ام نور عیانم، من کی ام سرّ نهانم

من کی ام ماه مکان ها در زمین و آسمانم

من کی ام ممدوح خلق اولین و آخرینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام فصل الفصولم، من کی ام اصل الاصولم

من کی ام باب الائمه، من کی ام صهر رسولم

من کی ام میر دو عالم، من کی ام زوج بتولم

من کی ام بحر معارف، من کی ام کنز عقولم

من کی ام دانا به هر کس در جنان و در جبینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام رکن و مقامم، من کی ام بیت الحرامم

من کی ام دوم فروغم، من کی ام اول امامم

من کی ام صحرا مقیمم، من کی ام گردون مقامم

من کتابم من خطابم، من جهادم من قیامم

من بصیر بالعبادم، من هدی للمتقینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام خضر حیاتم، من کی ام باب النجاتم

من کی ام روح صفاتم، من کی ام انوار ذاتم

من کی ام صوم و صلاتم، من کی ام حج و زکاتم

من کی ام شوینده ی لوح تمام سیئاتم

من امید هر گنهکاری به روز واپسینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام من باء بسم اللّه رحمن الرحیمم

من کی ام معنای یاسین رمز قرآن حکیمم

من کی ام بعد از نبی تنها صراط مستقیمم

من کی ام خیر کثیرم من، کی ام فوز عظیمم

من کی ام دست توانای خدا

در آستینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من حکیمم من کریمم من علیمم من زعیمم

من سمیعم من بصیرم من کبیرم من عظیمم

من حیاتم من مماتم من سلامم من سلیمم

من خلیلم من مسیحم من ذبیحم من کلیمم

من سپهرم من نجومم من امانم من امینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

حضرت با مهربانی خاصی اجازه فرمودند که سؤالاتم را شروع کنم.

عرض کردم:

مولای من! منزلت خود را با حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بیان بفرمایید.

حضرت فرمودند:

... و انا من رسول الله کالضوء من الضوء و الذراع من العضد.(2)

من و رسول خدا مانند دو شاخه از یک درخت هستیم و مانند آرنج به بازو.

مولای من! دوست داشتید از شما چه سؤالی را می پرسیدند؟

أمّا بَعْدَ حَمْدِ اللهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ أيُّهَا النّاسُ فَإنّی فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَهِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِی ءَ عَلَيْهَا أحَدٌ غَيْرِی بَعْدَ أنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا وَاشْتَدَّ كَلَبُهَا فَاسْأَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونِی فَوَ الَّذی نَفْسِی بِيَدِهِ لاتَسْأَلُونی عَنْ شَیءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَهِ وَلا عَنْ فِئَهٍ تَهْدِی مِائَهً وَ تُضِلَّ مِائَهً إلاَّ أنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مُنَاخِ رِكَابِهَا و مَحَطِّ وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِی وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهُ الاُمُور وَ حَوَازِبُ الْخُطُوب لأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ المَسْئولِينَ وَ

الْخُطَوب لأطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السّائِلينَ وَ فَشِلَ كَثيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَ ذلِکَ إذَا قَلَّصَتْ حَرْبُكُمْ وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ وَ ضَاقَتِ الدُّنْيا عَلَيْكُمْ ضِيقاً تَسْتَطيلُونَ مَعَهُ أيَّامَ الْبَلاءِ عَلَيْكُمْ ضِيقاً تَسْتَطيلُونَ مَعَهُ أيّامَ الْبَلاءِ عَلَيْكُمْ حَتّى يَفْتَحَ اللّهُ لِبَقِيَّهِ الأبْرار مِنْكُمْ.(3)

حضرت فرمودند:

پس از حمد و ثنای خداوند؛ ای مردم! بعد از آن که افواج فتنه ها در همه جا گسترده شده و به آخرین درجه ی شدت رسیده بود

و کسی جرأت نداشت وارد معرکه گردد، این من بودم که چشم فتنه را کور کردم.

بنابراین، پیش از آن که مرا از دست بدهید، هر چه می خواهید از من بپرسید. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، ممکن نیست از آن چه بین امروز تا قیامت واقع می شود و نه درباره ی گروهی که صد نفر را هدایت یا صد نفر را گمراه کند، از من پرسش کنید، جز آن که از دعوت کننده و رهبر و آن کس که زمام این گروه را به دست دارد و جایگاه خیمه و خرگاه و کحل اجتماع آن ها و آنان که از گروهی کشته می شوند و یا به مرگ طبیعی می میرند (از همه ی این ها) شما را آگاه می سازم.

اگر مرا از دست دهید و ناراحتی های زندگی و مشکلات بر شما فرو بارد، بسیاری از پرسش کنندگان سر در پیش افکنده و به حیرت فرو روند (که سرانجام چه خواهد شد) و گروهی از مسؤولان از پاسخ فرو مانند. این حوادث و بلاها هنگامی است که جنگ بر شما طولانی شود و دامن به کمر زند و دنیا آن چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را بس طولانی بشمارید(این وضع همچنان ادامه دارد) تا آن دم که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی مانده ی نیکان شما به احتزاز درآورد.

آقای من ! ترسناک ترین فتنه ها را برای مردم زمان خود چه می دانید؟

أَلا وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِی عَلَیْکُمْ فِتْنَهُ بَنِی اُمَیَّهَ فَإِنَّهَا فِتْنَهٌ عَمْیَاءُ مُظْلِمَهٌ عَمَّتْ خُطَّتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِیَّتُهَا وَ أَصَابَ الْبَلاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِیهَا وَ أَخْطَا الْبَلاءُ مَن عَمِیَ عَنْهَا.(4)

آگاه باشید ! ترسناک ترین فتنه ها برای شما از

نظر من فتنه ی بنی امیه است؛ فتنه ای است کور و ظلمانی که حکومتش همه جا را فرا گیرد و بلای آن مخصوص نیکوکاران است.

هر کس در آن فتنه بصیر و بینا باشد و با آن ستیزه کند، بلا و سختی به او می رسد و هر کس در برابر آن نابینا باشد، حادثه ای برای او رخ نمی دهد.

بخش اوّل

«معرفت به خداوند»

س 1: نظر مبارکتان در مورد حضرت باری تعالی چیست؟(5)

اَلْحمدُ لِلَّهِ الَّذی لا یَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقائِلوُن

وَلا یُحْصی نَعْماءَهُ العادُّون

ولا یُؤَدی حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُون

اَلَّذی لایُدْرِکُهُ بَعْدُ الْهِمَمْ

وَ لایَنالُهُ غَوْصُ الْفِطَنْ

اَلَّذی لَیْسَ لِصِفَتِهِ حَدَّ مَحْدُود

وَ لا نَعْتٌ مَوْجُود

وَ لا وَقْتٌ مَعْدُود

وَ لا اَجَلٌ مَعْدُود

فَطَرَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِه

وَ نَشَرَ الرِّ یاحَ بِرَحْمَتِهِ

و وَتَّدَ بِالصُّفُورِ بِالصُّخُورِ اَرْضه.

سپاس خدای را که حق ستایشش بالاتر از حدّ ستایشگران

و نعمت هایش فوق اندیشه ی شمارشگران است

حق جویان کوشا از ادای حقش ناتوانند

و همت های دور پرواز آدمیان از درک و احاطه به مقام شامخش نارسا

و حوزه ی اعلای ربوبی اش از نفوذ هوشیاری هوشیاران به دور است.

صفات ذات پاکش به مقیاسات و حدود برنیاید

و هیچ ترسیم و تصویری مشخص نسازد.

اوصاف جلال و جمالش فراسوی زمان است

و ماورای برهه های معدود و مدت های محدود است.

با قدرت متعالی اش، هستی به مخلوقات بخشید

و بادهای جانفزا به رحمتش وزیدن گرفت

و حرکات مضطرب زمین را با نصب کوه های سربرافراشته تعدیل فرمود.

س 2: نظر حضرتعالی در مورد معرفت خدا و اساس دین چیست؟(6)

اَوَّلُ الدّینِ مَعْرِفَتُهُ

و کَمالُ مَعْرِفَتِه التَّصْدیقُ بِه

وَ کَمالُ التَّصدیقِ بِه تَوْحیدُهُ

وَ کَمالُ تَوْحیدِهِ الْاِخْلاصُ لَهُ

وَ کَمالُ الْاِخْلاصِ لَهُ نَفْیُ الصِّفاتِ عَنْهِ.

آغاز و اساس دین، معرفت خدا است

و کمال معرفت او تصدیق خدا است

و غایت تصدیق او، اقرار به وحدانیت اوست

و حدّ اعلای توحید او، اخلاص به مقام کبریایی اش

و نهایت اخلاص به او، نفی صفات از ذات اقدسش می باشد.

س 3: نشان نادانی در مورد حضرت حقّ به نظر مبارک شما چیست؟(7)

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ

فَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ

و مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّاَهُ

و مَنْ جَزَّاَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ

و مَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ اَشارَ اِلَيْه

و مَنْ اَشارَ اِلَيهِ فَقَدْ حَدَّهُ

و مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ

و مَنْ قالَ فيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ

و مَنْ قالَ عَلامَ؟ فَقَدْ اَخْلی مِنْه

آن کس که خدای سبحان را توصیف کند، همسان برای ذات بی همتایش سازد

و دویی در یگانگی اش در آورد، اگر همسان سازی کند

و مقام والای احدیّت را تجزیه نماید، اگر دویی قایل شود.

و هر کس پندار تجزیه در وحدت ذاتش داشته باشد، نشان جاهلی است

و هرکس جاهل باشد، خدا را قابل اشاره انگارد

و کسی که خدا را به اشاره انگارد، او را محدود کرده است

و چون محدود شود، همچون معدودها به شمارشش در آورد.

کسی که بپرسید خدا در چیست؟ خدا را در آن گنجانیده

و اگر خدای را روی چیزی توهّم کند، آن را خالی از خدا پنداشته است.

س 4: مولای من! خدا را در یک جمله توصیف فرمایید.(8)

کائِنَ لا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودً لا عَنْ عَدَمٍ.

بر هستی او هیچ رویدادی سبقت نگرفته و نیستی بر هستی اش تقدّم نداشته است.

س 5: مولای من ! خدا کجاست؟(9)

مَعَ کُلِّ شَی ءٍ لابِمُقادَنَهٍ و غَیْرُ کُلِّ شَی ءٍ لابِمُزایَلَهٍ

فاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرَکاتِ و الْآلَه

بَصیراً اِذْ لامَنْظُورَ اِلَیْهِ مِنْ خَلْقِه

مُتَوَحِّداً اِذْ لا سَکَنَ یَسْتَأْنِسُ بِه ولا یَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِه .

او با همه ی موجودات است؛ بدون پیوستگی. و غیر از همه ی موجودات است؛ بدون دوری و گسیختگی.

اوست سازنده ی همه کائنات؛ بی نیاز از آن که خود حرکتی کند و ابزاری را وسیله ی کار خود نماید.

اوست بینای مطلق؛ بدون احتیاج به دیدگاهی از مخلوقاتش.

یگانه خداوندی که نیاز به دمساز ندارد، تا از جدایی اش وحشتی بر او عارض گردد.

س 6: خداوند، جهان را چگونه آفرید؟(10)

اَنْشَأَ الْخَلْقَ اِنْشاءً و ابْتَدَأَهُ ابْتِداءً

بِلا دَوِّیَهٍ اَجالَها ولا تَجْرِبَهٍ اسْتَفادَها

ولا حَرَکَهٍ اَحْدَثَها ولا هَمامَهِ نَفْسٍ اِضْطَرَبَ فیها

اَحالَ الْاَشْیاءَ لِاَوْقاتِها وَ لْأَمَ بَیْنَ مُخْتَلِفاتِها

و غَرَّزَ غَرائِزَها وَ اَلْزَمَها اَشْباحَها

عالِماً بِها قَبْلَ اِبْتِدائِها، مُحیطاً بِحُدُودِها وَ انْتِهائِها

عارِفاً بِقَرائِنِها وَ اَحْنائِها.

ثُمَّ اَنْشَاَ سُبْحانَهُ فَتْقَ الْاَجْواءِ. وَ شَقَّ الْاَرْجاءِ. وَ سَكائِکَ الْهَواءِ. فَاَجْرى (اَجازَ) فيها ماءً مُتَلاطِماً تَيَّادُهُ. مُتَراكِماً زَخَّارُهُ حَمَلَهُ عَلى مَتْنِ الرّيحِ الْعاصِفَه. وَ الزَّعْزَعِ الْقاصِفَه. فَاَمَرَها بِرَدِّ وَ سَلَطَّها عَلى شَدِّه . وَ قَرَنَها اِلى حَدِّهِ. اَلْهَواءُ مِنْ تَحْتِها فَتيقاً والْماءُ مِنْ فَوْقِها دَفيقً.

ثُمَّ اَنْشَأَ سُبْحانَهُ ريحاً اِعْتَقَمَ مَهَبَّها وَ أَدامَ مُرَبَّها وَ اَعْصَفَ مَجْراها وَ اَبْعَدَ مَنْشاها. فَاَمَرَها بِتَصْفيقِ الْماءِ الزَّخّار. وَاِثارَهِ مَوْجِ الْبِحار. فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقاء. وَ عَصَفَتْ بِه عَصْفَها بِاالْفَضاء.

تَرُّدُ اَوَّلَهُ اِلى اخِرِه . وَ ساجِيَهُ اِلى مائِرِه . حَتَّى عَبَّ عُبابُهُ وَ رَمى بِالزَّبَدِ رُكامَهُ فَرَفَعَهُ في هَواءٍ مُنْفَتِقٍ. وَ جَوٍّ مُنْفَهِقٍ. فَسَّوى مِنْهُ سَبْعَ سَمواتٍ. جَعَلَ سُفْلاهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً وَ عُلْياهُنَّ

سَقْفاً مَحْفوُظا. وَ سَمْکاً مَرْفُوعا. بِغَیْرِ عَمَدٍ یَدْعَمُها. وَ لا دِسارٍ یَنْظِمُها.

ثُمَّ ذَیَّنَها بِزینَهِ الْکَواکِبْ. وَ ضِیاءِ الْثَواقِبِ وَ اَجْری فیها سِراجاً مُسْتَطیرا. وَ قَمَراً مُنیرا. فی فَلَکٍ دائِر. وَ سَقْفٍ سائِر. وَ رَقیمٍ مائِرٍ.

بساط هستی را بی مادّه ی پیشین بگسترانید و نخستین بنیاد خلقت را بی سابقه ی هستی بنا نهاد.

در امر آفرینش نه اندیشه و تدبیری به جولان آورد و نه تجربه و آزمایشی او را در خور بود. کاخ مجلل هستی را بدون حرکت و تحوّلی در ذات پاکش بر افراشت و بی نیاز از آن که قوای مضطربی در درونش متمرکز شود، چراغ هستی را بر افروخت.

موجودات را در مجرای قانون اوقات خود به جریان انداخت و حقایق گوناگون را در عالی ترین نظمی هماهنگ ساخت.

هر یک از آن حقایق را به طبیعتی معیّن اختصاص داد و ملتزم به تعیین خود فرمود.

او به همه ی مخلوقاتش پیش از آغاز وجودشان دانا، و به همه ی حدود و پایان جریان آن ها محیط و به هویت و جوانب کل کائنات عالِم و داناست.

سپس خداوند سبحان، جوّها را از هم شکافت و جوانب و ارتفاعات فضا را باز نمود. آب انبوه و پر موج و خروشان را که بر پشت باد تندوز و پر قدرتی قرار داده بود، در لابلای فضاهای باز شده به جریان انداخت. باد تندوز، آب را از جریان طبیعی بازداشت و آن گاه باد نیرومند را بر آب مسلّط کرد و آب را در بر آن قرار داد. فضا در زیر باد پرقدرت باز و آب در روی باد، جهنده و جنبان گردید.

سپس خداوند سبحان، باد دیگری بیافرید که فرمانی جز به حرکت درآوردن

آب نداشت. این باد دست به کار زد و تحریک آب را ادامه داد. جریان این باد را تند و منبعش را دور از مجرای طبیعی قرار داد. خداوند سبحان همان باد را به بر هم زدن آب انبوه و برانگیختن امواج دریاها دستور داد و مانند مشک شیر که برای گرفتن کره جنبانده شود، آب را به حرکت و زیر و رو شدن درآورد. وزش باد بر آن آب چنان بود که در فضای خالی وزیدن بگیرد.

آب در مقابل جریان باد مقاومتی از خود نشان نمی داد. آب را سخت به حرکت درآورد، و اولش را به آخرش و متحرکش را به ساکنش برگرداند. در این هنگام، انبوهی از آب سر به بالا کشید و کف برآورد. خداوند سبحان آن کف را در فضایی باز و تهی بالا برد و آسمان های هفتگانه را ساخت. پایین ترین آسمان ها را از موجی مستقر بنا نهاد که حرکت انتقالی به این سو و آن سو ندارد، و بالاترین آسمان ها را سقفی محفوظ در مرتفع ترین فضا قرار داد؛ بی ستونی که آن را بر پا دارد و بدون میخ و طنابی که آن ها را به هم بپیوندد.

آن گاه آسمان را با زینت و زیور ستارگان و روشنایی ها بیاراست و خورشید را با فروغ گسترده و ماه فروزان را با روشنایی اش در فلکی گردان و سقفی دوران و صفحه ای منقوش با ستارگان به جریان انداخت.

س 7: نظر مبارک خود را در مورد خدا، بفرمایید.(11)

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لِاَشَریکَ لَهْ.

شَهادَهً مُمْتَحِناً اِخْلاصُها، مُعْتَقَداً مُصاصُها، نَتَمَسَّکُ بِها اَبَداً ما اَبْقانا. وَ نَدَّخِرُها لاهاویلِ ما یَلْقانا. فَاِنَّها عَزیمَهُ الْیمان. وَ فاتِحَهُ الْاِحْسان. وَ مَرْضاهُ الرَّحْمن وَ مَدْحَرَهُ

الْشَيْطانَ.

من شهادت به یگانگی بی انباز آن معبود مطلق می دهم که جز او خدایی نیست. شهادتی که خلوصش از آزمایش ها گذشته و حقیقت نابش در دل و جان نشسته است، تا مشیّت ربوبی او بر بقای ما حکم کند. شهادت به یگانگی اش دستاویز ماست تا سر حدّ دیارش، و ذخیره ی فناناپذیر ما در راه پر هول و هراس از آن چه که در سر راه ماست. شهادت به وحدانیّتش لازمه ی ایمان است و آغاز احسان و موجب رضای خداوند رحمان و طرد شیطان.

س 8: سرپیچی از فرمان ناصح مهربان چه چیزی را همراه می آورد؟(12)

فَاِنَّ مَعْصِیَهَ النَّاصِحِ الشَّفیقِ الْعالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَسْرَهَ.

به درستی که نافرمانی و سرپیچی از نصیحت ناصح مهربان و عالم تجربه دیده، موجب حسرت می گردد و پشیمانی به دنبال می آورد.

س 9: برای شکرگزاری از خداوند به جهت نعمت هایی که به ما ارزانی نموده است، چقدر باید عبادت کنیم تا حقّ شکر را به جا آوریم؟(13)

وَتَااللَّهِ لَوانْماثَتْ قُلُوبُکُمُ انْمِیاثاً. وَسالَتْ عُیُونُکُمْ مِنْ رَغْبَهٍ اِلَیْهِ اَوْ رَهْبَهٍ مِنْهُ دَما. ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِی الدُّنْیا.

مَاالدُّنْیا باقِیَهٌ ماجَزَتْ اَعْمالُکُمْ عَنْکُمْ وَلَوْلَمْ تُبْقُوا شَیْئاً مِنْ جُهْدِکُمْ أَنْعُمَهُ عَلَیْکُمُ الْعِظامَ وَهُداهُ اِیَّاکُمْ لِلاْیمانِ.

سوگند به خدا ! اگر دل های شما ذوب شود و چشمان شما به جهت رغبت به لطف او یا به جهت بیم از عذاب او (به جای اشک) خون بریزد، سپس به مقدار بقای دنیا در این دنیا عمر کنید، اعمال شما شایستگی برابری با نعمت های عظیم خداوند و هدایتی را که برای برخورداری از ایمان به شما عنایت فرموده است، نخواهد داشت.

س 10: خداوند چه کسی را رحمت می کند؟(14)

رَحِمَ اللَّهُ امْرَاً (عَبْداً) سَمِعَ حُکْماً فَوَعی ، وَدُعِیَ اِلی رَشادٍ فَدَنا.

وَاَخَذَ بِحُجْزَهٍ هادٍ فَنَجا. راقَبَ رَبَّهُ وَخافَ ذَنْبَهُ.

قَدَّمَ خالِصاً، وَعَمِلَ صالِحاً. اِکْتَسَبَ مَذْخُوراً. وَاجْتَنَبَ مَحْذورا.

وَرَمی غَرَضاً وَاَحْرَزَ عِوَضاً. کابَرَ هَواهُ وَکَذَّبَ مُناهَ.

جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِیَّهَ نَجاتِه ، والتَّقْوی عُدَّهَ وَفاتِهِ. رَکِبَ الطَّریقَهَ الْغَرَّاءَ.

وَلَزِمَ الْمَحَجَّهَ الْبَیْضاءَ. اِغْتَنَمَ الْمَهَلَ وَبادَرَ الْاَجَلَ وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

خدا رحمت کند مردی را که:

(1) حکمی را شنید، آن را فرا گرفت و پذیرفت؛

(2) و به سوی رشد و کمال دعوت شد، دعوت را پذیرفت و به رشد و کمال نزدیک گشت؛

(3) و دامن مربّی هدایت کننده ای را گرفت و رستگار شد؛

(4) پروردگارش را در نظر گرفت و از گناهش در هراس افتاد؛

(5) با اخلاص در عمل و نیّت پیش رفت؛

(6) و عمل صالح انجام داد؛

(7) و ذخیره ی سودمند اندوخت؛

(8) و از امور ممنوع اجتناب ورزید؛

(9) و هدفی را برای خود تعیین نمود و پاداشی احراز کرد؛

(10) با هوایش به مبارزه پرداخت؛

(11) و آرزویش را تکذیب کرد؛

(12) بردباری را مَرکب نجاتش قرار داد؛

(13) و تقوا

را توشه ی پس از مرگش ساخت؛

(14) راه روشنی را پیش گرفت و طریق واضح و آشکاری را ملتزم گشت؛

(15) زندگی را با امکاناتش غنیمت شمرد؛

(16) و به آن روز که به سراغش خواهد آمد، پیشدستی نمود و زاد و توشه ای از عمل خود برداشت.

س 11: تا چه اندازه می توانیم در مورد خدا تحقیق و سؤال کنیم؟(15)

فَاقْتَصِرْ عَلی ذلکَ، وَلا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحانَهُ عَلی قَدْرِ عَقْلِکَ فَتَکُونَ مِنَ الْهالِکین.

به همان حدّی که خداوند تحصیل علم آن را برای تو تجویز فرموده است، کفایت بوَرز، و عظمت خداوندی را با موازین عقلی خود اندازه گیری مکن، که این خطا، تو را از گروه هلاک شدگان می نماید.

س 12: آیا می توان خدا را مشاهده کرد؟(16)

فَظَهَرَتِ الْبَدائِعُ الَّتی اَحْدَثَتْها اثارُ صَنْعَتِهِ وَاَعْلامُ حِکْمَتِه ، فَصارَ کُلُّ ما خَلَقَ حَجَّةً لَهُ وَدَلیلاً عَلَیْه. وَاِنْ کانَ خَلْقاً صامِتاً فَحُجَّتُهُ بِالتَّدبیرِ ناطِقَةٌ وَدَلالَتُهُ عَلَی الْمُبْدِعِ قائِمةٌ.

(برای روشن ساختن حجّت) حقایقی بدیع و حیرت انگیز که آثار صنعت و علایم حکمتش به وجود آورده، آشکار شده؛ در نتیجه هر چه که آفریده، برای (اثبات و عظمت) او حجّت و دلیل گشته است؛ اگر چه مخلوق جامد و بی زبان باشد، به سبب تدبیری که (در ایجاد آن به کار رفته است) حجّت خداوندی درباره ی آن خلق گویا، و راهنمای او برای اثبات ایجاد کننده ی ابداعی برپاست.

س 13: آیا علم خداوند فقط بر اعمال و کردار ماست؟(17)

وَمَصائِفُ الذَّرِّ، وَمَشاتِی الْهَوامِّ، وَرَجْعِ الْحَنینِ مِنَ الْمُؤلَهاتِ وَهَمْسِ الْاَقْدامِ، وَمُنْفَسَحِ التَّمَرَهِ مِنْ وَلائِجِ غُلَفِ الْاَکْمامِ. وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غیرانِ الْجِبالِ وَاَوِدِیَتِها وَمُخْتَبَاءِ الْبَعُوضِ بَیْنَ سُوقِ الْاَشْجارِ وَ اَلْحِیَتِها وَمَغْرِزِ الْاَوْراقِ مِنَ الْاَفْنانِ وَمَحَطِّ الْاَمْشاجِ مِنْ مَسارِبِ الْأَصْلابِ وَناشِئَهِ الْغُیُومِ وَمُتَلاحِمِها

ودُرُورِ قَطْرِ السَّحابِ فی مُتَراکِمِها وَما تَسْفِی الاَعاصیرُ بِذُویُولِها، وَتَعْفُو الْاَمْطارُ بِسُیُولِها، وَعَوْمِ بَناتِ الْأَرضِ فی کُثْبانِ الرِّمالِ وَمُسْتَقَرِّ ذَواتِ الْاَجْنِحَهِ بِذُرا شَناخیبِ الْجِبالِ و تَغْریدِ ذَواتِ الْمَنْطَقِ فی دَیاجیرِ الْاَوْکارِ وَما اَوْ عَبَتْهُ الْاَصْدافُ...

خداوند سبحان داناست به محلّ سکونت تابستانی موران و محل سکونت زمستانی جنبندگان و به طنین ناله ی مادران غمدیده (به سبب جدایی از فرزندان).

و اوست دانا به صداهای آهسته ی قدم ها و محل روییدن و باز شدن میوه ها از مدخل غلاف های پرده های آن ها. و اوست که می داند مخفیگاه های درندگان را در غارهای کوه ها و درّه ها و رودخانه ها، و می داند مخفیگاه پشه ها را در میان ساقه های درختان و پوست های آن ها و جایگاه روییدن برگ ها را از شاخه ها، و می داند جایگاه فرودآمدن ذرّات نطفه ها را از

آلات تناسلی مردان، و می داند ابرهای تازه تشکّل یافته و به هم پیوسته را و ریزش قطره های باران را از ابرهای متراکم.

اوست دانا به آن چه که گردبادها با دامن خود می پاشند و باران ها با سیل های خود آن ها را از بین می برند.

و می داند فرورفتن و حرکات حشرات زمینی را در تلّ های ریگ ها و قرارگاه بالداران را در بلندی های قله های کوه ها. خداوند سبحان می داند، ترانه ها و نغمه های پرندگان نغمه سرا را در تاریکی های آشیانه هایشان و آن چه را که صدف ها در برگرفته اند در ته دریاها...

س 14: مولای مهربانم ! کمی از خداشناسی برایم بفرمایید.(18)

أمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ وَ رضَاهُ أمَانٌ وَ رَحْمَهُ يَقْضِى يَعلم وَ يَعْفُو بِحِلمٍ حمداللّه

اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُعَلَى مَا تَاخُذُ وَ تُعْطِى وَ عَلَى مَا تُعَافِى وَ تَبْتَلِى حَمْداً.

يَكُونُ أرْضَى الْحَمْدِ لَکَ وَ أحَبَّ الْحَمْدِ إلَيْکَ وَ أفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَکَ حَمْداً يَمْلأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا أرَدْتَ حَمداً لايُحْجَبُ عَنْکَ وَلايُقْصَرُ دُونَکَ حَمْداً لايَنْقَطِعُ عَدَدَهُ وَلايَفْنَى مَدَدُهُ فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِکَ إلاَّ أنّا نَعْلَمُ أنَّکَ حَيٌّ قَيُّومٌ لاتَأخُذُکَ سِنَهٌ وَلانَوْمٌ لَمْ يَنْتَهِ إلَيْکَ نَظَرٌ وَ لَمْ يُدْرِکْکَ بَصَرٌ أدْرَکْتَ الأبْصَارَ وَ أحْصَيْتَ الأعْمَالَ وَ أخَذْتَ بِالنَّوَاصِى وَ الأقْدَامِ وَ مَا الَّذى نَرَى مِنْ خَلْقِکَ وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِکَ وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظيمِ سُلْطَانِکَ وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصُرَت أبْصَارُنَا عَنْهُ وَانْتَهتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَ حَالَتْ سُتُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أعْظَم.

فرمان خدا قضای حتمی و حکمت و خشنودی او مایه ی امنیت و رحمت است. از روی علم حکم می کند و با حلم و بردباری می بخشاید.

خدایا ! سپاس تو را بر آن چه می گیری و عطا می فرمایی و شفا می دهی یا مبتلا می سازی.

سپاسی که تو را

رضایت بخش ترین، محبوب ترین و ممتازترین باشد؛ سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد و تا آن جا که تو بخواهی، تداوم یابد؛ سپاسی که از تو پوشیده نباشد و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند؛ سپاسی که شمارش آن پایان نپذیرد و تداوم آن از بین نرود.

خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی دانیم؛ جز آن که می دانیم تو زنده ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی رباید، هیچ اندیشه ای به تو نرسد و هیچ دیده ای تو را ننگرد، اما دیده ها را تو می نگری، و اعمال انسان ها را شماره می فرمایی، و قدم ها و موی پیشانی ها (زمام امور همه) به دست توست.

خدایا! آن چه را که از آفرینش تو می نگریم، و از قدرت تو به شگفت می آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آن چه که از ما پنهان است و چشم های ما از دیدن آن ها ناتوان، و عقل های ما از درک آن ها عاجز است.

س 15: آقا و سرور من! کمی از راه های خداشناسی برایم بفرمایید.(19)

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ أَعْمَلَ فِکْرَهُ لِیَعْلَمَ کَیْفَ أَقَمْتَ عَرْشَکَ وَ کَیْفَ ذَرَتَ خَلْقَکَ وَ کَیْفَ عَلَّقْتَ فِی الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِکَ وَ کَیْفَ مَدَدْتَ عَلَی مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَکَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِیراً وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً وَ سَمْعُهُ وَالِهاً وَ فِکْرُهُ حَائِراً.

پس آن کس که دل را از همه چیز تهی کند و فکرش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته ای و پدیده را چگونه آفریده ای و چگونه آسمان ها و کرات فضایی را در هوا آویخته ای و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده ای، نگاهش حسرت زده و عقلش سرگردان و شنوایی اش آشفته و اندیشه اش حیران می ماند.

س 16: نشانه های امیدوار به خداوند چیست؟(20)

ما بالُهُ لا یَتَبَیَّنُ رَجَاؤُهُ فِی منها یَدَّعِی بِزِعْمِهِ أَنَّهُ یَرْجُوا اللّهَ کَذَبَ وَالْعَظیم مَا بَالُهُ لاعَمَلِهِ فَکُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ وَ کُلُّ رَجَاءٍ إلاَّ رَجَاءَ اَللّهِ تَعَالَی فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ کُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّق إلاَّ خَوْفَ اللّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ یَرْجُوا اللَّهَ فِی الْکَبِیر و یَرْجُوا الْعِبَادَ فِی الصَّغِیر فَیُعطی الْعَبْدَ مَا لایُعْطی الرَّبَّ فَمَا بَالذ اللّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ یُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا یُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ أتَخَاف أنْ تَکُونَ فِی رَجَائرکَ لَهُ کَاذِباً أوْ تَکُونَ لاَ تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوضعاً.

به گمان خود ادعا دارد که به خداوند امیدوار است! به خدای بزرگ سوگند که دروغ می گوید؛ چه می شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست. پس هر کس به خداوند امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود. هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خداوند امید بسته و در کارهای کوچک

به بندگان خدا روی می آورند؛ پس حق بنده را ادا می کنند و حق خدای را بر زمین می گذارند. چرا در حق خدای متعال کوتاهی می شود و کم تر از حق بندگان رعایت می گردد؟ آیا می ترسی در امیدی که به خدا داری، دروغگو باشی، یا او را در خور امید بستن نمی پنداری؟

س 17: مولای من! امیدوار دروغین به خداوند چه نشانه ای دارد؟(21)

وَ كَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْداً مِنْ عَبيدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لاَ يُعْطِي رَبَّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً وَ خَوْفَهُ مِن خَالِقِهِ ضِمَاراً وَ وَعْداً وَ كَذَلِكَ مَنِ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْداً لَهَا

امیدوار دروغین، اگر از بنده ی خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت می کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی کند؛ پس ترس خود را از بندگان آماده و ترس از خداوند را وعده ای انجام نشدنی می شمارد.

و این گونه است کسی که دنیا در دیده اش بزرگ جلوه کند و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد. دنیا را بر خداوند مقدم شمارد و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده ی دنیا شود.

بخش دوم

انبیا و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم»

س 1: فلسفه ی ارسال انبیا با این کثرت چه بوده است؟(22)

فَبَعَثَ فیهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ اِلَیْهِمْ أَنْبیاءَهُ لِیَسْتَأْدُوهُمْ میثاقَ فِطْرَتِه ، وَ یُذَکِّرُوهُمْ مَنْسِیَّ نِعْمَتِه .

وَ یَحْتَجُّوا عَلَیْهِمْ بَالتَّبْلیغِ وَ یُثیرُوا لَهُمْ دَفائِنَ الْعُقُولْ. وَ یُرُوهُمْ آیاتِ الْمَقْدِرَهِ وَ لَمْ یُخْلِ اللَّهُ سُبْحانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ. اَوْکِتابٍ مُنْزَلٍ. اَوْ حُجَّهٍ لازِمَهٍ. اَوْ مَحَجَّهٍ قائِمَهٍ. رُسُلٌ لاتُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّهُ عَدَدِهِمْ وَ لا کَثْرَهُ الْمُکَذِّبینَ لَهُمْ.

خداوند رسولانی را برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرستاد تا مردم را به ادای پیمانی فطری که با آفریدگارشان بسته بودند، وادار نمایند، و نعمت فراموش شده ی او را به یادشان بیاورند و با تبلیغ دلایل روشن، وظیفه ی رسالت را به جای آورند، و نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزند و بارور سازند، و آیات با عظمت الهی را که در هندسه ی کلّی هستی نقش بسته است، به آنان بنمایانند.

خداوند سبحان،

هرگز خلق خود را خالی و محروم از پیامبران و کتاب و حجّت و برهان لازم و رساننده به مقصود رها نساخته است. این پیامبران خدا ساخته، پیروزمندانی بودند که نه کم بودند تا عددشان اخلالی به انجام مأموریتشان وارد کند و نه فراوانی تکذیب کنندگان تبهکار، آنان را از اجرای تصمیم الهی باز دارد.

س 2: سرانجام پیامبر عظیم الشأن اسلام چه شد و الآن در چه حالی به سر می برند؟(23)

ثُمَّ اِصْتادَ سُبْحانَهُ لِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وسلم لِقاءَهُ وَ رَضِیَ لَهُ ما عِنْدَهُ وَ اَکْرَمَهُ عَنْ دارِالْدُنْیا وَ رَغِبَ بِه عَنْ مَقامِ الْبَلْوی فَقَضَبَهُ اِلَیْهِ کَریماً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اِله .

آن گاه که مأموریت الهی خاتم الانبیاصلی الله علیه وآله وسلم پایان یافت، خداوند ذوالجلال دیدار خود را نصیبش ساخت و او را به آن تقرّب ربوبی که در انتظارش بود، نایل فرمود. با فراخواندن او از این دنیا به پیشگاه اقدس خود، اکرامش نمود؛ و برای او عالم برین را به جای دمسازی با ابتلائات و کشاکش حیات طبیعی برگزید و سرانجام او را با نهایت اکرام به بارگاه ربوبی خویش برکشید.

س 3: نظر مبارک خود را در مورد پیامبر، اسلام و احکامش بفرمایید.(24)

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالدّینِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُورِ وَ الْکِتابِ الْمَسْطُورِ وَ النُّورِ الساطِعِ وَ الْضِیاءِ الاَمِعِ، وَ الاَمْرِ الْصادِعِ، اِزاحَةً لِلشُّبَهاتِ، وَ احْتِجاجاً بِالْبَیِّنَاتِ. وَ تَحْذیراً بِالْایات وَ تَخْویفاً بِالْمَثُلات.(25)

و شهادت می دهم که محمدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و رسول اوست. خداوند سبحان محمدصلی الله علیه وآله وسلم را به جامعه ی انسانی فرستاد؛ برای ابلاغ دینی مشهور در عقول و افکار و با علایمی معروف در قرون و اعصار، با کتاب نوشته ای با قلم ربّانی و نوری فروزان و پرتوی فراگیر جهان، و امری روشن و جداکننده ی صحت و بطلان؛ تا با آن رسالت الهی، تاریکی شبهات و اشتباه ها و ابهام ها را از مغز و دل مردمان بزداید، و با دلایل روشن، حجت را بر آنان تمام کند، و با آیات ربّانی از سقوط در پرتگاه بر حذرشان بدارد، و با اخطار به کیفرهایی که دامنگیر تبهکاران می گردد، تهدیدشان نماید.

س 4: پیامبر اسلام بر چگونه امتی مبعوث شد؟(26)

وَ الناسُ فی فِتَنٍ اَنْجَذَمَ(اِنْجَدَمَ) فیها حَبْلُ الدّین وَ تَزَعْزَعَتْ سَوادِی الْیَقینْ. وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْاَمْرُ، وَ ضاقَ الْمَخْرَجَ وَ عَمِی الْمَصْدَرُ فَالْاهُدی خامِلً وَالْعَمی شامِلٌ عُصِیَ الرَّحْمنُ وَ نُصِرَ الشَّیْطانُ وَ خُذِلَ الْایمان. فَانْهارَتْ دَعائِمُهُ وَ تَنَکَّرَتْ مَعالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُکُهُ.

اَطاعُوالشَّیْطانَ فَسَلَکُوا مَسالِکَهُ. وَ وَرَدُواَمناهِلَهُ، بِهِمْ سارَتْ اَعْلامُهُ وَ قامَ لِواؤُهُ فی فِتَنٍ داسَتْهُمْ بِاَخْفافِها. وَ وَطِئَتْهُمُ بِاَظْلافِها وَ قامَتْ عَلی سَنابِکِها فَهُمْ فیها تائِهُونَ حائِزُونْ جاهِلوُنَ مَفْتُونُونَ فِی خَیْرِ دارٍ. وَ شَرِّ جیرانْ. نَوْمُهُمْ سُهُوداً وَ کُحْلُهُمْ دُمُوعً بِاَرْضٍ عالِمِها مُلْجَمٌ وَ جاهِلُها مُکَرَّمْ.

این رسالت عظیم در دورانی و برای جامعه ای درخشیدن گرفت که طناب وحدت انگیز دین از

هم گسیخته ، پایه ها و ستون های یقین به لرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی و واقعیت امر پراکنده بود. جامعه ای که راه هایش برای حرکت های رهایی بخش تنگ و باریک، و منابع و عقول و اندیشه های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک بود. اثری از رشد و هدایت وجود نداشت و کوری و ظلمت همه جا و همه ی شؤون بشری را فرا گرفته بود.

نافرمانی از خدا شایع بود و یاری به شیطان رایج. ایمان در همه ی شؤون حیات شکست خورده، ستون های برپا دارنده اش فرو ریخته، نشان ها و علایمش تیره و ناشناخته، راه هایش متروک و جاده هایش محو و نابود گشته بود. در آن دوران که نور رسالت را بر افروخت، مردم اطاعت از شیطان را پیشه ی خود نموده، راه های آن پلید نابکار را پیش گرفته، سیراب نشدن خود را از چشمه های آن مطرود ابدی می جستند. علم های شیطانی به دوش گرفته، پرچم آن مردودِ بارگاه ربانی را به اهتزار درآورده بودند. در فتنه ها و شورش هایی غوطه ور بودند که با ناخن های خود، آنان را خرد می کردند، با سم های ویرانگر آنان را کوبیده و همواره روی سر ناخن ها به انتظار برپا کردن اضطراب و بلوا ایستاده بودند.

مردمی سرگردان و حیران و نادان هایی شورش زده در بهترین جایگاه و با بدترین همسایگان زندگی می کردند. محرومیّت از خواب گوارا، خوابشان، و اشک های سوزان بینوایی، سرمه های دیدگانشان بود. در سرزمینی که دانایش بند بر دهان بود و نادانش محترم و در امان.

س 5: آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم چه کسانی هستند؟(27)

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّه وَ لَجَأُ أَمْرِه وَ عَيْبَهُ عِلْمِه وَ مَوْئِلُ حُكْمِه وَ كُهُوفُ كُتُبِه وَ جِبالُ دينِه بِهِمْ اَقامَ انْحِناءَ ظَهْرِه وَ اَذْهَبَ ارْتِعادَ فَرائِصِه.

آنان

دارندگان راز پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و پشتیبان امر وی و ظرف علم و مرجع قوانین و در بردارنده ی کتاب رسالت و کوه های پا برجای دین او هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله ی آنان بود که خمیدگی پشت دین را راست و لرزش پهلوهای آن را مبدل به سکون و آرامش ساخت.

هُمْ اَساسُ الدّینِ وَ عِمادُ الْیَقْینِ.(28)

آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم ارکان اساسی دینند، و ستون برپا دارنده ی یقین.

س 6: حضرت آدم و حوّا قبل از توبه به زمین آمدند یا بعد از توبه از بهشت به زمین نزول کردند؟ و چرا به دنیا آورده شدند؟(29)

فَاَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَهِ لِیَعْمُرَ اَرْضَهُ بِنَسْلِه وَلِیُقیمَ الْحُجَّهَ بِهِ.

عَلی عِبادِه وَلَمْ یُخْلِهِمْ بَعْدَ اَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا یُؤَکِّدُ عَلَیْهِمْ حُجَّهَ رُبُوبِیَّتِهِ.

وَیَصِلُ بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ مَعْرِفَتِه بَلْ تَعاهَدَهُمْ باالحُجَجِ عَلی اَلْسُنِ الْخِیَرَهِ مِنْ اَنْبیائِهِ.

وَمُتَحَمِّلی ودئِعِ رِسالاتِه ، قَرْناً فَقَرْنا حَتّی تَمَّتْ بِنَبِیِّنا مُحمَّد(ص).

خداوند سبحان حضرت آدم علیه السلام را پس از توبه بر زمین فرود آورد، تا با نسل خود زمین را آباد کند و به وسیله ی او حجّت را برای بندگانش اقامه نماید. خداوند متعال بندگان خود را پس از گرفتن آدم علیه السلام از این دنیا از دلایلی که حجّت ربوبی را برای آنان تأکید و تثبیت کند و میان بندگان و معرفت خداوندی را به هم بپیوندد، خالی نگذاشت، بلکه به وسیله ی حجّت هایی از زبان های پیامبران برگزیده و حمل کنندگان امانت های رسالاتش، با آنان تجدید تعهّد می فرمود. (این ابلاغ) قرنی پس از قرن ادامه پیدا کرد، تا این که این ابلاغ و رسالت ها و حجّت خداوندی با پیامبر ما محمدصلی الله علیه وآله وسلم پایان یافت.

س 7: چه کنیم که از یاران خوب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و شما باشیم؟ (30)

اَنْظَرُوا اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدىً وَلَنْ يَعيدُوكُمْ في رَدىً فَاِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا. واِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلا تَتَأَخَّروا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

بنگرید به دودمان پیامبرتان، و به جهتی که در حیات (دنیا) انتخاب کرده اند، مُلتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. آنان هرگز شما را از هدایت بیرون نخواهند کرد و به ضلالت و هلاکت بر نخواهند گرداند.

اگر اهل بیت پیامبرتان از طلب چیزی باز ایستادند، شما هم بایستید، و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید. از آنان سبقت نگیرید، که گمراه می شوید و از آنان عقب نمایند،

که به هلاکت می افتید.

س 8: علی جان علیه السلام ! اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و یاران واقعی او چگونه بودند؟(31)

لَقَدْ رَأَیْتُ اَصْحابَ مُحمّدصلی الله علیه وآله وسلم فَما أری اَحَداً یُشبِهُهُمْ مِنْکُمْ !

لَقَدْ کانُوا یُصبِحُونَ شُعْثاً غَبْراً وَقَدْ باتُوا سُجَّداً وَقِیاماً.

من اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را دیده ام. کسی را از شما (مردم کوفه) نمی بینم که شبیه به آنان باشید.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ژولیده مو و غبارآلود، شب را در حال سجده و قیام به صبح می رساندند و پیشانی ها و صورت های خود را متناوباً بر زمین می نهادند.

یُراوِحُونَ بَیْنَ جِباهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَیَقِفُونَ عَلی مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِکْرِ مَعادِهِمْ ! کَاَنَّ بَیْنَ اَعْیُنِهِمْ رُکَبَ الْمِعْزی مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ ! اِذا ذُکِرَاللّٰهُ هَمَلَتْ اَعْیُنُهُمْ حَتَّی تَبُلَّ جُیُوبَهُمْ وَمادُوا کَما یَمیدُ الشَّجَرُ یَوْمَ الرّیحِ الْعاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقابِ وَرَجاءً لِلثَّوابِ !(32)

آن رشد یافتگان در حال یادآوری معادشان مانند اخگر شعله ور می گشتند. از طول سجودی که انجام می دادند، میان چشمانشان برآمدگی مانند زانوهای بُز نمودار می شد.

در آن هنگام که خدا به یادشان آورده می شد، از چشمانشان چنان اشک می بارید که گریبان هایشان خیس می گردید و خود به اضطراب می افتادند؛ چنان که درخت در روزی که باد تُند بِوَزَد، به اضطراب می افتد. این همه بی قراری آنان به جهت ترس از کیفر بود و امید به پاداش.

س 9: ای فاتح خیبر و حنین ! از چه کسی الگو بگیریم و با سیره ی او زندگی کنیم؟(33)

وَلَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم کَافٍ لَکَ فِی الاُسْوَهِ وَ دَلِیلٌ لَکَ عَلَی ذَمِّ الدُّنْیَا وَ عَیْبِهَا وَکَثْرَهِ مَخَازِیهَا وَ مَسَاوِیهَا إذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أطْرافُهَا وَ وُطِئَتْ لِغَیْرِهِ أکْنَافُهَا وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَ زُوِی عَنْ زَخَارِفَهَا.

وَ إنْ شِئْتَ تَنَيْتُ بِموسى كليم اللّه حَيثُ

يَقُولُ رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَی مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ وَاللّهِ مَا سَأَلَهُ إلاّ خُبْزاً یَأکُلُهُ لِأَنَّهُ کَانَ یَأکُلُ بَقْلَهَ الأرْضِ وَ لَقَدْ کَانَتْ خُضَرَهُ الْبَقْلِ تُرَی مِنْ شَفِیفِ صِفَاقِ.

وَ إِنْ شِئْتَ ثَلّثْتُ بِدَاوُدَ صَاحِبِ الْمَزامِیرِ وَ قَارِیِ بَطْنِهِ لِهُزالِهِ وَ تَشُّبِ لَحْمِهِ أَهْلِ الْجَنَّهِ فَلَقَدْ کَانَ یَعْمَلُ سَفائِفَ الْخُوصِ بِیَدِهِ وَ یَقُولُ لِجُلَسِائِهِ أیّذکُمْ یَکْفِینِی.

وَ إِنْ شِئتَ قُلْتُ فِی عِیسی ابن مریمَ بَیْعَهَا وَ یَأکُلُ الْجَشِب وَ کانَ إدامُهُ الْجُوعَ وَ سِراجُهُ بِاللّیْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلالُهُ فِی الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الأرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَاکِهَتُهُ وَ رَیْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الأرضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ زَوْجَهٌ تَفْتِنُهُ وَ لاَ وَلَدٌ یَحْزُنُهُ وَ لاَمَالٌ یَلْفِتُهُ وَ لاَ طَمَعٌ یُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رجلاهُ وَ خَادِمُهُ یَدَاهُ.

برای تو کافی است که راه و رسم پیامبر اسلام روحی فداه را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد؛ چه این که دنیا از هر سو بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بازداشته و برای غیر او گستردانده شد؛ از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت.

اگر می خواهی دومی را، حضرت موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم؛ آن جا که می گوید: پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی، نیازمندم. به خدا سوگند! موسی جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست، زیرا موسی از سبزیجات زمین می خورد، تا آن جا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود.

و اگر می خواهی سومی را، حضرت داوود صاحب نی های نوازنده و خواننده ی بهشتیان

را الگوی خویش سازی که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جویی قناعت می کرد.

و اگر می خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمینه ی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد. نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود. میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند. زنی نداشت که او را فریفته ی خود سازد، و فرزندی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید. مرکب سواری او دوپایش و خدمتگزار وی دست هایش بود.

س 10: مولای من! در این دنیای وانفسا به چه کسی تأسی کنیم؟(34)

فَتَأسَّ بَنَبِیِّکَ الأطْیَبِ الأطْهَر فَإنَّ فِیهِ اُسْوَةً لِمَنْ تَأسَّی وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزّی.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان، و مایه ی فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد.

س 11: کمی از رفتار و کردار مربی خود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بفرمایید.(35)

وَلَقَدْ کَانَ یَأکُلُ عَلَی الأرْضِ وَ یَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ یَخْصِفُ بِیَدِهِ نَعْلَهُ وَ یَرْقَعُ بِیَدِهِ ثَوْبَهُ وَ یَرْکَبُ الْحِمَارَ الْعَارِی وَ یُرْدِفُ خَلْفَهُ.

و همانا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بر روی زمین می نشست و غذا می خورد و همچون برده ساده می نشست و با دست خود کفش خود را وصله می زد و جامه ی خود را با دست خود می دوخت و بر الاغ برهنه می نشست و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد.

س 12: مولای من! پیامبر در منزل خود چگونه رفتار می کردند؟(36)

وَ یَکُونُ السِّتْرُ عَلَی بَابِ بَیْتِهِ فَتَکُونُ فِیهِ التَّصَاوِیرُ فَیَقُولُ یَا فُلاَنَةُ لإِحْدَی أَزْوَاجِهِ غَیِّبِیهِ عَنِّی فَإِنِّی إِذَا نَظَرْتُ إِلَیهِ ذَکَرْتُ الدُّنْیَا وَ زخَارِفَهَا.

پرده ای بر در خانه ی او آویخته بود که نقش و تصویرها بر آن بود. به یکی از همسرانش فرمود این پرده را از چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم

به آن می افتد، به یاد دنیا و زینت های آن می افتم.

س 13: علی جان! محبوب ترین بنده نزد خداوند کیست؟(37)

وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیِّهِ وَالْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ.

محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.

س 14: مولای من! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از نظر خوراک و غذا چگونه بودند؟(38)

قَضَمَ الدُّنْیَا قَضْماً وَ لَمْ یُعِرْهَا طَرْفاً أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْیَا کَشْحاً وَ أَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْیَا بَطْناً

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه ی چشم نگریست و دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر و شکمش از همه خالی تر بود.

س 15: یا اباالحسن علیه السلام! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مورد دنیا چه نگاهی داشتند؟(39)

عُرِضَتْ عَلَیْهِ الدُّنْیَا فَأبی أنْ یَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَیْئاً فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَیْئاً فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَیئاً فَصَغَّرَهُ

دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد، آن را دشمن داشت و چیزی را که خداوند خوار شمرده، آن را خوار انگاشت و چیزی را که خداوند کوچک شمرده، کوچک و ناچیز می دانست.

س 16: نشانه ی دوستی با خدا و پیامبر و دشمنی با آن ها چیست؟(40)

وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِینَا الاَّ حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِیمُنَا مَا صَغَّرَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ لَکَفی بِهِ شِقَاقاً للّهِ وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللّهِ.

اگر در ما نباشد، جز آن که آن چه را خدا و پیامبرش دشمن می دارند، دوست بداریم، یا آن چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا و سرپیچی از فرمان های او کافی است.

س 17: مولای من! آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دنیا را سه طلاقه کرده بودند؟(41)

فَأعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً وَ لَايَعْتَقِدَهَا قَرَاراً وَلايَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ

وَ لَقَدْ كَانَ فِی رَسُولِ اللّهِ مَا يَدُلُّکَ عَلَی مَساوِیِ الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيْتَ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جای خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دایمی خود نداند و امید ماندن در دنیا نداشته باشد. پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد و دل از دنیا برکند و چشم از دنیا پوشاند. و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد و یا نام آن بر زبان آورده شود.

و در زندگانی رسول خدا برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی

کند، زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با نزدیکان خود گرسنه به سر می برد و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت های دنیا از دیده ی او دورماند.

س 18: آقا و سرور من! بهترین سؤال در مورد پیامبر را چه می دانید؟ (42)

فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ أكْرَمَ اللّهُ مُحَمَّداً بِذَلِکَ أمْ أهَانَهُ فَإنْ قَالَ أهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَاللّهِ الْعَظِيمِ بِالإفكِ الْعظيمِ وَ إنْ قَالَ أكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أنَّ اللّهَ قَدْ أهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ أقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ.

پس تفکر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که آیا خداوند، محمدصلی الله علیه وآله وسلم را به داشتن این صفات اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است و اگر بگوید او را اکرام کرد، پس بداند خداوند کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک ترین مردم به خویش دور نگه داشت.

س 19: پیرو واقعی واقعی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کیست؟(43)

فَتَأسَّى مُتَأسٍّ بِنَبِيِّهِ وَ اقْتَصَّ أثَرَهُ وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ وَإلاَّ فَلاَ يَأمَنِ الْهَلَكَةَ.

پس پیروی کننده باید از پیامبر پیروی کند و به دنبال او راه رود و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی باشد.

س 20: بزرگ ترین منّت الهی بر ما چیست؟(44)

فَمَا أعْظَمَ مِنَّةَ اللّهِ عِنْدَنَا حينَ أنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ وَ قَائِداً نَطَأُ عَقِبَه

وه! چه بزرگ است منّتی که خداوند با بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده است؛ رهبر پیشتازی را که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

بخش سوم

قرآن کریم و مکتب اسلام»

س 1: نظر مبارک خود را در مورد قرآن کریم بفرمایید.(45)

کِتابَ رَبِّکُمْ فیکُمْ:

مُبَیِّناً حَلالَهُ وَ حَرامَهُ وَ فَرائِضَهُ وَ فَضائِلَهُ وَ ناسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزائِمَهُ وَ خاصَّهُ وَ عامَّهُ وَ عِبَرَهُ وَ اَمْثالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْکَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ مُفَسِّراً، مُجْمَلَهُ وَ مَبَیِّناً غَوامِضَهُ

علامت و طریقی واضح که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در دسترس شما گذاشته، کتاب پروردگار شما است. این پیام آسمانی، همه ی مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است. حلال و حرام، فرایض و شایستگی ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام داستان ها و اصول عبرت انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقیّد، محکم و متشابه را توضیح داده و حقایق ابهام انگیز را تفسیر کرده و مشکلاتش را روشن ساخته است.

س 2: آیا دستورات اسلام مشکل و عمل به اسلام سخت است؟(46)

اَلْحَمْدُلِلَّهِ الَّذی شَرَعَ اْلاِسْلامَ فَسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَاَعَزَّ اَرْکانَهُ عَلی مَنْ غالَبَهُ فَجَعَلَهُ اَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ (عَقَلَهُ) وَبُرْهاناً لِمَنْ تَکَلَّمَ بِه وَشاهِداً لِمَنْ خاصَمَ عَنْهُ وَنُوراً لِمَنِ اسْتَضاءَ بِه وَفَهْماً لِمَنْ عَقَلَهُ وَلُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ وَآیَهً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَتَبْصِرَهً لِمَنْ عَزَمَ وَعِبْرَهً لِمَنِ اتَّعَظَ وَنَجاهً لِمَنْ صَدَّقَ وَثِقَهً لِمَنْ تَوَکَّلَ وَراحَهً لِمَنْ فَوَّضَ وَجُنَّهً لِمَنْ صَبَرَ.

فَهُوَ اَبْلَجُ اْلمَناهِجِ وَاَوْضَحُ الْوَلائِجِ مُشْرَفُ الْمَنارِ مُشْرِقُ الْجَوادَّ مُضیی ءُ الْمَصابیحِ کَریمُ اَلْمِضْمارِ رَفیعُ الْغایَهِ جامِعُ الْحَلْبَهِ مُتَنافِسُ السُّبْقَهِ شَریفُ الْفَرْسانِ.

سپاس خداوند را که شرع مقدس اسلام را بنا نمود، و قوانین آن را برای کسی که وارد آن شود، تسهیل و آسان کرد، و ارکان اسلام را در برابر کسی که در صدد غلبه بر آن برآید، عزیز ساخت، و آن را برای کسی که خود را به آن وصل نمود، موجب ایمنی قرار داد، و برای کسی که در آن داخل شد،

عامل صلح و صفا نمود، و برهان برای کسی که با اسلام سخن گفت، و شاهدی برای کسی که درباره ی آن با دیگران به احتجاج پرداخت.

خداوند؛ اسلام را نوری برای کسی که طلب روشنایی از آن نمود، قرارداد، و فهمی برای کسی که تعقّل ورزید، و مغزی برای آن کس که اندیشید، و علامت برای کسی که فراست و فهم لطیف به کار برد، و بینایی برای انسانی که دارای عزم و تصمیم (برای خیرات) است، و عبرت برای کسی که پند پذیرد، و نجات برای تصدیق کننده، و اطمینان برای کسی که توکل کند، و راحتی برای کسی که همه ی امور خود را به خدا بسپارد، و صبر برای کسی که شکیبا باشد.

پس راه های اسلام روشن ترین راه ها و مدخل های آن واضح ترین مدخل ها است. منار مشعلگاه آن بلندترین مشعلگاه ها است. جادّه های آن درخشان و چراغ های آن فروزان است. میدان تکاپویش با کرامت، دارای غایتی رفیع و وسایل جامع برای سبقت (در تکاپو برای کمال) و جایزه (پاداش سبقت) در آن رقابت شدید است و سوارانش شریف می باشند.

التَّصْدیقُ مِنْهاجُهُ وَالصَّالِحاتُ مَنَارُهُ وَالْمَوْتُ غَایَتُهُ وَالدُّنْیا مِضْمارُهُ وَالْقِیامَهُحَلْبَتُهُ وَالْجَنَّهُ سُبْقَتُهُ.

راه راست اسلام، تصدیق اصول اولیه ی آن؛ و اعمال صالح، منار آن است؛ و مرگ پایان گرفتاری های مسلمان است؛ و دنیا میدان مسابقه ی او و قیامت موقع اجتماع همه ی وسایل مسابقه ی او و بهشت، پاداشش.

س 3: نگاه شما به قرآن کریم و آثار آن چیست؟(47)

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدیثِ وَتَفَقَّهُوا فیهِ فَإِنَّهُ رَبیعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفاءُ الصُّدوُرِ وَأَحْسِنُوا تِلاَوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقِصَصِ.

1. قرآن را بیاموزید، زیرا بهترین گفتار است؛

2. در قرآن تدبّر و تَفَقُّه کنید، زیرا بهار دل ها است؛

3. و از نور قرآن شفا بطلبید، که

قرآن شفای سینه ها است؛

4. و آن را نیکو تلاوت کنید، زیرا سود بخش ترین سرگذشت ها است.

س 4: آثار و ثواب شهادتین چیست و چقدر است؟(48)

شَهادَتَیْنِ تُصْعِدانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعانِ الْعَمَلِ.لا یَخِفُّ مِیزانٌ تُوضَعانِ فیهِ وَ لا یَثْقُلُ مِیزانٌ تُرْفَعانِ عَنْهُ.

دو شهادت (اشهد ان لا اله الّا اللّه و اشهد انّ محمّداً رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم) بلند می کند سخن پاکیزه را، و بالا می برد عمل را، و سبک نشود آن ترازو که شهادتین در آن نهاده شود، و سنگین نشود ترازویی که از آن برداشته شود.

س 5: در مورد قرآن و تفسیر آن چه نظری دارید؟(49)

اِنَّا لَمْ نُحَکِّمِ الرِّجالَ وَ اِنَّما حَکَّمْنَا الْقُرْآنَ هذَا الْقُرآنُ اِنَّما هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَیْنَ الدَّفَّتَیْنِ لا یَنْطِقُ بِلِسانٍ وَ لابُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ و اِنَّما یَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجالُ.

ما هرگز اشخاص را حَکَم قرار ندادیم و جز این نیست که ما قرآن را حکم نموده ایم. این قرآن(که به صورت مدوّن در پیش روی ماست) خطّی است نوشته شده که از دو طرف در میان دو جلد قرار گرفته است و این خطوط نوشته شده، زبانی ندارد که سخن بگوید؛ و چاره ای جز این نیست که باید مفسّر و ترجمانی باشد که قرآن را تفسیر کند و توضیح بدهد. همانا این مردم هستند که به عنوان درک مقاصد قرآن، سخن می گویند.

س 6: مولای من ! ارزش اقرار و گفتن شهادتین را بیان بفرمایید.(50)

وَ أَحْمَدُ اللّهَ وَ أَسْتَعِینُهُ عَلَی مَدَاحِرِ الشَّیْطانِ وَ مَزَاجِرِهِ وَ الاِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَإِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِیبُهُ وَ صَفْوَتُهُ لا یُؤَازَی فَضْلُهُ وَ لاَ یُجْبَرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلادُ بَعْدَ الضَّلاَلَهِ الْمُظْلِمَهِ وَ الْجَهَالَهِ الْغَالِبَهِ وَالْجَفْوَهِ الْجَافِیَهِ وَالنَّاسُ یَسْتَحِلُّونَ الْحَرِیمَ وَیَسْتَذِلُّونَ الْحَکِیمَ یَحْیَوْنَ عَلَی فَتْرَهٍ وَ یَمُوتُونَ عَلَی کَفْرَهٍ.

خدای را می ستایم و در راندن شیطان و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دام ها و فریب های آن، از خدا یاری می طلبم، و گواهی می دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست، و شهادت می دهم که حضرت محمدصلی الله

علیه وآله وسلم بنده و فرستاده ی برگزیده و انتخاب شده ی اوست که در فضل و برتری، همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد.

شهرهایی به وجود او روشن گشت، پس از آن که گمراهی وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود، و جهل و نادانی

بر اندیشه ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دل ها مسلط بود. و مردم حرام را حلال می شمردند، و دانشمندان را تحقیر می کردند، و جدای از دین الهی زندگی می نمودند و در حال کفر و بی دینی جان سپردند.

س 7: یا علی علیه السلام ! اسلام و تعالیم قرآن چگونه است؟(51)

إِنَّ اللّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالإِسْلامِ وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِکَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلامَهٍ وَجِمَاعُ كَرَامَهٍ اصْطَفَى اللّهُ تَعَالَى مْهَجَهُ وَ بَيَّنَ حُجَجَهُ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حُكْمٍ لاَتَفْنَى غَرِائِبُهُ وَلاَتَنْقَضِى عَجَائِبُهُ فِيهِ مَرابِيعُ تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلاَّ بِمَفَاتِيحِهِ وَلاَتُكَشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلاَّ بِمَصَابِيحِهِ قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفِى وَ كِفَايَهُ الْمُكْتَفِى.

خداوند اسلام را مخصوص شما قرار داد و شما را برای آن برگزید، و این برای آن است که اسلام از سلامت گرفته شد و کانون بزرگواری است. خداوند، منهج و طریق اسلام را برگزید و حجت ها و دلایل آن را بیان کرد(قرآن را فرو فرستاد) که ظاهرش علم و باطنش حکمت است و نوآوری های آن پایان نگیرد، و شگفتی هایش تمام نمی شود و در آن برکات و خیرات همانند سرزمین های پرگیاه در اول فصل بهار فراوان است، و چراغ های روشنی بخش تاریکی ها فراوان دارد؛ درِ نیکی ها را جز با کلیدهای آن نتوان گشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن فروغ نتوان بخشید.

خداوند در این قرآن مناطق ممنوع خود (محرمات) را تعیین کرده و موارد مباح و حلال خویش را نشان داده است. این کتاب الهی، درمان است برای شفاجویان و بی نیازی است برای بی نیازی طلبان.

س 8: یا اباالحسن علیه السلام ! در مورد قرآن و اهمیت آن بفرمایید.(52)

وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّىُّ النَّاقِعُ وَالْعِصْمَهُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَالنَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ لايَعْوَجُّ فَيُقَامَ وَلاَيَزِيغُ فَيُستَعْتَبَ وَلاَتُخْلِقُهُ كَثْرَهُ الرَّدَّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا رشته ای است محکم و نوری است آشکار، و داروی شفابخش و پر منفعت و سیراب کننده ای است که عطش (تشنگان حقیقت) را فرو می نشاند. هر کس به

آن تمسک جوید، کژی در او راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد و منحرف نمی گردد و خطا نمی کند تا پوزش بطلبد.

خواندن و شنیدن مکررش موجب کهنگی و یا ناراحتی سامعه نگردد (و هر قدر آن را بخوانند و تکرار کنند، باز روح پرور است و شیرینی اش دلپذیر). کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند، پیشتاز است.

س 9: نظر مبارک خود را در مورد قرآن بفرمایید.(53)

أرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الأُمَمِ وَانْتقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذى بينَ يَدَيهِ وَالنُّورِ الْمُقْتَدى بِهِ ذَلِکَ الْقُرآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلاَ إنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأتِى وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِى وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

خداوند، پیامبر را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امت ها در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسانیّت از هم گسسته بود. پس پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به میان خلق آمد؛ در حالی که کتاب های پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با نوری هدایتگر انسان ها شد، که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن نور قرآن است.

از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می دهم. بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است؛ شفا دهنده ی دردهای شما و سامان دهنده ی امور فردی و اجتماعی شما است.

بخش چهارم

زندگی حضرت امیرالمؤمنین، شخصیت ایشان، و ولایت اهل بیت علیهم السلام»

س 10: مولای من! کمی از خود و حقّ خویش و غصب خلافت بگویید.(54)

يَنْحَدِرُ عَنِّی السَّيْلُ وَ لا يَرْقی اِلیَّ الطَّيْر فَسَدَلْتُ دُونَها ثَوْباً وَ طَوَيْتُ عَنْها كَشْحَاً وَ طَفِقْتُ اَرْتِئی بَيْنَ اَنْ اَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاء اَوْ اَصْبِرَ عَلی طَخْيَةٍ عَمْياءَ يَهْرَمُ فيها الْكَبيرُ وَ يَشيبُ فيها الصَّغير وَ يَكْدَحُ فيها مُؤْمِنٌ حَتَّی يَلْقی رَبَّهُ.

سیل انبوه فضیلت های انسانی- الهی از قله های روح من به سوی انسان ها سرازیر می شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده ی امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپرورانند. (در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد) پرده ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن برگردانیدم. چون در انتخاب یکی از دو

راه اندیشیدم:

یا می بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه ای ظلمانی و پر ابهام صبر و شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه ای؟)حادثه ای بس کوبنده که بزرگسالان را فرتوت و کم سالان را پیر و انسان باایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقّت فرو می برد.

س 11: آقای من ! چرا صبر کردید تا...؟(55)

فَرَاَیْتُ اَنَّ الصَّبْرَ عَلی هاتا اَحْجی فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذی وَ فِی الْحَلْقِ شَجا اَری تُراثی نَهْباً حَتّی مَضی اَلاَوَّلُ لِسَبیلِه فَادْلی بِها بَعْدَهُ.

به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را بر حمله ی با دست خالی ترجیح بدهم.

من راه بردباری را در پیش گرفتم؛ چونان بردباری که خس و خاشاک در چشم فرو رود و استخوان مجرای گلو را بگیرد. می دیدم حقّی که به من رسیده و از آنِ من است، به یغما می رود و از مجرای حقیقی اش منحرف می گردد. تا آن گاه که روزگار سپری گشت و ابی بکر راهی سرای آخرت گردید و خلافت را پس از خود به عمر سپرد.

س 12: یکی از پرهیجان ترین خاطرات خود را بفرمایید.(56)

فَما راعَنی اِلاّ وَ النَّاسُ کَاالْعُرْفِ الضَّبُعِ اِلَیَّ یَنْثالُونَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ جانِبٍ حَتّی لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنان وَ شَقَّ عِطْفایِ مُجْتَمِعینَ حَوْلی کَرَبیضَهِ الْغَنَمِ.

برای من روزی بس هیجان انگیز بود که مردم با ازدحامی سخت به رسم قحط زدگانی که به غذا برسند، برای سپردن خلافت به دست من از هر طرف هجوم آوردند. اشتیاق و شور مردم چنان از حدّ گذشت که دو فرزندم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کوبیده شدند و لباس دو پهلویم از هم شکافت. تسلیم عموم مردم در آن روز، اجتماع انبوه گله های گوسفند را به یاد می آورد که یک دل و یک آهنگ پیرامونم را گرفته بودند.

س 13: احساس شما در برابر بی وفایی های مردم چه بود؟(57)

اَما وَ الَّذی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَاَ النَّسَمَهَ لَوْ لا حُضُورُ الْحاضِرِ وَ قیامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ الناصِرْ وَ ما اَخَذَ اللّهُ عَلیَ الْعُلَماءِ اَلاَّ یُقادُّوا عَلی کِظَّهِ ظالِمٍ وَ لا سَغَبِ

مَظْلُومِ لاَلْقَيْتُ حَبْلَها عَلى غارِبِها وَ لَسَقَيْتُ آخِرَها بِكَأْسِ اَوَّلِها وَ لاَلْفَيَتُمْ دُنْياكُمْ هذِه اَزْهَدَ عِنْدى مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود، و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی گشت، و پیمان الهی با دانایان درباره ی عدم تحمّل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیاله ی بی اعتنایی سیراب می کردم. در آن هنگام، می فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است.

س 14: آیا شما از مرگ می ترسید؟پس چرا سکوت کردید؟(58)

وَ اللَّهِ لَابْنَ اَبی طالب انَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِفْلِ بِثَدْيِ اُمِّه بَلِ انْدَمَجْتُ عَلى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِه لَاضْطَرَبْتُمْ اِضْطِرابَ الْاَرْشِيَّه فِى الطَّوِىِّ الْبَعيدَه.

سوگند به خدا! انس فرزند ابیطالب علیه السلام با مرگ بیش از انس کودک شیرخوار به پستان مادرش است. سکوت من از روی علمی است پوشیده بر دیگران که اگر ابرازش کنم، مانند لرزش طناب آویخته در چاه های عمیق به خود لرزیده، در اضطراب خواهید رفت.

س 15: در یک جمله از گذشته ی خود تا حال را بفرمایید.(59)

فَوَاللّهِ: ما زِلْتُ مَدْفُوعَاً عَنْ حَقّى مُسْتَأْثَرَاً عَلَىَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هذا.

سوگند به خدا! من از آن هنگام که خداوند متعال پیامبرش را به پیشگاه خود خوانده است تا به امروز، همیشه از حقّ قانونی خود رانده شده ام و دیگران در قلمرو اختصاصی من به تاختن در آمده اند.

س 16: آیا از مردم خسته شده اید؟(60)

اُفٍّ لَكُمْ لَقَدْ سَئِمْتُ عِتابَكُمْ! اَرَضيتُمْ بِالْحَياهِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَهِ عِوَضاً؟ وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفا؟

اف بر شما ای مردم! از خطاب و توبیخ بر شما خسته شده ام. آیا در برابر سرای آخرت و سعادت ابدی، رضایت به زندگی دنیوی داده و به پذیرش ذلّت به جای عزّت دل خوش کرده اید؟!

س 17: آیا من و شما بر هم حقّی داریم؟(61)

اَیُّهَا النَّاسْ: اِنَّ لی عَلَیْکُمْ حَقًّا وَ لَکُمْ عَلَیَّ حَقّاً. فَلَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصیحَهُ لَکُمْ وَ تَوْفیرُ فَیْئِکُمْ عَلَیْکُمْ وَ تَعْلیمُکُمْ کَیْلا تَجْهَلُوا وَتَأدیبُکُمْ کَیْما تَعْلَمُوا. وَ اَمَّا حَقّی عَلَیْکُمْ فَاالْوَفاءُ بِالْبَیْعَهِ وَ النَصیحَهُ فِی الْمَشْهَدِ وَ الْمَغیبِ وَ الْاِجابَهُ حینَ اَدْعُوکُمْ وَ الطاعَهُ حینَ امُرُکُمْ.

ای مردم ! حقّی بر شما دارم و حقّی بر من دارید.

امّا حق شما بر من؛ خیرخواهی درباره ی شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه ی معیشت سالم برای شما است، و تصدّی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید و تأدیب شما که علم شما را بسازد.

و امّا حق من بر شما؛ وفا به بیعتی است که با من کرده اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبتی در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از من موقعی که به شما دستور بدهم.

س 18: مولای من ! در سحرگاه آخرین، قبل از ضربت خوردن، در چه اندیشه و فکری بودید؟(62)

مَلَکَتْنی عَیْنی وَاَنَا جالِسٌ، فَسَنَحَ لی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم.

فَقُلْتُ یارَسولَ اللَّهِ ماذا لَقیتَ مِنْ اُمَّتِکَ مِنَ الأَوَدِ وَاللّدَدِ؟

فَقالَ: «اُدْعُ عَلَیْهِمْ».

فَقُلْتُ: اَبْدَلَنِی اللَّهُ بِهِمْ خَیْراً مِنْهُمْ وَاَبْدَلَهُمْ بی شَرّاً لَهُمْ مِنّی .

نشسته بودم که چشمم اختیار از دستم ربود و در رؤیا فرو رفتم. پس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر من ظاهر گشت.

عرض کردم: ای پیامبر خدا ! از امّت تو چه کجی ها و خصومت ها و لجاجت ها دیده ام.

پیامبر فرمود: بر آنان نفرین کن.

گفتم: خدایا ! بهتر از آنان را به جای آن ها به من عنایت فرما و برای آنان به جای من شرّی را جانشین بساز.

س 19: بهترین چراغ و راهنمای شما کیست؟(63)

سِراجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وشِهابٌ سَطَعَ نُورُهُ وزِنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سيرَتُهُ الْقَصْدُ وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَكَلامُهُ الْفَصْلُ وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ اَرْسَلَهُ عَلى حينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَغَباوَةٍ مِنَ الاُمَمِ.

حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم چراغی است که روشنایی اش درخشیده، و ستاره ای است که نورش بارز و آشکار است، و آتش زنه ای است که لمعان آن برق تولید نموده است. سیرتش اعتدال، و سنّتش رشد، و کلام او جدا کننده ی حق و باطل، و حکم او عدل محض است.

خداوند سبحان او را در فاصله ای از پیامبران و در دوران لغزش جوامع از عمل و جهل و کودنی امّت ها فرستاد.

س 20: دلتان برای چه کسانی تنگ شده است؟برادران شما کیانند؟(64)

. . . أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذينَ دُعُوا اِلَى اَلاِسْلامِ فَقَبِلُوهُ وَ قَرَؤُوا الْقُرْآنَ فَاَحْكَمُوهُ وَ هِيجُوا اِلَى الْجِهادِ فَوَلِهُوا وَ لَهُ اللِّقاحِ اِلَى اَوْلادِهاوَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمادَها وَ أَخَذُوا بِاَطْرافِ اْلاَرْضِ زَحْفاً زَحْفاً وَ صَفّاً صَفّاً.

. . . مُرْهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكاءِ. خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيامِ ذُبُلُ الشِّفاهِ مِنَ الدُّعاءِ صُفْرُ اَلأَلْوانِ مِنَ السَّهَرِ عَلى وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الخاشِعينَ اُولئِکَ اِخْوانى الذَّاهِبُونَ فَحَقَّ لَنا اَنْ نَظْمَأَ اِلَيْهِمْ وَ نَعَضَّ اْلاَيْدِىَ عَلى فِراقِهِمْ.

کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند، پس آن را پذیرفتند، قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند. به جهاد با دشمنان تحریک شدند؛ همانند اشتیاق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان درآمدند، شمشیرها از نیام کشیدند، و (در اشاعه ی اسلام) دسته دسته و صف به صف روی به اطراف زمین نمودند.

آنان مردمانی بودند که از گریه از خوف خدا اثری در چشمانشان، و از زیادی روزه، لاغری در شکم هایشان بود، و از اشتغال دایمی به دعا،

دارای لبانی خشک بودند، و از شب بیداری ها، صورتی زرد رنگ داشتند، و بر چهره های آنان غباری چون غبار خشوع کنندگان بود. آنان برادران من بودند که رخت از این کهنه رباط بربستند و رفتند. پس شایسته است که تشنه ی دیدار آنان باشیم، و از حسرت دمسازی آن ها و تأسف بر جدایی آنان دست ها با دندان بگزیم.

س 21: چه چیزی از فرود آمدن شمشیرها بر شما بدتر است؟(65)

. . . وَ الَّذی نَفْسُ ابْنُ أَبی طالِبٍ بِیَدِه لَأَلْفُ ضَرْبَهٍ بِاالسَّیْفِ أَهْوَنُ عَلَیَّ مِنْ میتَهٍعَلَی الْفِراشِ فی غَیْرِ طاعَهِ اللَّهِ.

سوگند به آن خدایی که جان فرزند ابیطالب علیهما السلام به دست اوست، هزار ضربه ی شمشیر برای من آسان تر است از آن مرگ در رختخواب که در اطاعت خداوندی نباشد.

س 22: چرا بین خود و مردم (اهل حکمیّت) برای حکمیّت فاصله قرار دادید؟ و چرا در بحث حکمیّت سکوت کردید؟(66)

. . . وَاَمَّا قَوْلُکُمْ لِمَ جَعَلْتَ بَیْنَکَ وَبَیْنَهُمْ اَجَلاً فِی التَّحْکیمِ؟ فَاِنَّما فَعَلْتُ ذلِکَ لِیَتَبَیَّنَ الْجاهِلُ وَیَتَثَبَّتَ الْعالِمُ وَلَعَلَّ اللَّهُ أَنْ یُصْلِحَ فی هذِهِ الْهُدْنَهِ اَمْرَ هذِهِ الْأُمَّهِ وَلاتُؤْخَذُ بِاَکْظامِها فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَیُّنِ الْحَقِّ وَتَنْقادَ لَاَوَّلِ الْغَیِّ.

و اما این که می گویید: چرا بین خود و آنان مدتی را برای حکمیّت فاصله قرار دادی؟ جز این نیست که من این تأخیر را بدان جهت روا دیدم که کسی که نادان به حقیقت امر است، آگاه شود و اطلاع حاصل کند، و کسی که عالم به حقیقت امر است، در دفاع از حق و اجرای آن مستحکم تر گردد. و باشد که خداوند در این آرامش (سکوت) امر این امّت را اصلاح نماید، و گلوی آن گرفته نشود تا در نتیجه پیش از آشکار شدن حقّ، با شتابزدگی منحرف شود و از آغاز گمراهی مطیع ضلالت شود.

س 23: مردم در مورد شما چند گونه اند و حقّ با کدامین است؟(67)

. . . وَسَیَهْلِکُ فِیَّ صِنْفانِ: مُحِبٌّ مُفرِطٌ یَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ اِلی غَیْرِ الْحَقِ وَمُبْغِضٌ مُفرِطٌ یَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ اِلی َغیْرِ الْحَقِّ وَخَیْرُ النَّاسِ فِیَّ حالاً النَّمَطُالْاَوْسَطُ فَالْزَمُو السَّوادَ الْأَعْظَمِ فَاِنَّ یَدَاللَّهِ مَعَ الْجَماعَهِ وَاِیَّاکُمْ وَالْفُرْقَهَ !

و در باره ی من دو گروه از مردم به هلاکت می افتند؛ دوست افراط گر که محبت، او را به سوی غیر حقّ (باطل) می کشاند؛ و دشمن تفریط گر که عداوت با من، او را هم به سوی غیر حقّ (باطل) می کشاند. و بهترین مردم از نظر تشخیص و وضع روحی درباره ی من، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی کند. شما طرف این گونه مردم را بگیرید و همواره با سواد اعظم (جمعیت حقّ) باشید، زیرا دست خدا با جمعیت است و

از جدایی و پراکندگی بپرهیزید.

س 24: یا علی علیه السلام ! آیا شما علم غیب دارید؟ و علم غیب چیست؟(68)

. . . لَقَدْ اُعْطِیَتْ یا أمیرَ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام عِلْمَ الْغَیْبِ؟ فَضَحَکَ علیه السلام: . . . لَیْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَیْبٍ وَاِنَّما هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِی عِلْمٍ.

وَاِنَّما عِلْمُ الْغَیْبِ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ ما عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحانَهُ بِقَوْلِه «اِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ ویُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَیَعْلَمُ مافِی الْأَرْحامِ وَما تَدْری نَفْسٌ ماذا تَکْسِبُ غَداً وَما تَدْری نَفسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»

آیا به شما علم غیب داده شده است؟ آن حضرت خندید.

این که گفتم علم غیب نیست، بلکه علمی است که از صاحب علم (پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم) فرا گرفته ام.

همانا و علم غیب علم به قیامت است و به آن امور که خداوند سبحان در فرمایش خود فرموده است: «خداست که علم قیامت در نزد اوست. و اوست که باران را فرو می فرستد و می داند آن چه را که در ارحام است و هیچ کس نمی داند آن چه را که فردا خواهد اندوخت و کسی نمی داند که در کدامین زمین خواهد مرد.»

س 25: شما چه کسانی را لعنت می کنید؟(69)

لَعَنَ اللَّهُ اَلْآمِرینَ بِالْمَعْروُفِ اَلتَّارِکینَ لَهُ والنَّاهینَ عَنِ الْمُنْکَرِ الْعامِلینَ بِهِ !

لعنت خدا بر آن کسانی باد که به نیکی ها امر می کنند و خود آن را ترک می نمایند؛ و از منکر و زشتی ها نهی می نمایند و خود مرتکب آن ها می شوند.

س 26: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟(70)

اَللَّهُمَ اِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذی کانَ مِنَّا مُنافَسَهً فی سُلْطانٍ وَلَا الْتِماسَ شَی ءٍمِنْ فُضُولِ الْحُطامِ وَلکِنْ لِنَرِدَ الْمَعالِمَ مِنْ دِینِکَ وَنُظْهِرَ الْاِصْلاحَ فی بِلادِکَ فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وَتُقامَ الْمُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ.

پروردگارا! تو می دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه گری بود و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همه ی هدف ما ورود به نشانه های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستمدیده ی تو امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.

س 27: شما با این همه گرفتاری و مشکلات، فرصت دید و بازدید از اقوام را پیدا می کنید؟(71)

لَنْ یُسْرِعَ اَحَدٌ قَبْلی اِلی دَعْوَهِحَقٍّ وَ صِلَهِ رَحِمٍ وَعائِدَهِ کَرَمٍ فَاسْمَعُوا قَوْلی وَ عُوامَنْطِقی .

هیچ کس پیش از من برای پذیرش دعوت حق و صله ی رحم و احسان و کرامت شتاب نمی کند. سخنم را بشنوید و منطقم را دریابید. (از من الگو بگیرید).

س 28: از خودتان و خانواده ی خویش بفرمایید.(72)

. . . بِنا یُسْتَعْطَی الْهُدی وَیُسْتَجْلَی الْعَمی . إِنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ قُرَیْشٍ غُرِسُوا فی هَذاالْبَطْنِ مِنْ هاشِمٍ لاتَصْلُحُ عَلی سِواهُمْ وَلا تَصْلُحُ الْوُلاهُ مِنْ غَیْرِهِمْ.

. . . به وسیله ی ما هدایت از خدا التماس می شود، و ظلمت و تاریکی مرتفع می گردد. قطعی است که امامان از قریشند که در این شعبه از هاشم کاشته شده اند. و امامت برای غیر آنان شایسته نیست، و زمامداران از غیر آل هاشم شایستگی ندارند.

س 29: آقای من! ما را با ویژگی های معصومین علیهم السلام آشنا فرمایید.(73)

فَالْتَمِسُوا ذَلِکَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَیْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْل هُمُ الَّذِینَ یُخْبِرُکُمْ حُکْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لاَ یُخَالِفُونَ الدِّینَ وَلاَیَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَهُوَ بَیْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند. کسانی که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطن آنان اطلاع می دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می کنند؛ دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگوست.

حضرت در خطبه ی 152 در مورد ویژگی های امامان می فرمایند:(74)

قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لامِعٌ وَ لاَحَ لاَئِحٌ وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ وَاسْتَبْدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْماً وَ بِيَوْمِ يَوْماً وَانْتَظَرْنَا الْغِيَرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ وَ إِنَّمَا الأئِمَّهذ قُوَّامُ اللّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلاَيَدْخُلُ الجَنَّهَ إلاَّ مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لاَيَدْخُلُ النَّارَ إلاَّ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ.

إِنَّ اللّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالإِسْلاَمِ وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِکَ لأَنَّهُ اسْمُ سَلاَمَهٍ وَ جَماعُ كَرَامَهٍ اصْطَفَى اللّهُ تَعَالَى مَنْهَجَهُ.

همانا طلوع کننده ای آشکار

شد و درخشنده ای درخشید و آشکار شونده ای آشکار گردید. و آن که از جاده ی حقّ منحرف شد، به راه راست بازگشت. خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را برابر روزی قرار داد.

و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می کشیدیم.

همانا امامان از طرف خدا، تدبیر کنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی رود، جز آن که آنان را شناخته و آن ها او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نمی شود، مگر آن که آنان را انکار کند و او را انکار کنند.

همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده ی کرامت جامعه می باشد. راه روشن آن را خدا برگزید و حجت های آن را روشن گردانید.

س 30: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، مردم به چند دسته تقسیم شدند؟(75)

إِذَا قَبَضَ اللّٰهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه وآله وسلم رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمُ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلائِجِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِى أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِى غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِى غَمْرَةٍ قَد مَارُوا فِى الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِى السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينَ مُبايِنٍ.

آن گاه که خداوند رسولش را از این دنیا برگرفت، جمعی به عقب برگشتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودند، تکیه دادند و با بیگانگان انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن چه که مأمور به محبت به آن بودند و بنا را از

اساس محکم آن برکندند و در غیر محل حقیقی اش نهادند. آنان معادن هر خطایی بودند و پناهگاه های همه ی کسانی که فتنه جو و آشوبگرند. آن ها همانند فرعونیان در وادی حیرت سرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودند. برخی از آنان از آخرت بریده، به دنیاگرویده و به آن تکیه کرده، و برخی از دین جدا گشته و حالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

س 31: مولای من! کمی از خودتان و اهل بیت شریفتان بفرمایید.(76)

نَحْنُ الشِّعَارُ وَالأصْحَابُ وَالْخَزَنَهُ وَالأبْوابُ وَلاَتُؤْتَی الْبُیُوتُ إلاَّ مِنْ أبْوَابِهَا فَمَنْ أتَاهَا مِنْ غَیْر أبْوَابَها سُمِّی سَارقا.

منها فِیهم کرائِمُ الْقُرآنِ وَ هُمْ کُنُوزُ الرَّحْمَنِ إنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إنْ صَمَتُوا لَمْ یُسْبَقُوا

درباره ی اهل بیت، آیات کریمه ی قرآن نازل شده است. اینان (ما اهل بیت) گنج های علوم خداوند رحمانند. اگر سخن گویند، راست می گویند، و اگر سکوت کنند، کسی از آنان سبقت نمی گیرد.

س 32: آیا کسی نسبت به لباس های کهنه ی شما ایراد گرفته است؟(77)

وَ لَقَدْ قَالَ لِی قَائِلٌ ألاَ تَنْبِذُهَا عَنْکَ فَقُلْتُ اغْرُبْ عَنِّی فَعِنْدَ الصَّبَاحِ یَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَی.

یکی به من گفت: آیا آن را دور نمی افکنی؟ گفتم: از من دور شو! صبحگاهان رهروان شب ستایش می شوند.

س 33: آقا و سرور من! آیا شده از چیزی خجالت بکشید؟(78)

وَاللّهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِی هَذِهِ حَتَّی اسْتَحْیَیْتُ مِنْ رَاقِعِهَا

به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده ی آن شرمسارم.

بخش پنجم

فرشتگان»

س 34: یا اباالحسن علیه السلام ! فرشتگان کیانند، کجایند و چه می کنند؟(79)

ثُمَّ فَتَقَ ما بَیْنَ السَمواتِ الْعُلا، فَمَلأَهُنَّ اَطْواراً مِنْ مَلائِکَتِه مِنْهُمْ سُجُودً لا یَرْکَعُونَ، وَ رُکُوعً لا یَنْتَصِبُونَ، وَ صافُّونَ لایَتَزایَلُونَ.

وَ مُسَبِّحُونَ لا یَسْأَمُونْ. لا یَغْشاهُمْ نَوْمَ الْعُیُونْ. وَ لا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لا فَتْرَهُ الْاَبْدانْ وَ لا غَفْلَهُ النِسْیانْ.

وَ مِنْهُمْ اُمَناءُ عَلی وَحْیِه وَ الْسِنَهً اِلی رُسُلِه . و مُخْتَلِفُونَ بِقَضائِه وَ اَمْرِه وَ مِنْهُمُ الْحَفَظَهُ لِعِبادِه . وَ السَّدَنَهُ لِأَبْوابِ جِنانِه .

وَ مِنْهُمُ الثَّابِتَهُ فِی الْاَرَضِینَ السُّفْلی اَقْدامُهُمْ، وَ الْمارِقَهُ مِنَ السَّماءِ الْعُلِیا اَعْناقُهُمْ وَ الْخارِجَهُ مِنَ الْأَقْطارِ اَرْکانُهُمْ وَ الْمُناسِبَهُ لِقَوائِمِ الْعَرْشِ أَکْتافُهُمْ، ناکِسَهٌ دُونَهُ أَبْصارُهُمْ، مُتَلَّفِعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ.

مَضْرُوبَهٌ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَهِ، وَ أَسْتارُ الْقُدْرَهِ، لا یَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَصْویر، وَ لایُجْرُونَ عَلَیْهِ صِفاتِ الْمَصْنُوعینْ(الْمَخْلُوقینْ). وَلا یَحُدُّونَهُ بِالْاَماکِنِ وَ لا یُشیرُونَ اِلَیْهِ بِالنَّظائِرْ.

سپس خداوند سبحان آسمان های بلند را از هم باز کرد، و میان آن ها را پر از انواعی از فرشتگان ساخت.

1. برخی از فرشتگان سجده کنندگانی هستند که رکوعی ندارند.

2. برخی دیگر برای رکوع خمیده اند و قامت برای قیام راست نمی کنند.

3. گروهی از آنان صف کشیدگانی هستند که هیچ دگرگونی در وضع خود نمی دهند.

4. تسبیح گویانی هستند که خستگی و فرسودگی راهی به آنان ندارد.

نه بر چشمانشان خوابی پیروز می گردد، نه بر عقولشان اشتباهی، نه بر کالبدهایشان سستی روی می آورد، و نه به آگاهی هایشان غفلت فراموشی.

5. دسته ای از فرشتگان را امنای وحی و زبان گویا بر پیامبرانش قرار داد.
6. و دسته ای دیگر را وسایط اجرای

فرمان قضا و امر ربوبی اش.

7. جمعی از آنان را نگهبانان بندگانش فرمود.

8. و جمع دیگری را پاسبان درهای فردوس برینش.

9. بعضی از فرشتگان پاهایی در سطوح پایین زمین دارند و گردن هایی بالاتر از مرتفع ترین آسمان ها و اعضای کالبدی گسترده تر از پهنه ی صفحات کیهان بیکران و دوش هایی همسان پایه های عرش. این موجودات مقدس در برابر عرش خداوندی از روی تعظیم چشم به پایین دوخته اند و در زیر عرش ربّانی به بال های خویشتن پیچیده اند.

10. میان این فرشتگان و کائنات پایین تر، حجابی از عزت ملکوتی و پرده هایی از قدرت فوق طبیعی زده شده است.

آنان هرگز خدا را با تصویر و ترسیم های محدود کننده نمی پندارند، و صفات ساخته ها را به مقام شامخش نسبت نمی دهند، و او را با تصویر در جایگاه ها محدود نمی سازند، و با امثال و نظایر، اشاره به ذات اقدسش نمی کنند.

س 35: فرشتگان چگونه اند و چه شکلی دارند؟(80)

وَاَنْشَأَهُمْ عَلی صُوَرٍ مُخْتَلِفاتٍ وَاَقْدارٍ مُتَفاوِتاتٍ.

اُولی اَجْنِحَةٍ تُسَبِّحُ جَلالَ عِزَّتِه .

لایَنْتَحِلوُنَ ما ظَهَرَ فِی الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِه .

خداوند سبحان، آن فرشتگان را در اَشکال مختلف و اندازه های متفاوت آفرید. (دارای بال ها)

آن فرشتگان جلال عزّت خداوندی را تسبیح می گویند.

آنان هیچ چیزی از صنع خداوندی را که در کارگاه آفرینش ظاهر گشته است، به خود نمی بندند.

س 36: فرشتگان کجا هستند؟(81)

... وَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ فی خَلْقِ الْغَمامِ الدُّلَّحْ، وَفی عِظَمِ الْجِبالِ الشَّمَّخْ وَفی قَتْرَهِ الظَّلامِ الْأَيْهَمِ، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ اَقْدامُهُمْ تُخُومَ الْاَرْضِ السُّفْلی . فَهِیَ کَراياتٍ بيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فی مَخارِقِ الْهَواء.

گروهی از فرشتگان در طبیعت و خلقت، ابرهای پُر باران هستند.

و عدّه ای در کوه های بزرگ و مرتفع.

و دسته ای در سیاهی ظلمت که راهی برای خروج از آن دیده نمی شود.

و گروهی دیگر از آن فرشتگانی هستند که قدم های آنان حدود زمین پایین را شکافته است. پاهای آنان مانند پرچم های سفیدند که از شکاف های هوا نفوذ کرده اند.

وَتَحْتَها ريحٌ هَفَّافَهٌ تَحْبِسُها عَلی حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَناهِيهِ قَدِ اسْتفْرغَتْهُمْ اَشْغالُ عِبادَتِهِ....

در زیر آن پاها که مانند پرچم های سفیدند، بادی است آرام و پاکیزه که آن ها را در آن حدود متناهی که پایان قرارگاه آنان است، نگه داشته است. اشتغالات آن فرشتگان به عبادت خداوندی، آنان را از همه چیز فارغ نموده است.

س 37: داناترین مخلوقات به مقام ربوبی خدا چه کسانی هستند(پس از 14 معصوم)؟(82)

مِنْ َمَلائِکَهِ اَسْکَنْتَهُمْ سَماواتِکَ وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ اَرْضِکَ هُمْ اَعْلَمُ خَلْقِکَ بِکَ. وَاَخْوَفُهُمْ لَکَ وَ اَقْرَبُهُمْ مِنْکَ.

فرشتگانی که در آسمان های خود اسکان فرمودی و از زمینت بالا بردی، آن فرشتگان داناترین مخلوقات به مقام ربوبی تو هستند؛ و بیمناک ترین موجوات از تو و نزدیک ترین مخلوقات به بارگاه قدس و کبریایی ات.

بخش ششم

خلفای غاصب، دشمنان اهل بیت و ولایت»

س 1: نظر مبارکتان در مورد غصب خلافت چیست؟(83)

اَما وَاللّه لَقَدْ تَقَمَصَّها ابن اَبی قُحافَه و اِنَّهُ لِیَعْلَمُ اَنَّ مَحَلّی مِنْها مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحا.

سوگند به خدا! ابوبکر جامه ی خلافت را به تن کرد و او خود قطعاً می دانست که موقعیّت من نسبت به خلافت، موقعیّت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می گردد.

س 2: آقای من! عمر بن خطاب با خلافت چه کرد؟(84)

فَیا عَجَبا!! بَیْنا هُوَ یَسْتَقیلُها فی حَیاتِهِ اِذْ عَقَدَها لِآخَرَ بَعْدَ وَفاتِهِ لَشَدَّ ما تَشَطَّرا ضَرْعَیْها فَصَیَّرَها فی حَوْزَهِ خَشْناءَ یَغْلُظُ کَلْمُها وَ یَخْشُنُ مَسُّها وَ یَکْثُرُ الْعِثارُ فیها وَ الاِعْتِذارُ مِنْها فَصاحِبُها کَراکِبِ الصَّعْبَهِ اِنْ أَشْنَقَ لَها خَرَمَ وَ اِنْ اَسْلَسَ لَها تَقَحَّمَ.

شگفتا! با این که ابی بکر در دوران زندگی اش، انحلال خلافت و سلب آن را از خویشتن می خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست گیرد. آن دو شخص پستان های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند.

ابوبکر امر زمامداری را در طبعی خشن قرار داد، که دل ها را سخت مجروح می کرد و تماس با آن خشونتی ناگوار داشت. در چنان طبعی خشن که منصب زمامداری به آن تفویض شد، لغزش های فراوان به جریان افتاد و پوزش های مداوم به دنبالش. دمساز طبع درشتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسار را بکشد، بینی اش بریده شود و اگر رهایش کند، از اختیارش به در می رود.

س 3: نظرتان در مورد عثمان چیست؟(85)

ثالِثُ الْقَوْمِ نافِجا حضنیه بَیْنَ نَثیلِه وَ مُعْتَلَفِه وَ قامَ مَعَهُ بَنُو اَبیهِ یَخْضَمُونَ مالَ اللَّهِ خِضْمَهَ الاِبِلِ نِبْتَهَ الرَّبیعْ اِلی اَنِ انْتَکَثَ عَلَیْهِ فَتْلُهُ وَ اَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ وُ کَبَتْ بِه بِطْنَتُهُ.

او (عثمان بن عفان) در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن، و بالا کشیدن پهلوهای خویش بود. به همراه او، فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتر که علف های با طراوت بهاری را با احساس خوشی می خورد، مال خدا را با دهان پر می خوردند. سال ها بر این گذشت و پایان زندگی سومی هم فرا رسید و رشته ها پنبه شد و کردار او به حیاتش

خاتمه داد و پرخوری به رویش انداخت.

س 4: آیا مردم مدینه بی وفا نبودند؟(86)

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طائِفَةً وَ مَرَقَتْ أُخْرى وَ قَسَطَ آخَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحانَهُ يَقولُ: تِلْكَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذينَ لا يُريدُونَ عُلُوّاً فِى الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقين.

هنگامی که به امر زمامداری برخاستم، گروهی عهد خود را شکستند؛ جمعی دیگر از راه منحرف گشتند؛ و گروه دیگری هم ستمکاری را پیشه ی خود کردند. گویی آنان سخن خداوند را نشنیده بودند که فرموده است ما آن سرای ابدیّت را برای کسانی قرار خواهیم داد که در روی زمین برتری بر دیگران نجویند و فساد به راه نیندازند و عاقبت کارها به سود مردمی است که تقوا می ورزند.

س 5: آیا به راستی مخالفان شما سخن خدا را نشنیده بودند؟(87)

بَلى وَ اللَّه لَقَدَ سَمِعُوها وَ وَعَوْها وَ لكِنَّهُمْ حَلِيَتْ الدُّنْيا فى اَعْيُنِهِمْ وَ راقَهُمْ زِبْرِجُها.

آری؛ به خدا سوگند! آنان کلام خدا را شنیده بودند، گوش به آن فرا داده و درکش کرده بودند، ولی دنیا خود را در برابر دیدگان آنان بیاراست تا در جاذبه ی زینت و زیور دنیا خیره گشتند و خود را باختند.

س 6: شما در برابر فریبکارانی همچون طلحه و زبیر چگونه اید؟(88)

وَ اللَّهِ لا اَكُونُ كَالضَّبُعِ: تَنامُ عَلى طُولِ اللَّدْمِ حَتّى يَصِلَ اِلَيْها طالِبُها وَ يَخْتِلَها راصِدُها وَلكِنِّى اَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ اِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِاالسّامِعِ الْمُطيعِ الْعاصِىَّ الْمُريبَ اَبَداً حَتّى يَأْتىَ عَلَىَّ يَوْمى .

سوگند به خدا! من مانند کفتار نخواهم بود، که در طول بروز هشدارها بخوابد تا جوینده اش پیدایش کند و صیّادش بفریبد و به دامش اندازد.

من همواره به کمک انسان حق طلب، اعراض کننده از حق را، و با انسان حق شنو که مطیع وظایف الهی است، گنهکار آشوبگر را خواهم کوفت، تا آن گاه که واپسین روز حیاتم فرا رسد.

س 7: کسانی همچون اهل بصره را که دفاع از عایشه کردند، چگونه می بینید؟(89)

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأهْ وَ اَتْباعَ الْبَهيمَه رَغا فَاَجَبْتُمْ وُ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ اَخْلاقُكُمْ دِقاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقاقٌ وَ دينُكُمْ نِفاقٌ. وَ ماؤُكُمْ زُعاقٌ وَ الْمُقيمُ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدارَکَ بِرَحْمَهٍ مِنْ رَبِّه .

شما اهل بصره ! لشگر زن و پيروان ناآگاه شتران گشتيد. آن حيوان نعره اى زد، اطرافش را گرفتيد و هنگامى كه پى شد، پا به فرار گذاشتيد. اخلاقتان پست، پيمانتان سست و شكسته، دينتان نفاق و آبى كه مى آشاميد شور است. كسى كه در ميان شما زندگى كند، در گرو گناه خويش است و كسى كه از ميان شما بيرون رود، رحمت پروردگارش او را دريافته است.

س 8: برای اهل بصره چه آینده ای را پیش بینی می کنید؟(90)

كَاَنّى بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤْجُؤَ سَفينَهٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْها الْعَذابَ مِنْ فَوْقِها وَ مِنْ تَحْتِها وَ غَرِقَ مَنْ فى ضِمْنِها وَ ايْمُ اِلَيهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُكُمْ حَتَّى كَاَنّى اَنْظُرُ الى مَسْجِدِها كَجُؤْجُؤِ سَفينَهٍ اَوْ نَعامَهٍ جاثِمَهٍ (كَجُؤْجُؤِ طَيْرٍ فى لُجَّهِ بَحْرٍ) بِلادُكُمْ اَنْتَنُ بِلادِ اللّه تُرْبَهً اَقْرَبُها مِنَ الْماء وَ اَبْعَدُها مِنَ السَماء. وَ بِها تِسْعَهُ اَعْشارِ الشَرِّ اَلْمُحْتَبَسُ فيها بِذَنْبِه وَ الْخارِجُ بِعَفْوِ اللّه كَاَنّى اَنْظُرُ اِلى قَرْيَتِكُمْ هذِه قَدْ طَبَّقَها الْماء حَتّى ما يُرى مِنْها اِلاَّ شُرَفُ الْمَسْجِدِ كَاَنَّهُ جُؤْجُؤ طَيْرٍ فى لُجَّهِ بَحْرٍ.

چنين مى بينم كه مسجد شما مانند سينه ى كشتى روى درياست كه عذاب خداوندى بالا و پايينش را فرا گرفته و هر كسى را كه در آن است، غرق نموده است.

سوگند به خدا ! اين شهر شما غرق مى شود، تا آن جا كه مسجد شما را مى بينم مانند سينه ى كشتى يا شتر مرغى است كه روى سينه در دريا بنشيند. شهرهاى شما داراى كثيف ترين زمين در شهرهاى خداوندى است؛ نزديک ترين

شهر به آب و دورترین آن ها از آسمان است. شرّ در شهر شماست. کسی که در این سرزمین مانده است، زندانی گناه خویش است و آن که از این سرزمین بیرون رود، عفو الهی نصیبش گشته است. آبادی شما را چنین می بینم که آب از همه سو آن را فرا گرفته و دیوارهای مسجد شما را که مانند سینه ی پرنده ای در دریا دیده می شود، از شهر شما نمانده است.

خَفَّتْ عُقُولُکُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُکُمْ فَاَنْزُ غَرَضٌ لِنابِلٍ وَ اُکَلَةً لِاکِلٍ وَ فَریسَهُ لِصائلٍ (صائِرٍ).(91)

عقول شما سبک، و رؤیاها و آرزوهایتان بی اصل است، پس شما نشانه گاه هر تیرانداز و لقمه ی هر خورنده و شکار هر صیّادی هستید.

س 9: آیا از کسی یا کسانی شکایت دارید؟(92)

اِلَی اللَّهِ اَشْکُو مِنْ مَعْشَرٍ یَعیشُونَ جُهَّالاً وَ یَمُوتُونَ ضُلاَّلاً لَیْسَ فیهِمْ سِلْعَةً اَبْوَرُ مِنَ الْکِتاب اِذا تُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِهِ وَ لا سِلْعَةً اَنْفَقُ بَیْعاً وَ لا اَغْلی ثَمَناً مِنَ الْکِتابِ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِه وَ لا عِنْدَهُمْ اَنْکَرُ مِنَ الْمَعْرُوف وَ لا اَعْرَفُ مِنَ الْمُنْکَر.

شکایت به خدا می برم از این گروه که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند.

در نزد آن ها (نابخردان نابکار)کالایی کسادتر از کتاب الهی که شایسته ی خواندن است تا تفسیر گردد، وجود ندارد، و کالایی رایج تر و گرانبهاتر از کتاب الهی به شرط آن که از معانی واقعی خود تحریف شود، مطرح نیست. اینان (این تناوران در امواج جهل مرکّب و اسیران هوا و خودخواهی ها) چیزی بدتر و ناشناخته تر از نیکویی ها و بهتر از بدی ها و ناشناخته ها سراغ ندارند.

س 10: اشباح الرجال چه کسانی بودند؟ آیا تا به حال پشیمان شده اید؟(93)

یا اَشْباحَ الرِّجالِ وَ لا رِجالَ ! حُلُومُ الْاَطْفالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجالِ لَوَدِدْتُ اَنّی لَمْ اَرَکُمْ وَ لَمْ اَعْرِفْکُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهِ جَرَّتْ نَدَما وَ اَعْقَبَتْ سَدَما (ذَّما) قاتَلَکُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبی قَیْحاً وَ شَحَنْتُمْ صَدْری غَیْظاً وَ جَرَّعْتُمُونی نُغَبَ التِّهامِ اَنْفاساً. وَ اَفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْیی بِالْعِصْیانِ وَ الْخِذْلانْ.

ای نامردان مردنما! رؤیاهای کودکانه در دلتان، و عقول زنان حجله نشین در مغزتان است. ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم! سوگند به خدا این شناخت پشیمانی بر من آورد و اندوه ها به دنبال داشت! خدا نابودتان کند! قلبم را با خونابه پر کردید و سینه ام را از خشم مالامال نمودید و غم های متوالی را جرعه جرعه به من خوراندید و رأی و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من مختل ساختید.

س 11: چرا مردم عثمان را کشتند؟به طور اختصار بفرمایید.(94)

اَنَا جامِعٌ لَکُمْ اَمْرَهُ: اِسْتَأْثَرَ فَأَساءَ الْاَثَرَهَ وَ جَزِعْتُمْ َفأَسَأْتُمُ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُکْمٌ واقِعٌ فِی الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجازِعْ.

من وضع عثمان را در چند جمله ی مختصر برای شما جمع نموده و توضیح می دهم.

او خویشاوندان خود را بر دیگر مسلمانان مقدم داشت؛ و این یک تقدیم و ترجیح بدی بود و شما داد و فریاد کردید و اضطراب به راه انداختید و در این داد و فریاد، کار بدی را مرتکب شدید و برای خداست حکم عادلانه درباره ی عثمان که خویشاوندان خود را بر مسلمین ترجیح داد و درباره ی شما است که در کارهای او به داد و فریاد و اضطراب افتادید.

س 12: مولای من! طلحه که بود و چه کرد؟(95)

لا تَلْقَیَّنَ طَلْحَهَ فَاِنَّکَ اِنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ کَالثَّوْرِ عاقِصاً قَرْنَهُ یَرْکَبُ الصَّعْبَ وَ یَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ وَ لکِنْ اَلْقَ الزُّبیرَ فَاِنَّهُ اَلْیَنُ عَریکَهً.

با طلحه دیدار مکن، زیرا اگر او را ببینی، او را مانند گاوی خواهی یافت که شاخش را به روی گوشش کج کرده است. او همان بی باک و بی خیالی است که سوار حوادث دشوار و ناهنجار می گردد و می گوید: رام است؛ ولی با زبیر ملاقات کن، زیرا او طبیعتی نرم تر دارد.

س 13: اگر طلحه را دیدم، به او چه بگویم؟(96)

فَقُلْ لَهُ: یَقُولُ لَکَ اِبْنُ خالِکَ: عَرَفْتَنی بِالْحِجازِ وَ اَنْکَرْتَنی بِالْعِراقَ فَما عَدا مِمَّا بَدا.

به او بگو: پسر دایی ات می گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق مرا انکار کردی! پس برای تو چه مانعی از آن اطاعت و بیعتی که با من

داشتی، پیش آمده است!

س 14: دشمنانت می گویند علی علیه السلام دروغ می گوید؛ نظرتان چیست؟(97)

وَلَقَدْ بَلَغَنی اَنَّکُمْ تَقُولُونَ: عَلِیٌّ یَکْذِبُ.

قاتَلَکُمُ اللَّهُ تَعالی . فَعَلی مَنْ اَکْذِبُ؟

اَعَلَی اللَّه؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ اَمَنَ بِه !

اَمْ عَلَی نَبِیّه ؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ!

کَلاَّ وَاللَّهِ. لکِنَّها لَهْجَهٌ عِبْتُمْ عَنْها

وَلَمْ تَکُونُوا مِنْ اَهْلِها، وَلْلُ اُمِّه.

به من خبر رسیده که می گویید علی علیه السلام دروغ می گوید!

خدا نابودتان کند! من به چه کسی دروغ گفته ام؟

به خدا؟! من اولین کسی هستم که به خدا ایمان آورده ام.

یا به پیغمبرش؟! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق می کنم و کرده ام.

نه؛ هرگز. سوگند به خدا! من دروغ نمی گویم. ولی سخنانی که می گویم، با لهجه ی پیامبری است که شما از آن غایب بودید و از شایستگان آن گونه سخنان نبودید. مادر آن مدّعی (که گفته علی دروغ می گوید) به ماتمش بنشیند.

س 15: نظرمبارکتان در موردزنانی همچون عایشه و حفصه و امثال آنان چیست؟(98)

مَعاشِرَ الناسِ: اِنَّ النِّساءَ نَواقِصُ الاْیمان، نَواقِصُ الْحُظُوظِ وَ نَواقِصُ الْعُقُول.

مردم! ایمان زنان ناقص است، برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است و عقول آنان نیز ناقص است.

س 16: عمر بن عاص ملعون می گوید علی علیه السلام مردی لهو گرا است! چه پاسخی دارید؟ (99)

عَجَبا لِاِبنِ النَّابِغَه (عمربن العاص)

يَزْعَمُ لِاَهْلِ الشَّامِ اَنَّ فِیَّ دُعابَةً وَاَنِّی امْرُءٌ تِلْعابَهٌ.

اُمارِسُ واُمادِسُ! لَقَدْ قالَ باطِلاً وَنَطَقَ آثِما.

در شگفتم از فرزند آن زن نابکار! بر مردم شام تلقین باطل می کند که علی علیه السلام دارای روحیه ی بذله گویی و مردی لهوگرا و بازی دوست است!

کُشتی گیری هستم کوشا که کار من بر زمین زدن مردان و تلاش بر آن است! این نابکار، باطل گفته و سخن معصیت کارانه به زبان آورده است.

س 17: پیامی برای پیروان خلفا ندارید؟(100)

فَاَیْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَاَنّی تُؤفَکُون!

وَالْاَعْلامُ قائِمَهٌ وَالْایاتُ واضِحَهٌ. والْمَنارُ مَنْصُوبَهٌ!

فَاَیْنَ یُتاهُ بِکُمْ! وَکَیْفَ تَعْمَهُونَ!

وَبَیْنَکُمْ عِتْرَهُ نَبِیِّکُمْ! وَهُمْ اَزِمَّهُ الْحَقِّ. وَاَعْلامُ الدّینِ. واَلْسِنَهُ الصِّدْقِ. فَاَنْزِلُوهُمْ بِاَحْسَنِ مَنازِلِ الْقُرآنِ. وَرِدُوهُمْ وُرُوَدَ الْهِیَمِ الْعِطاشِ.

پس به کجا می روید؟ و به کدامین پستی ها بر می گردید؟

در حالی که علایم راه راست بر پا و آیات واضح و راهنمای روشن (بر سر راه) منصوب است.

پس شما به کدامین گمراهی گردانده می شوید و چگونه در تاریکی ها غوطه ور می گردید؟

در حالی که دودمان پیامبرتان در میان شما است. آنان زمامداران حقّ و پیشتازان دین و زبان های صدق و راستی هستند. آنان را در بهترین و مناسب ترین مقام قرآنی که دارند، تلقّی نمایید و وارد شوید به آنان، مانند شتران تشنه به چشمه سارهای گوارا.

س 18: اهل سنّت خلفا می گویند، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام او مردند و هیچ کاری از دستشان بر نمی آید و مانند سایر مردگانند. نظر مبارکتان چیست؟(101)

اَیُّهَا الناسُ: خُذُوها عَنْ خاتَمَ النَّبِیین صلی الله علیه وآله وسلم:

اِنَّهُ یَمُوتُ مِنْ ماتَ مِنَّا وَلَیْسَ بِمَیِّتٍ وَیَبْلی مَنْ بَلِیَ مِنَّا وَلَیْسَ بِبالٍ.

فَلا تَقُولُوا بِما لاتَعْرِفُونَ. فَاِنَّ اَکْثَرَ الْحَقِّ فیما تُنْکِرُونَ.

ای مردم! این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود:

کسی که از ما بمیرد، مُرده نیست و کسی که از ما بپوسد، پوسیده نیست.

پس آن چه را که نمی دانید، نگویید، زیرا بیش ترین حقّ در پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و آل محمدعلیهم السلام است که شما انکار می کنید.

س 19: نظرتان در مورد گفته ی خلیفه دوم (جریان خلافت) مبنی بر حسبنا کتاب اللّه چیست؟ (102)

. . . وَلَمَّا دَعانْا الْقَوْمُ اِلی أَنْ نُحَکِّمَ بَیْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَکُنِ الْفَریقَ الْمُتَوَلِّیَ عَنْ کِتابِ اللَّهِ سُبْحانَهُ وَتَعالی وَقَدْ قالَ اللَّهُ سُبْحانَهُ «فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرَدُّوهُ اِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

فَرَدُّهُ اِلَی اللَّهِ اَنْ نَحْکُمَ بِکِتابِه وَرَدُّهُ اِلَی الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِه فَاِذا حُکِمَ بِالصِّدْقِ فی کِتابِ اللَّهِ. فَنَحْنُ اَحَقُ النَّاسِ بِه وَاِنْ حُکِمَ بِسُنَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم فَنَحْنُ اَحَقُّ النَّاسِ وَ اَوْلاهُمْ بِها.

در آن هنگام که مردم، ما را برای حَکَم قرار دادن قرآن در میان ما دعوت کردند، ما آن گروه نبودیم که از قرآن (کتاب خداوند سبحان) روی گردان شویم. در حالی که خداوند سبحان فرموده است: «اگر در چیزی با یکدیگر تنازع داشتید، آن را به خدا و رسولش ارجاع نمایید.»

ارجاع مورد نزاع به خدا، این است که مطابق کتاب خدا حکم نماییم، و ارجاع آن به رسول خدا این است که به سنّت او تمسّک کنیم. پس اگر با تمسّک به کتاب اللّه حکم صادقانه شود، شایسته ترین مردم به درک و پذیرش آن حکم صادق ما هستیم، و اگر مطابق سنّت رسول

خداصلی الله علیه وآله وسلم حکم شود، باز ما شایسته ترین و سزاوارترین مردم به درک و پذیرش و عمل به آن هستیم.

س 20: آیا اگر مغضوب شما با شما در امری مشورت نماید، به او کمک می کنید؟(103)

. . . اِنَّکَ (عمر بن خطاب) مَتی تَسِرْ (تَیْسیر) اِلی هذَاالْعَدُّوِ بِنَفْسِکَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْکَبْ. لاتَکُنْ لِلْمُسْلِمینَ کانِفَهٌ دُونَ أَقْصی بِلادِهِمْ لَیْسَ بَعْدَکَ مَرْجِعٌ یَرْجِعُونَ اِلَیْهِ فَابْعَثْ اِلَیْهِمْ رَجُلاً مِحْرَبا وَاحْفِزْ مَعَهُ اَهْلَ الْبَلاءِ وَالنَّصیحَهِ. فَاِنْ اَظْهَرَاللّهُ فَذاکَ ماتُحِبُّ. وَاِنْ تَکُنِ الْاُخْری کُنْتَ رِدْأً لِلنَّاسِ وَمَثابَهً لِلْمُسلِمینَ.

هرگاه خود (عمر) به سوی دشمن حرکت کنی، و رویاروی خصم قرار گیری و شکست بخوری، برای سربازانت پناهی در هیچ جایی از شهرهایشان نخواهد ماند، و بعد از تو مرجعی برای آنان نیست که به او رجوع کنند. پس مردی دلاور به طرف دشمن بفرست و کسانی را به همراه او بسیج کن که آزمایش شده و سختی ها دیده و خیرخواه باشند. اگر خداوند تو را بر دشمن (در جنگ روم) پیروز ساخت، این مقصود توست، و اگر به این مقصود نرسیدی، باز تکیه گاه و پناهگاه لشگرت خواهی بود.

س 21: آقای من! شنیده ایم عمر بن خطاب با شما در جنگ با فارسیان مشورت نموده است، و شما توصیه های زیبایی به او فرموده اید. آیا صحت دارد؟(104)

وَ مَکَانُ الْقَیِّمِ بِالأمْر مَکَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَز یَجْمَعُهُ وَ یَضُمَّهُ فَإن انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ اَلْخَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ یَجْتَمِعْ بِحَذَا فِیرِهِ أَبَداً وَ الْعَرَبُ الْیَومَ وَ إنْ کَانُوا قَلِیلاً فَهُمْ کَثِیرُونَ بِالإسْلاَمِ عَزیزُونَ بِالاِجْتِمَاعِ فَکُنْ قُطْباً وَ اسْتَدِر الرَّحَی بِالْعَرَب وَ أصْلِهِمْ دُونَکَ نَارَ الْحَرْب.

فَإنَّکَ إنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الأرْض انْتَقَضَتْ عَلَیْکَ الْعَرَبُ مِنْ أطْرافِهَا و أقْطَارهَا حَتّی یَکُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَکَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إلَیْکَ مِمَّا بَیْنَ یَدَیْکَ إنَّ الأعاجمَ إنْ یَنْظُرُوا إلَیْکَ غَداً یَقُولُوا هَذَا أصْلَ الْعَرَب فَإذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ فَیَکُونُ ذَلِکَ أَشَدَّ لِکَلَبِهم عَلَیْکَ وَ طَمَعِهِمْ فِیکَ.

و موقعیت کسی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه های ارزشمند است که آن ها را جمع می نماید و پهلوی هم

قرار می دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه ها پراکنده می شوند و از بین می روند و سپس همه ی آن ها با یکدیگر جمع نمی گردد. اگر چه عدد عرب امروز کم است، ولی به جهت ایمان راستین به اسلام زیادند، و با اتحادی که دارند، عزیزند. تو قطب و محور باش و آسیاب عرب را بگردان و آتش جنگ را به دور از خود شعله ور ساز.

تو اگر از این سرزمین حرکت کنی، عرب از اطراف و اکناف این زمین از تو سرپیچی کنند و پیمان ها بشکنند؛ تا آن جا که اختلالات مرزی که پشت سر تو به وجود می آید، با اهمیت تر و سخت تر از آن پیکار خواهد گشت که در پیش رو داری. اگر عجم ها در تو بنگرند، خواهند گفت: این است اصل و رییس عرب، پس اگر او را بریدید و از بین بردید، راحت خواهید شد. و این تخیّل و تلقین باعث تشدید جسارت و هجوم و طمع غلبه ی آنان بر تو خواهد بود.

س 22: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مردم به چند دسته تقسیم شدند؟(105)

إِذَا قَبَضَ اللّهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه وآله وسلم رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الأعْقَابِ وَ غَالَتْهُمُ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلائِجِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِى أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِى غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أبْوَابُ كُلِّ ضَارِبِ فِى غَمْرَةٍ قَد مَارُوا فِى الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِى السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينَ مُبايِنٍ.

آن گاه که خداوند رسولش را از این دنیا برگرفت، جمعی به عقب برگشتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودند، تکیه دادند و با بیگانگان

انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن چه که مأمور به محبت به آن بودند و بنا را از اساس محکم آن برکندند و در غیر محل حقیقی اش نهادند. آنان معادن هر خطایی بودند و پناهگاه های همه ی کسانی که فتنه جو و آشوبگرند. آنان همانند فرعونیان در وادی حیرت سرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودند. برخی از آنان از آخرت بریده، به دنیاگرویده و به آن تکیه کرده و برخی از دین جدا گشته و حالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

بخش هفتم

مرگ و معاد، قیامت، بهشت و جهنم، و عذاب»

س 1: چگونه عمل کنیم که در آخرت پشیمان نشویم؟(106)

وَ اعْمَلُوافی غَیْرِ رِیاءِ وَ لا سُمْعَهٍ.

فَاِنَّهُ مَنْ یَعْمَلْ لِغَیْرِ اللّهِ یَکِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ.

عمل را خالصانه و بی ریا و بی شهرت پرستی به جای آورید، زیرا کسی که برای غیر خدا عمل کند، او را به همان کسی که از عمل خویش منظور داشته است، واگذار می نماید.

س 2: بهشت را چگونه می بینید؟(107)

دَرَجاتٌ مُتَفاضِلاتٌ وَ مَنازِلُ مُتَفاوِتاتٌ، لایَنْقَطِعُ نَعیمُها وَلا یَظْعَنُ مُقیمُها وَلا یَهْرَمُ خالِدُها وَلایَبْأَسُ ساکِنُها.

بهشت دارای درجاتی است یکی برتر از دیگری، و دارای منازلی است متفاوت.

نعمت هایش قطع نشدنی است، و کسی که در آن اقامت دارد، هرگز از آن کوچ نخواهد کرد. کسانی که حیات ابدی در آن خواهند داشت، پیر نخواهند شد و ساکنش هرگز مبتلای ناگواری ها نخواهد بود.

س 3: حال مردم هنگام حساب اعمال در قیامت چگونه است؟(108)

وَذلِکَ یَوْمٌ یَجْمَعُ اللَّهُ فیهِ ٱلاَوَّلینَ وَٱلاَخِرینَ لِنِقاشِ الْحِسابِ وَجَزاءِٱلاَعْمالِ خُضُوعًا قِیامًا قَدْاَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ. وَرَجَفَتْ بِهِمُ ٱلأَرْضُ فَاَحْسَنُهُمْ حالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَیْهِ مَوْضِعًا وَلِنَفْسِه مُتَّسَعا.

و آن روز (قیامت) روزی است که خداوند همه ی مخلوقاتی را که در اول و آخر آمده و در این دنیا زندگی کرده اند، برای بررسی حسابشان و جزای اعمالشان جمع می کند. انسان ها در آن روز در حال خضوع و قیامند؛ عرق تا دهانشان جاری گشته و زمین زیر پای آنان خواهد لرزید. در آن روز حال کسی که محلی برای گذاشتن پاهایش و گشایشی برای نَفْسَش پیدا کند، بهتر از حال دیگران خواهد بود.

س 4: کدام تیر به خطا نمی رود؟(109)

أَيُّهَا النَّاسُ ! اِنَّما اَنْتُمْ فی هذِهِ الدُّنْيا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فيهِ الْمَنايا.

ای مردم ! جز این نیست که شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید.

س 5: مولای من ! عاقبت دنیای امروز ما را چگونه می بینید؟(110)

لاَتَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إلاَّ بِفِراقِ اُخْرَى وَلاَ يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إلاَّ بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أجَلِهِ وَلاَ تُجَدَّدُ لَهُ زِيَادَةُ فِی أكْلِهِ إلاَّ بِنَفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ وَلاَ يَحْيَا لَهُ أثَرٌ إلاَّ مَاتَ لَهُ أثَرٌ وَ لاَ يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إلاَّ بَعْدَ أنْ يَخْلَقَ لَهُ جَدِيدٌ وَ لاَ تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إلاَّ وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ وَ قَدْ مَضَتْ اُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أصْلِهِ.

ای مردم ! شما در دنیا هدف تیرهای مرگ هستید، که در هر جرعه ای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه ای استخوان شکسته ای قرار دارد. در دنیا به نعمتی نمی رسید، مگر با از دست دادن نعمتی دیگر؛ و روزی از عمر سالخورده ای نمی گذرد، مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که به او داده اند؛ و بر خوردن او چیزی افزوده نمی شود، مگر به نابودی روزی تعیین شده؛ و اثری از او زنده نمی گردد، مگر با از بین رفتن اثری دیگر؛ و چیزی برای او تازه و نو نمی شود، مگر با کهنه شدن چیز دیگر؛ و چیز جدیدی از او نمی روید، مگر با درو شدن چیزی دیگر.

ریشه هایی رفتند که ما شاخه های آن هستیم؛ چگونه شاخه ها بدون ریشه می مانند.

س 6: مولای من ! شما از چه چیزی عبرت می گیرید؟(111)

وَاللّهِ لاَأكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّدْمِ يَسْمَعُ النَّاعِیَ وَ يَحْضُرُ الْبَاكِیَ ثُمَّ لايَعْتَبِر.

من آن کس نیستم که صدای گریه و بر سر و سینه زدن برای مرده، و ندای فرشته ی مرگ را بشنود و عبرت نگیرد.

س 7: یا امیرالمومنین علیه السلام ! خداوند در روز قیامت ابتدا بر چه چیزی توجه می کند؟(112)

إنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللّه فِی الذِّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتی عَلَيْهَا يُثِيبُ وَ يُعَاقِبُ وَ لَهَا يَرْضَی و يسخَطُ أنَّهُ لاَيَنْفَعُ عَبْداً وَ إنْ أجْهَدَ نَفْسَهُ وَأخْلَصَ فِعْلَهُ أنْ يَخْرُجَ مِن الدُّنْيَا لاقِياً رَبَّهُ بِخَصْلَةٍ مِن هَذِهِ الْخِصَالَ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا أنْ يُشْرِكَ بَاللّهِ فِيمَا افْتَرَضَ

عَلَيْهِ مِنْ عِبادَتِهِ أو يَشْفِى غَيْظَهُ يَهلَكِ نَفْسٍ أوْ يَعُرَّ بِأمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ أوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إلَى النّاسِ بِاظْهَارِ بِدْعَهٍ فِى دِيْنِهِ أوْ يَلْقَى النّاسَ بِوَجْهَيْنِ أوْ يَمْشِى، فِيهِمْ بِلِسانَينِ اعْقِلْ ذَلِکَ فَإنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِ.

از واجبات مسلّم خداوند در کتاب حکیمش که به آن پاداش یا کیفر می دهد، و برای آن خرسند یا خشمگین می شود، این است که انسان هر چه خویش را به زحمت اندازد و عملش را خالص گرداند، نفعی به حالش نمی بخشد، اگر پس از مرگ خدا را با یکی از این خصلت ها بدون توبه ملاقات کند:

1. شریکی برای خدا در عبادتی که بر او فرض کرده، قایل شود؛

2. یا خشم خویش را با کشتن بی گناهی فرو نشاند؛

3. یا بر شخصی از کاری که دیگری انجام داده، عیب گیرد؛

4. یا برای انجام حاجتی که به مردم دارد، بدعتی در دین خدا بگذارد؛

5. یا مردم را با دو چهره ملاقات کند (دو رو و منافق باشد)؛

6. و یا در میان آنان با دو زبان سخن گوید.

در آن چه گفتم تعقل کن، که مشت نمونه ی خروار است.

س 8: مولای من! آیا اعمال نیز قابلیت رشد دارد؟(113)

وَاعْلَمْ أنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتاً وَ كُلُّ نَبَاتٍ لاَغِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَهٌ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبُثَ سَقْيُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَ أمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

آگاه باش! هر عملی رویشی دارد و هر

نبات و رویشی نمی تواند از آب بی نیاز باشد. آب ها گوناگون و مختلف اند: آن چه آبیاری اش پاکیزه باشد، غرس و نشای آن پاکیزه، و میوه اش شیرین است؛ و آن چه آبیاری اش ناپاک باشد، درخت آن ناپاک و میوه اش تلخ خواهد بود.

س 9: مولای من! مرگ را چگونه می بینید؟(114)

وَبِالْمَوتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَ بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الآخِرَهُ وَ بِالْقِيَامَهِ تُزْلَفُ الْجَنَّهُ وَ تُبَرَّزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَ إِنَّ الْخَلْقَ لامَقْصَرَ لَهُمْ عَن الْقِيَامَهِ مُرْقِلِين فِی مِضْمَارِهَا إِلَی الْغَايَهِ الْقُصْوَی مِنهقَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الأَجْدَاثِ وَ صَارُوا إِلَی حال أَهل القبور فی القيامه مصاير الْغَايَاتِ لِكُلِّ دَار أَهلُهَا لايَستَبدِلُونَ بِها وَلاَ يُنْقَلُونَ عَنْهَا.

و با مرگ دنیا پایان می پذیرد، و با دنیا توشه ی آخرت فراهم می شود، و با قیامت بهشت نزدیک می گردد و جهنم برای بدکاران آشکار می شود، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند و شتابان به سوی میدان مسابقه می روند تا به منزلگاه آخرین برسند.

گویا می نگرم که همه از قبرها خارج شده، به سوی منزلگاه های آخرین در حرکتند. هر خانه ای در بهشت به شخصی تعلق دارد که نه دیگری را می پذیرند و نه از آن جا به جای دیگر انتقال می یابند.

س 10: یا اباالحسن! راه بهشت از کدام راه است؟(115)

فَمَن استَطاعَ عِنْدَ ذَلِکَ أن يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإِنْ أطَعْتُمُونی فَانِّی حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَاللّهُ عَلَی سَبيل الْجَنَّهِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّهٍ شَديدهٍ وَ مَذَاقَهٍ مَريرهٍ.

آن کس که می تواند خویشتن را وقف بر اطاعت پروردگار سازد، باید چنین کند. اگر از دستور من پیروی کنید، من به خواست خدا شما را به سوی بهشت خواهم برد؛ هر چند که راه بهشت پرمشقت است و تلخی هایی به همراه دارد.

س 11: وظیفه ی ما درباره ی عزیزترین کس برای ما چیست؟(116)

عِبَادَاللّهِ اللّهَ اللّهَ فِی أعَزِّ الأنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أحَبِّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أوْضَحَ لَكُمْ سَبيلَ الْحَقِّ وَ أنَارَ طُرُقَهُ فَشِقوَهٌ لازِمَهٌ أوْ سَعَادَهٌ دائِمَهٌ فَتَزَوَّدُوا فِی

أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالظَّعنِ وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِير.

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكْبٍ وُقُوفٍ لايَدْرُونَ مَتَى يُؤمَرُونَ بِالسَّير أَلا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَن خُلِقَ لِلآخِرَهِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلَبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ.

ای بندگان خدا! خدا را! خدا را! مراقب عزیزترین و محبوب ترین اشخاص نسبت به خویش (یعنی خودتان) باشید؛ چه این که خداوند مقصد حقّ را واضح و راه های آن را برایتان روشن ساخته است. سرانجام کار یا بدبختی دایمی است، یا سعادت همیشگی! پس در این ایام فانی برای ایام باقی، زاد و توشه ای تهیه کنید! زاد و توشه ی مورد نیاز را به شما معرفی کرده و به کوچ کردن فرمانتان داده اند و با سرعت به حرکت درآمده اید.

همانا شما همچون کاروانی هستید که در جایی توقف کرده اید و نمی دانید چه وقت دستور حرکت به شما داده می شود. آن کس که برای آخرت آفریده شده، با دنیا پرستی چه کار دارد؟ و آن کس

که به زودی ثروتش را از او می گیرند، با (این همه) اموال دنیا چه می کند؟ آن هم ثروتی که مؤاخذه و حسابش بر اوست (و سودش برای دیگران).

س 12: مولای من! از روزگار بفرمایید.(117)

عِبَادَ اللّهِ إنَّ الدَّهْرَ يَجْرِى بِالْبَاقِينَ كَجَرْيِهِ بِالْمَاضِينَ لايَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَلاَيَبْقَى سَرْمَداً ما فِيهِ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَظاهِرَةٌ أعْلاَهُ.

فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَهِ تَحْدُوكُمْ حَدْوَ الزَّاجِرِ يَشَوْلِهِ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِى الظُّلُمَاتِ وَارْتَبَكَ فِى الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِى طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَت لَهُ سَيِّى ء أعْمَالِهِ فَالْجَنَّهُ غَايَهُ السَّابِقينَ وَالنَّارُ غَايَهُ الْمُفَرِّطين.

بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می گذرد که بر گذشتگان گذشت. آن چه گذشت، باز نمی گردد و آن چه هست، جاویدان نخواهد ماند. پایان کارش با آغاز آن یکی است. ماجراها و رویداد آن همانند یکدیگر است و نشانه های آن آشکار است.

گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می خواند؛ چونان خواندن ساربان، بچه شتری را.

پس آن کس که جز به حساب نفس خویش بپردازد، خود را در تاریکی ها سرگردان کرده، و در هلاکت افکنده است؛ شیاطین مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می کشانند و رفتار زشت او را در دیده اش زیبا می نمایانند.

پس بدانید که بهشت، پایان پیشتازان، و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سستی می ورزند.

س 13: مولای من! کمی از قبر و وحشت آن بفرمایید.(118)

وَ إنَّ غَداً مِنَ الْيَومِ قَرِيبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ وَ يَجِى ءُ الْغَدُ لاحِقاً بِهِ فَكَأنَّ كُلَّ امْرِىٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الأرضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَهٍ وَ مَنْزِلِ وَحْشَهٍ وَ مُفْرَدِ غُرْبَهٍ.

وَ كَانَّ الصّيْحَهَ قَدْ أتَتْكُمْ وَالسَّاعَهَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمْ الأبَاطِيلُ وَاضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ وَاسْتَحَقَّت بِكُمُ الْحَقَائِقُ

وَصَدَرَتْ بُكُمُ الاُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعِظَوا بِالْعِبَرَ وَاعْتَبرُوا بِالْغِيَر وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُر.

فردا به امروز نزدیک است. امروز با آن چه در آن است می گذرد، و فردا

می آید و بدان می رسد. گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه ی مخصوص خود رسیده است و در گودالی که کنده اند، آرمیده اید. وه! که چه خانه ی تنهایی! و چه منزل وحشتناکی! و چه سیاهچال غریبی!

و گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیده اند و قیامت فرا رسیده است، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون آمده اید. پندارهای باطل دور گردیده، بهانه ها از میان برخاسته، و حقیقت ها بر شما آشکار شده است و شما را به آن جا که لازم بود، کشانده اند. پس از عبرت ها پند گیرید و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشدار دهندگان بهره مند گردید.

س 14: سید و آقای من! بهترین نشانه ی قیامت چیست؟(119)

فَإِنَّ اللّهَ جَعَلَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله وسلم عَلَماً لِلسَّاعَهِ وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّهِ وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَهِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْیَا خَمِیصاً وَ وَرِدَ الآخِرَهَ سَلِیماً لَمْ یَضَعْ حَجَراً عَلَی حَجَرٍ حَتّی مَضَی لِسَبیلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِی رَبِّهِ.

همانا خداوند، محمدصلی الله علیه وآله وسلم را نشانه ی قیامت و مژده دهنده ی بهشت و ترسانده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان به آخرت وارد شد و کاخ های مجلل نساخت تا جهان را ترک گفت و دعوت پروردگارش را پذیرفت.

بخش هشتم

حبّ دنیا و ضررهای آن»

س 1: سفارشی به اغنیا بفرمایید.(120)

اَلا لایَعْدِلَنَّ اَحَدُکُمْ عَنِ الْقَرابَهِ یَرَی بِهَا الْخَصاصَهْ. اَنْ یَسُدَّها بِالَّذی لا یَزیدُهُ اِنْ اَمْسَکَهُ وَ لا یَنْقُصُهُ اِنْ اَهْلَکَهُ وَ مَنْ یَقْبِضْ یَدَهُ عَنْ عَشیرَتِه فَاِنَّما تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ یَدٌ واحِدَهُ وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ اَیْدٍ کَثیرَهٌ وَ مَنْ تَلِنْ حاشِیَتُهُ یَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَّدَهَ.

آگاه باشید! هیچ یک از شما نباید از خویشاوندان خود که در فقر و پریشانی به سر می برند، منصرف شود از این که فقر و پریشانی او را با چیزی مرتفع بسازد، که اگر آن را نگهداری کند، نخواهد افزود و اگر انفاقش کند، نخواهد کاست.کسی که دست کرامت خود را از دودمانش بر می دارد، یک دست او از آنان برداشته می شود و در مقابل، دست های فراوانی از او برداشته خواهد گشت. هر که خوی نرم دارد، از محبت دایمی دودمانش برخوردار خواهد بود.

س 2: چه چیزی از مال ارثی برای آدمی بهتر است؟(121)

وَ لِسانُ الصِدْقِ یَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فیِ النّاسِ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْمالِ یَرِثُهُ غَیْرَهُ.

زبان راستگویی که خداوند در میان مردم قرار می دهد، بهتر است از مالی که دیگران از او ارث خواهند برد.

س 3: نظرتان را در مورد دنیای فانی بفرمایید.(122)

فَلْتَکُنِ الدُّنْیا فی اَعْیُنِکُمْ اَصْغَرَ مِنْ حُثالَهِ الْقَرَظِ وَ قُراضَهِ الْجَلَمِ. وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ کانَ قَبْلَکُمْ قَبْلَ اَنْ یَتَّعِظَ بِکُمْ مَنْ بَعْدَ کُمْ وَ ارْفُضُوها ذَمیمَهً فَاِنَّها قَدْ رَفَضَتْ مَنْ کانَ اَشْغَفَ بِها مِنْکُمْ.

ای مردم! دنیا باید در چشمان شما ناچیزتر از اجزای بی ارزش آن و برگ هایی که فقط به درد دبّاغی می خورد، و بی ارزش تر از آن پشم های بز که در موقع چیدن موهای آن حیوان به زمین می افتد، ارزیابی شود.

از آنان که پیش از شما در گذشته اند، پند بگیرید؛ پیش از آن که آنان که پس از شما خواهند آمد، از شما پند بگیرند. این دنیا را در حالی که قابل

سرزنش است، رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را به دور انداخته است که مهربان تر از شما به این دنیا بوده اند.

س 4: آیا دنیا و آخرت فرزند دارد؟(123)

اَلا وَ اِنَّ الدُّنْیا قد وَلَّتْ حَذَّاءَ فَلَمْ یَبْقَ مِنْها اِلَّا صُبابَهٌ کَصُبابَهِ الْاِناءِ اِصْطَبَّها صابُّها اَلا وَ اِنَّ الْاخِرَهَ قَدْ اَقْبَلَتْ وَ لِکُلٍّ مِنْهُما بَنُونَ فَکُونُوا مِنْ اَبْناءِ الْاخِرَهِ وَ لا تَکُونُوا مِنْ اَبْناءِ الدُّنْیا فَاِنَّ کُلَّ وَلَدٍ سَیُلْحَقُ بِاَبیهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ.

هوشیار باشید! دنیا به شتاب می گذرد و نمانده است از دنیا مگر ته مانده ای در کاسه؛ مانند ته مانده ای که کسی آن را در کاسه ریخته باشد. و بدانید که آخرت روی آورده است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است. شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، زیرا هر فرزندی در روز قیامت به پدرش ملحق خواهد شد.

س 5: یا علی علیه السلام! دنیا و روزگار ما را چگونه می بینید؟(124)

ما اَصِفُ مِنْ دارٍ اَوَّلُها عَناءٌ! وَاخِرُها فَناءٌ!

فی حَلالِها حِسابٌ وَفی حَرامِها عِقابٌ.

مَنِ اسْتَغْنی فیها فُتِنَ وَمَنِ افْتَقَرَ فیما حَزِنَ.

وَمَنْ ساعاها فاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْها واتَتْهُ.

وَمَنْ اَبْصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ وَمَنْ اَبْصَرَ اِلَیْها اَعْمَتْهُ.

چه توصیفی کنم درباره ی دنیایی که آغازش مشقّت است و پایانش فنا.

در حلالش حساب است و در حرامش عقاب.

هر کس در این دنیا احساس بی نیازی کند، گمراه و مفتون شده، و هر کس مبتلا به فقر شود، اندوهگین گردد.

کسی که برای دنیا به تلاش بیفتد، او را ترک گوید؛ و کسی که درباره ی دنیا بی اعتنایی کند، دنیا به سراغش می آید و مطیعش می شود.

کسی که از این دنیا وسیله ی بینایی جوید، او را بینا کند، و کسی که در او بنگرد و خیره شود، نابینایش نماید.

س 6: عشق به دنیا با عاشق چه می کند؟(125)

وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً اَعْشى (اَعْمى) وَبَصَرَهُ وأَمْرَضَ قَلْبُهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحيحَهِ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرَ سَميعَهٍ.

هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی اش را مختل و قلبش را بیمار می نماید. این عاشق و دل از دست داده با چشمی مختل می نگرد و با گوشی ناشنوا می شنود.

س 7: صفات دنیاپرستان چیست و چه عاقبتی دارند؟(126)

اَقْبَلُوا عَلى جيفَهِقَدْ اِفْتَضَحوُا بِاَكْلِها وَاصْطَلَحوُا عَلى حُبِّهآ وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا اَعْشى (اَعْمى) بَصَرَهُ وَ اَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحيحَهٍ وَيَسْمَعُ بِاُذُنٍ غَيْرِ سَميعَهٍ.

قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ وَاَماتَتِ الدُّنْيا قَلْبَهُ. وَ وَلِهَتْ عَلَيْها نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَها وَلِمَنْ فى يَدَيْهِ شَىْ ءٌ مِنْها حَيْثُما زالَتْ زالَ اِلَيْها وَحَيْثُما اَقْبَلَتْ اَقْبَلَ عَلَيْها.

لايَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزاجِرٍ وَ لا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظٍ. وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُوذينَ عَلَى الْغِرَّهِ حَيْثُ لا اِقالَهَ وَلا رَجْعَهَ كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ ما كانُوا يَجْهَلُونَ.

آن مردم در این دنیا رو به خوردن لاشه ای بردند که با خوردنش رسوا گشتند و به محبّت آن لاشه اتفاق نمودند(آنان عاشق جیفه ی دنیا شدند) و هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی اش را مختل و قلبش را بیمار نماید. (این عاشق که بینایی و دل را از دست داده است) با چشمی مختل می نگرد و با گوشی ناشنوا می شنود.

شهوات، عقل این عاشق خود باخته را ضایع و دنیا قلبش را می میراند. نَفْسَش واله و شیدای آن جیفه (دنیا) گشته و به بردگی دنیا در آمده و غلام (حلقه به گوش) کسی است که چیزی از آن را در اختیار دارد و می گردد به هر طرفی که آن جیفه (دنیا) برگردد؛ و روی می آورد به هر سویی که آن موجود پست (دنیا) روی آورد.

آن لاشه خوار با هیچ عامل بازدارنده ای، از معصیت

خدا باز نمی ایستد، و برای ایمان به خدا و مشیّت او از هیچ واعظی پند نمی گیرد؛ با این که گرفتار شدگان فریب خورده را می بیند که به هیچ وجه نمی توانند محصول تباهی های خود را برگردانند. او می بیند که چگونه آن چه سرمایه باختگان نمی دانستند، بر سرشان فرود آمد.

س 8: درباره ی دنیا، چه نصیحتی به ما می فرمایید؟(127)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنّی أُحَذِّرُکُمْ الدُّنْیا فَإِنَّها حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ حُفَّتْ بِالشَّهَواتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعاجِلَهِ وَراقَتْ بِالْقَلیلِ وَتَحَلَّتْ بِالاْمالِ وَتَزَیَّنَتْ بِالْغُرُورِ لاتَدُومُ حَبْرَتُها وَلا تُؤْمَنُ فَجْعَتُها غَرَّارَهٌ ضَرَّارَهٌ حائِلَهٌ زائِلَهٌ نافِدَهٌ بائِدَهٌ أَکّالَهٌ غَوَّالَهٌ.

پس از حمد و سپاس، من شما را از دنیا بر حذر می دارم، زیرا این دنیا شیرین و سبز و خرّم است، و با شهوات پیچیده است، و خود را در نزد جویندگانش با لذایذ گذران خود محبوب کرده است؛ و با اندک آراستگی، شگفتی مردم را به خود جلب کرده، خود را باآرزوها، زیور و با فریبایی ها زینت داده است. نه برای شادی هایش دوامی است، و نه از مصیبتش کسی را امنی. سخت فریبنده است و زیان بار. در دگرگونی و زوال دایمی بوده، رو به تمامی و فناست. خورنده ای است مهلک.

س 9: آیا دنیا روی خوش ندارد و فقط روی تلخ و کریه دارد؟(128)

فَهَلْ بَلَغَکُمْ أَنَّ الدُّنْیا سَخَتْ لَهُمْ نَفْساًبِفِدْیَهِ أَوْ أَعانَتْهُمْ بِمَعُونَهٍ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَهً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوادِعِ وَضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوائِبِ وَعَفَّرَتْهُمْ لِلْمَناخِرِ وَوَطِئَتْهُمْ بِالْمَناسِمِ وَ أَعانَتْ عَلَیْهِمْ (رَیْبَ الْمَنُونِ).

آیا تاکنون این خبر به شما رسیده است که دنیا با پذیرش هدیه و فدیه ای، سخاوت از خود نشان داده و نفسی از کاروان منزلگاه مرگ را آزاد کرده باشد؟ یا کمکی به آن نموده یا صحبت نیکویی با آنان داشته باشد؟ بلکه این دنیا حوادث سنگین بر دوششان نهاد و با مصائب کوبنده ناتوانشان ساخت و با گرفتاری های شدید، متزلزلشان نمود و صورت های آنان را برروی بینی هایشان به خاک مالید و آن ها را زیر پای خود لگدمال کرد و کمک به تسلّط حوادث جانکاه بر آنان نمود.

س 10: آیا دنیا نیز همچون واعظ یا معلّمی ما را موعظه می کند؟(129)

اَلَسْتُمْ فی مَساکِنِ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ اَطْوَلَ اَعْمارًا وَ اَبْقی آثاراً وَ اَبْعَدَ امالاً وَ اَعَدَّ عَدیدًا وَ اَکْثَفَ (اَکْثَرَ) جُنُوداً تَعَبَّدُوُا لِلدُّنْیا اَیَّ تَعَبُّدٍ وَ آثَروُها اَیَّ اِیثارٍ.

آیا شما در خانه های کسانی پیش از خود قرار نگرفته اید که عمرهای آنان از شما طولانی تر و آثارشان پایدارتر و آرزوهایشان دورتر و عددشان از شما بیش تر و سپاهیانشان از شما انبوه تر بوده است؟ دنیا را در حدّ شگفت آوری پرستیدند (یا تسلیم محض آن شدند) و آن را به طور عجیبی بر همه چیز مقدم داشتند.

ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْها بِغَيْرِ زادٍ مُبَلِّغٍ وَ لا ظَهْرٍ قَاطِعٍ.

سپس بدون زاد و توشه ای که آنان را به مقصد برساند و بدون مرکبی که سفر را سپری نماید، از دنیا کوچ کردند.

س 11: اگر در باطل فایده و سودزایی باشد، نظرتان چیست؟(130)

اِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَاللَّهِ مَنْ كانَ الْعَمَلُ بِاالْحَقِّ أَحَبَّ اِلَيْهِ وَاِنْ نَقَصَهُ وَكَرَثَهُ مِنَ الْباطِلِ وَاِنْ جَرَّ اِلَيْهِ فائِدَهًوَزادَهُ.

به درستی که با فضیلت ترین مردم نزد خداوند کسی است که برای او عمل به حقّ، اگر چه موجب کاهش (ظاهری) و سختی باشد، محبوب تر از باطل بوده است، اگر چه آن باطل برای او فایده را جلب کند و موجب افزایش وی گردد.

س 12: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید.(131)

...اَلا وَاِنَّ اِعْطاءَالْمالِ فی غَيْرِ حَقِّه تَبْذيرٌ وَاِسْرافٌ. وَهُوَ يَرْفَعُ صاحِبَهُ فِی الدُّنْيا وَيَضَعُهُ فِی الآخِرَهِ وَيُكْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَيُهينُهُ عِنْدَاللَّهِ.

آگاه باشید! که عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می برد و در آخرت ساقطش می نماید؛ و در میان مردم عزیز می دارد و در نزد خدا پست وخوارش می سازد.

س 13: بینا و نابینای واقعی کیستند؟(132)

....وَاِنَّمَا الدُّنْيا مُنْتَهی بَصَرِالْأَعْمی لا يُبْصِرُ مِمَّا وَراءَها شَيْئا. وَالْبَصيرُ يَنْفَذُها بَصَرُهُ وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَراءَها. فَالْبَصيرُ مِنْها شاخِصٌ والْأَعْمی اِلَيْها شاخِصٌ. وَالْبَصيرُ مِنْها مُتَزَوِّدٌ. وَالْأَعْمی لَها مُتَزَوَّدٌ.

این است و جز این نیست که دنیا دیدگاه نهایی انسان کور و نابیناست. او (نابینا) بعد از این دنیا و بالاتر از آن را نمی بیند، ولی شخص بینا کسی است که نگاهش از این دنیا به اعماق آن نفوذ می کند و بعد از آن و بالاتر از آن را می بیند، و می داند که قرارگاه ابدی در ورای آن (دنیا) است. پس شخص بینا از آن بر می خیزد و حرکت می کند، و نابینا به سوی آن (دنیا) می رود و آن را مقصد نهایی تلّقی می کند. آدم بینا از این دنیا توشه بر می گیرد و راهی آخرت می گردد، و نابینا توشه را برای همین دنیا می اندوزد.

س 14: مولای من! مردم دنیا را چگونه می دانید؟(133)

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكْبٍ وُقُوفٍ لايَدْرُونَ مَتَى يُؤمَرُونَ بِالسَّيْرِ ألا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلآخِرَهِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلَبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تِبعَتُهُ وَ حِسابُهُ.

همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی دانند چه زمانی آن ها را فرمان حرکت می دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می کند آن کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کسی که به زودی همه ی اموال او را مرگ می رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده ی انسان باقی خواهد ماند.

س 15: مولای من! در این دنیای وانفسا چه کنیم؟(134)

عِبادَ اللّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِا وَعَدَ اللّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرَكٌ وَلا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.

عِبَادَ اللّهِ احْذَرُوا يَوْماً تُفْحَص ذ فِيهِ الأعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزَالُ وَ تشيبُ فِيهِ الأطْفَالُ.

اعْلَمُوا عِبَادَ اللّهِ أنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ أنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أنْفَاسِكُمْ لاتَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَيْلِ دَاجٍ وَلايُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بابٌ ذُورتَاجٍ.

بندگان خدا! خیری را که خداوند وعده داده است، رها کردنی نیست و شرّی را که خداوند از آن نهی فرموده است، دوست داشتنی نیست.

بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان وارسی می شود؛ روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می

گردند.

ای بندگان خدا! بدانید که نگهبانانی از شما گماشته و دیدبان هایی از پیکرتان برگزیده اند و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می کنند و شماره ی نفس های شما را می شمارند؛ نه تاریکی شب شما را از آنان می پوشاند و نه دری محکم شما را از آنان پنهان می سازد.

بخش نهم

مسایل اجتماعی»

س 1: چرا مردم غافلند؟(135)

فَاِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عايَنْتُمْ ما قَدْ عايَنَ مَنْ ماتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ اَطَعْتُمْ وَ لكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ ما قَدْ عايَنُوا وَ قَريبٌ ما يُطْرَحُ الْحِجاب.

لَقَدْ بُصِّرْتُمْ اِنْ اَبْصَرْتُمْ وَ اُسْمِعْتُمْ اِنْ سَمِعْتُمْ وَ هَدَيْتُمْ اِنِ اهْتَدَيْتُمْ وَ بِحَقٍّ اَقُولُ لَكُمْ: لَقَدْ جاهَرَتْكُمُ الْعِبَرُ وَ زُجِرْتُمْ بِما فيهِ مُزْدَجَرٌ وَ ما يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّماءِ اِلاَّ الْبَشَرُ.

اگر شما می دیدید آن چه را که افراد نوع شما پس از عبور از دالان اسرارآمیز مرگ دیدند، شیون می کردید و به اضطراب می افتادید و به شنیدن حقایق تن می دادید و اطاعت از حقایق می کردید؛ ولی آن چه

که رهسپاران دیار خاموش دیده اند، از دیدگان شما پوشیده است، و به زودی این حجاب از جلو چشمان شما برطرف می گردد.

اگر شما می خواستید دیده بگشایید و واقعیات را ببینید، وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است؛ اگر می خواستید گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیده هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد، طنین انداز گشته است؛ اگر می خواستید راه رشد و هدایت را در پیش بگیرید، این راه برای شما باز است. در حقیقت به شما می گویم حوادث و حقایق عبرت انگیز برای شما آشکار است. (خود را به نادانی نزنید) شما از آن چه که باید خودداری کنید، جلوگیری شده اید. و از طرف خداوند متعال، بعد از رسولان آسمانی، کسی جز بشر تبلیغ نمی کند.

س 2: کدام حادثه ای است که مرگ بر مسلمانی روا است؟(136)

وَ لَقَدْ بَلَغَنی اَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرْأَهِ الْمُسْلِمَهِ وَ الْاُخْری اَلْمُعاهِدَهَ فَیَنْتَزِعُ وَ حِجْلَها وَ قُلْبَها وَ قَلائِدَها وَ رُعُثَها، ما تَمْتَنِعُ مِنْهُ اِلاَّ بِالْاِسْتِرْجاعِ وَ اَلْاِسْتِرْحام. ثُمَّ انْصَرَفُوا وافِرینَ ما نالَ رَجُلاً مِنْهُمْ کَلْمٌ وَ لا اُریقَ لَهُمْ دَمٌ.

فَلَوْ اَنَّ امْرَاً مُسْلِماً ماتَ مِنْ بَعْدِ هذا اَسَفا ما کانَ بِه مَلُوماً بَلْ کانَ بِه عِنْدی جَدیرا. فَیا عَجَبا عَجَبا وَ اللَّهِ یُمیتُ الْقَلْبَ وَ یَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اِجْتِماعِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ عَلی باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِکُمْ عَنْ حَقِکُمْ فَقُبْحاً لَکُمْ وَ تَرَحاً حینَ صِرْتُمْ غَرَضاً یُرْمی یُغارُ عَلَیْکُمْ وَ لا تُغیرُونَ وَ تُغْزَوْنَ وَ لا تُغْزَوْنَ وَ یُعْصَی اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ !

به من خبر رسیده است که مردانی از آن سپاهیان بر زن مسلمان و نیز زن غیر مسلمان هجوم برده، خلخال از پا و دستبند از دست آنان در آورده، و گردن بندها و گوشواره های

آنان را به یغما برده اند. این بینوایان در برابر آن غارتگران جز گفتن«انّا للّه و انّا الیه راجعون» و سوگند دادن آنان به رحم یا طلب رحم و دلسوزی، چاره ای نداشته اند. آن گاه سپاهیان خونخوار با دست پر و کامیاب برگشته اند؛ نه زخمی بر یکی از آنان وارد شده و نه خونی از آنان ریخته شده است.

اگر پس از چنین حادثه ای دلخراش مردی مسلمان از شدت تأسف بمیرد، مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثر از این حادثه، در نظر من امری است شایسته.

شگفتا ! سوگند به خدا ! اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقّتان، قلب را می میراند و اندوه را به درون آدمی می کشاند. زشتی و اندوه بر شما باد ! زیرا نشانه ی تیرهای دشمن گشته اید. غارت می شوید و هجوم نمی برید؛ مورد حمله و کشتار قرار می گیرید و حمله نمی کنید؛ معصیت بر خدا می شود و شما رضایت می دهید.

س 3: اگر هشدار و اعلام خطری احساس می کنید، بفرمایید.(137)

اَلا وَ اِنَّ الْیَوْمَ الْمِضمارَ وَ غَداً السِّباقَ وَ السَّبْقَةُ الْجَنَّه وَ الْغایَةُ النَّارُ اَفَلا تائِبٌ مِنْ خَطیئَتِه قَبْلَ مَنِیَّتِهِ اَلا عامِلٌ لِنَفْسِه قَبْلَ یَوْمِ بُؤْسِه .

اَلا وَ اِنَّکُمْ فی اَیّامِ اَمَلٍ مِنْ وَرائِه اَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فی اَیّامِ اَمَلِه قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِه فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ یَضُرُّهُ اَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَّرَ فی اَیّامَ اَمَلِه قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِه فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ اَجَلُهُ.

اَلا فَاُعْمَلُوا فی الرِّغْبَهِ کَما تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَهِ.

اَلا وَ اِنّی لَمْ اَرَ کَالْجَنَّهِ نامَ طالِبُها وَ لاکَالنَّارِ نامَ هارِبُها.

اَلا وَ اِنَّهُ مَنْ لا یَنْفَعُهُ الْحَقُّ یَضُرُّهُ الْباطِلُ وَ مَنْ لا یَسْتَقیمُ بِهِ الْهُدَی یَجُرُّ بِهِ الضَّلالُ اِلیَ الرَّدی .

1. هوشیار باشید ! امروز روز تکاپو و

فردا روز سبقت است؛ سبقت بر بهشت و (پایان عقب ماندگی) دوزخ. آیا بازگشت کننده ای از گناه خود پیش از فرا رسیدن مرگش نیست؟ آیا کسی نیست که پیش از روز سخت و دردناکش برای خود کاری کند؟

2. هوشیار باشید! شما در این زندگانی، روزگار آرزو را می گذرانید که اجل را به دنبال دارد. کسی که در روزگار آرزو و پیش از آن که اجلش فرا رسد، عمل نماید، عمل برای او سودمند خواهد بود و مرگی که به سراغش می آید و آمده است، ضرری برای او نخواهد داشت؛ و آن که در روزگار آرزویش پیش از آن که اجلش فرا رسد، تقصیر نماید، عملش خسارت بار، و اجلش به ضررش تمام خواهد گشت.

3. هوشیار باشید! در هنگام خوشی و رغبت چنان عمل کنید که در موقع ترس و وحشت عمل می کنید.

4. هوشیار باشید! من ندیده ام کسی را که جویای بهشت باشد و بخوابد، و گریزان از آتش باشد و در خواب فرو رود.

5. هوشیار باشید! کسی را که حقّ سودش نبخشد، باطل ضررش خواهد زد، و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

س 4: مردم روزگاران را به چند صنف تقسیم بندی می فرمایید؟(138)

وَ النَّاسُ عَلی اَرْبَعَهِ اَصْنافٍ:

مِنْهُمْ مَنْ لا یَمْنَعُهُ الْفَسادَ فِی الْاَرْضِ اِلاَّ مَهانَهُ نَفْسِه وَ کَلالَهُ حَدِّه وَ نَضیضُ وَفْرِه .

وَ مِنْهُمُ الْمُصْلِتُ لِسَیْفِه وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّه وَ الْمُجْلِبُ بِخَیْلِه وَ رَجِلِه قَدْ اَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ اَوْبَقَ دینَهُ لِحُطامٍ یَنْتَهِزُهُ اَوْ مِقْنَبٍ یَقُودُهُ اَوْ مِنْبَرٍ یَفْرَعُهُ وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ اَنْ تَریَ الدُّنیا لِنَفْسِکَ ثَمَناً وَ مِمَّا لَکَ عِنْدَ اللّهِ عِوَضاً.

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَطْلُبُ الدُّنْیا بِعَمَلِ الْاَخِرَه وَ لا یَطْلُبُ الْاَخِرَهَ بِعَمَلِ الدُّنْیا، قَدْ طامَنَ

مِنْ شَخْصِه وَ قارَبَ مِنْ خَطْوِه وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِه وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِه لِلْاَمانَهِ. وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللّهِ ذَريعَهً اِلَى الْمَعْصِيَه.

وَ مِنْهُمْ مَنْ اَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَهُ نَفْسِه وَ انْقِطاعُ سَبَبِه فَقَصَرَتْهُ الْحالُ عَلى حالِه . فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَناعَهِ وَ تَزَيَّنَ بِلِباسِ اَهْلِ الزَّهادَه. وَ لَيْسَ مِنْ ذلِکَ فى مَراحٍ وَ لا مَغْدى .

مردم بر چهار گروهند:

1. گروهی از آنان از فساد در روی زمین امتناع نمی ورزند، مگر به جهت پستی و ناتوانی شخصیت و کندی شمشیر و تهیدستی از مال دنیا.

2. گروهی شمشیر کشیده و شرّ خود را آشکار ساخته و سوار و پیاده ی خود را بسیج کرده، نفس خود را برای فساد در جامعه مقیّد نموده و دین خود را نابود ساخته اند؛ برای به دست آوردن پشیزی از مال دنیا که به غنیمت ببرند و برتری بر دیگران بجویند. و چه سوداگری بدی است که دنیا را قیمت خود بینی و آن را عوض آن چه که در نزد خدا برای تو آماده است، تلقّی کنی !

3. گروهی به وسیله ی عمل آخرت، دنیا را طلب می کنند و آخرت را به وسیله ی عمل دنیا نمی جویند؛ شخصیتشان را تصنعی پایین می گیرند و گام ها را کوچک بر می دارند و دامن جامه شان را کوتاه می کنند و خود را به امانت داری می آرایند، و پرده پوشی خداوند را وسیله ی معصیت کاری خود قرار می دهند.

4. و گروهی هم احساس حقارت در شخصیت خویش است که آنان را از سلطه جویی دور می سازد و نداشتن وسیله (مانع از خودنمایی و جاه طلبی آنان می گردد) آنان را (به طور جبر) به حال خود محدود می نماید. در نتیجه با نام قناعت

خود را می آرایند و با لباس مردم پارسا خود را زینت می دهند؛ در حالی که این ناتوانان هرگز نه در شبی و نه در روزی شایسته ی قناعت و پارسایی نیستند.

س 5: بهترین ها در بین مردم کیانند؟(139)

وَ بَقِیَ رِجالٌ غَضَّ اَبْصارَهُمْ ذِکْرُالْمَرْجِعِ وَ اَراقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَیْنَ شَریدٍ نادٍّ. وَ خائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ ساکِتٍ مَکْعُومٍ وَ داعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَکْلانَ مُوجَعٍ.

گروهی دیگر می ماند: که یاد سرنوشت نهایی، دیدگان آنان را از محرّمات فرو بسته، و بیم روز رستاخیز، اشک های آنان را سرازیر می نماید. برخی از آنان (از میان جاهلان) رمیده و مطرودند، برخی دیگر در حال ترس و کنده شدن (از میان مردم هواپرست)، و دسته ای از آنان خاموش و ساکتند، و گروهی دیگر از آنان با خدای خود دعای مخلصانه دارند، و بعضی دیگر ماتم زده و زجر کشیده اند.

قَدْ اَخْمَلَتْهُمُ التَّقِیَهُ وَ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّهُ فَهُمْ فی بَحْرٍ اُجاجٍ. اَفْواهُهُمْ ضامِزَهٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَهٌ قَدْ وَعَظوُا حَتَّی مَلُّو وَ قُهِرُوا حَتَّی ذَلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّی قَلُّوا(140).

آنان انسان هایی هستند که تقیه از تبهکاران، آن ها را به گوشه ی گمنامی برده و خواری آنان را در برگرفته است. آنان در دریایی از تلخی ها غوطه ورند؛ دهان هایشان از سخن گفتن بسته و دل هایشان مجروح است. آنان جامعه ی خود را پندها دادند تا خسته و مغلوب شدند، تا آن جا که خوار گشتند و کشته شدند تا عددشان کم شد.

س 6: آیا می توان به همه ی مردم اطمینان کرد؟(141)

ما اَنْتُمْ لی بِثِقَهٍ سَجیسَ اللَّیالی وَ ما اَنْتُمْ بِرُکْنٍ یُمالُ بِکُمْ. وَ لا زَوافِرُ عِزٍّ یُفْتَقَرُ اِلَیْکُمْ ما اَنْتُمْ اِلاّ کابِلٍ ضَلَّ رُعاتُها فَکُلَّما جُمِعَتْ مِنْ جانِبٍ اِنْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ.

من هرگز اطمینانی به شما ندارم. شما آن رکن محکم و پایدار نیستید که بتوان بر شما تکیه نمود و چنان یاران و آشنایان عزیزی نیستید که احتیاجی را بر طرف سازید. مَثَل شما مَثَل همان شترانی است که ساربانشان گم

شده است، و از هر طرف که جمع آوری شوند، از طرف دیگر پراکنده می گردند.

س 7: در جمله ای کوتاه مردم را توصیف کنید.(142)

غُلِبَ وَاللّهِ الْمُتَخاذِلُونَ! وَ ایْمُ اللّهِ اِنّی لَاَظُنَّ بِکُمْ اَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغی وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ. قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ اَبی طالِبٍ اِنْفِراجَ الرَّأسِ.

قسم به پروردگار! گمان من درباره ی شما چنین است که اگر کارزار شدت بگیرد و امواج مرگ، طوفان ها پدید آورد، مانند سری که دو نیم شود، از فرزند ابیطالب دور خواهید گشت.

س 8: زبون ترین و پست ترین افراد چه کسانی هستند؟(143)

وَ اللَّهِ اِنَّ امْرَأً یُمَکِّنُ عَدُوَّهِ مِنْ نَفْسِه یَعْرُقُ لَحْمَهُ وَ یَهْشِمُ عَظْمَهُ وَ یَفْریی جِلْدَهُ لَعَظیمٌ عَجْزُهُ. ضَعیفٌ ما ضُمَّتْ عَلَیْهِ جَوانِحُ صَدْرِه .

اَنْتَ فَکُنَ ذاک اِنْ شِئْتَ. فَاَمَّا اَنَا فَوَاللّهِ دُونَ اَنْ اُعْطِیَ ذلِکَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرَفِیَّهِ تَطیرُ مِنْهُ فَراشُ الْهامْ. وَ تَطیحُ السَّواعِدُ وَالْاَقْدامْ. وَ یَفْعَلُ اللّهُ بَعْدَ ذلِکَ ما یَشاءُ.

سوگند به خدا! آن مردی که دشمن را بر خود مسلّط بسازد که گوشت او را بخورد و استخوانش را نرم کند و پوست او را بکند، چنین شخصی سخت زبون است و دل او که عضلات سینه اش آن را احاطه کرده، ناتوان و درمانده است.

تو اگر می خواهی چنین باش، اما من سوگند به خدا! با قدرتی که به وسیله ی شمشیر بر پراکنده کردن و پراندن دشمنان و قطع بازوها و پاهای آن ها دارم، سلطه را به دست دشمن نخواهم داد. (این است وظیفه ی من) این تلاش و تکاپو در اختیار من است و مشیّت قاهره ی خداوندی کار خود را دارد.

س 9: چرا شبهه را شبهه گویند و وظیفه در این هنگام چیست؟(144)

وَ اِنَّما سُمِیَّتِ الشُّبْهَهُ لِاَنَّها تُشْبِهُ الْحَقَّ فَاَمَّا اَوْلِیاءُ اللّهِ فَضِیاؤُهُمْ فیها الْیَقینُ وَ دَلیلُهُمْ سَمْتُ الْهُدی .

وَ اَمَّا اَعْداءُ اللّهِ فَدُعاؤُهُمْ فيهَا الضَّلالُ وَ دَليلَهُمُ الْعَمْى فَما يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خافَهُ وَ لا يُعْطَى الْبَقاءَ مِنْ اَحَبَّهُ.

علت این که شبهه را شبهه نامیده اند، این است که شبیه به حقّ است، اما اولیاءاللّه در موقعیت های شبهه ناک با روشنایی یقین حرکت می کنند و راهنمای آنان، خود راه هدایت است. و اما دشمنان خدا در آن شبهه ها دعوت به گمراهی می کنند و راهنمایی آنان نابینایی است. با ترس از مرگ هیچ کسی از مرگ نجات پیدا نمی کند و با دوست داشتن بقا هیچ

کسی پایدار نمی ماند.

س 10: چگونه منحرفان و فاسدان را در جامعه شناسایی کنیم؟(145)

قَدْ تَسَمَّی عالِماً وَلَیْسَ بِه .

فَاقْتَبَسَ جَهائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَاَضالیلَ مِنْ ضُلاَّل.

وَنَصَبَ لِلنَّاسِ اَشْراکاً مِنْ حَبائِلِ غُرُورٍ.

وَقَوْلِ زُورٍ.

قَدْ حَمَلَ الْکِتابَ عَلی ارائِه وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلی اَهْوائِه .

یُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظائِمِ وَیُهَوِّنُ کَبیرَ الْجَرائِمِ.

یَقُولُ: أَقِفُ عِنْدَ الشُّبَهاتِ وَفیها وَقَعَ.

وَیَقُولُ: اَعْتَزِلُ الْبَدَعَ وَبَیْنَهَا اضْطَجَعَ.

فَالصُّورَهُ اِنْسانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبَ حَیْوانٍ.

لایَعْرِفُ بابِ الْهُدی فَیَتَّبِعَهُ.

وَلاباَبَ الْعَمی فَیَصُدَّ عَنْهُ.

وَذلِکَ مَیِّتُ الأَحْیاءِ!

1. نام عالِم به خود گرفته، ولی عالِم نیست.

2. نادانی ها را از نادانان و گمراهی را از گمراهان کسب کرده است.

3. دام هایی از طناب های فریبا و گفتار بی اساس پیش پای مردم گسترده است.

4. شهادت ناحقّ می دهد.

5. کتاب الهی را بر آرای باطل خود حمل و تأویل نموده، و حقّ را بر هواهای خویش برگردانده است.

6. مردم را از حوادث یا خطاهای بزرگ ایمن نشان داده و گناهان بزرگ را بر آنان ناچیز جلوه می دهد.

7. ادّعا می کند در شبهات توقّف نموده، مرتکب آن ها نمی شود؛ در حالی که در همان شبهات غوطه ور است.

8. می گوید که از بدعت ها کناره گیری می کند؛ در حالی که در میان بدعت ها آرمیده است.

9. صورتش صورت انسانی است، ولی قلبی چون قلب حیوانی در درونش است.

10. این نابکار درِ ورودی رشد و هدایت را نمی شناسد. (که از آن وارد شود) و از رشد و هدایت پیروی نماید.

11. این انسان نما، درِ ورودی نابینایی را نمی داند تا از ورود به آن امتناع بورزد.

12. و اوست مرده ای در میان زندگان!

س 11: عامل انحطاط مسلمین در ممالک اسلامی امروز چیست؟(146)

فَیا عَجَبا! وَمالی لا اَعْجَبُ مِنْ خَطَأِ هذِهِ الْفِرَقِ عَلَی اخْتِلافِ حُجَجِها فی دینِها!

لایَقْتَصُّونَ اَثَرَ نَبِیٍّ وَلا یَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِیٍّ، وَلا یُؤْمِنُونَ بِغَیْبٍ وَلا یَعِفُّونَ عَنْ

عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِی الشُّبَهاتِ وَيَسيرُونَ فِی الشَّهَواتِ. اَلْمَعْرُوفِ فيهِمْ ما عَرَفُوا وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ ما اَنْكَرُوا. مَفْزَعُهُمْ فِی الْمُعضَلاتِ اِلی اَنْفُسِهِمْ وَتَعْويلِهِمْ فِی الْمُهِمَّاتِ (اَلْمُبْهَماتِ) عَلی ارائِهِمْ. كَاَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ اِمامُ نَفْسِه . قَدْ اَخَذَ مِنْها فيما يَری بِعُریً ثِقاتٍ وَاَسْبابٍ مُحْكَماتٍ.

شگفتا! چرا از خطاکاری این فرقه ها با اختلاف استدلال هایی که در دین خود دارند، در شگفت نباشم!

1. اینان نه از اثر پیامبری تبعیّت می کنند؛

2. و نه از کردار وصیّ او پیروی می نمایند؛

3. نه ایمان به غیبی دارند؛

4. و نه از عیبی خودداری و عفّت می ورزند؛

5. عمل در مشتبهات می کنند؛

6. و سِیر در شهوات دارند؛

7. معروف (نیکو) در نظر آنان چیزی است که (خود) آنان زشتش می دانند؛

8. پناهگاهشان در مشکلات، خودشان هستند؛

9. و مرجعشان در امور مهمّ، آرا و نظراتی است که خود ابراز می دارند؛

10. گویی هر شخصی از آنان امام خویشتن است؛

11. هر شخصی چنین می پندارد که در نظرات خود به طناب های مورد اطمینان چنگ زده و دستاویز محکمی به دست آورده است.

س 12: دوران جاهلیت اُولی را چگونه توصیف می فرمایید؟(147)

اَرْسَلَهُ عَلی حينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ.

وَطُولِ هَجْعَةٍ الاُمَمِ.

وَاعْتِزامٍ مِنَ الْفِتَنِ وَانْتِشارٍ مِنَ الاُمُورِ وَتَلَظَ مِنَ الْحُرُوب.

وَالدُّنْيا كاسِفَهُ النُّورِ، ظاهِرَهُ الغُرُورِ، عَلى حينِ اصْفِرارٍ مِنْ وَرَقِها وَإِياسٍ مِنْ ثَمَرِها، واغْوِرارٍ مِنْ مائها، قَدْ دَرَسَتْ مَنارُ الْهُدى، وظَهَرَتْ اَعْلامُ الرَّدى ، فَهِىَ مُتَجَهِّمَهٌ لاَهْلِها، عابِسَهٌ فى وَجْهِ طالِبِها.

ثَمَرُها الْفِتْنَهُ وَطَعامُهَا الْجيفَهُ وَشِعارُهَا الْخَوْفُ، ودِثارُهَا السَّيْفُ.

فَاعْتَبِرُوا عِبادَ اللَّهِ وَاذْكُرُواتيکَ الّتى آباؤُكُمْ وَاِخْوانُكُمْ بِها مُرْتَهَنُونَ. وَعَلَيْها مُحاسَبُونَ.

خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در دوران فترت (دوران انقطاع رسالت و وحی) فرستاد.

در دورانی که خواب امّت ها طولانی شده، فتنه ها قصد جدّی (برای به راه انداختن هرج و مرج و

فساد) داشتند؛ و در دورانی که امور پراکنده و از هم گسیخته و آتش جنگ ها شعله ور بود.

نور دنیا تیره شده، و تاریکی همه جا را فراگرفته و دنیا چهره ی فریبای خود را آشکار ساخته بود.

برگ های (درخت حیات در دنیا) زرد و نومیدی از بارور شدن آن بر دل ها مسلّط و آب (رحمت) دنیا در آن دوران فروکش نموده بود.

عَلَم ها و مشعل های روشنگر هدایت از کار افتاده و علامات هلاک بُروز کرده بود.

دنیای آن روز چهره ی خشن و موذی به اهلش نشان می داد و به روی جوینده اش عبوس و متنفّر می نگریست.

میوه ی دنیای آن روز فتنه، طعامش لاشه، پوشاکش ترس و هراس، و آن چه که مردم روی لباس بر خود می بستند، شمشیر بود.

ای بندگان خدا! عبرت بگیرید. آن حالات را به یاد بیاورید که پدران و برادرانتان در گِرو آن ها و بر مبنای آن ها مورد مُحاسبه قرار گرفتند.

س 13: خوفناک ترین فتنه برای مسلمین کدام فتنه بود؟(148)

اَلا وَاِنَّ اَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِی عَلَیْکُمْ فِتْنَهُ بَنی اُمَّیهِ علیهم لعنه اللّه.

فَاِنَّها فِتْنَهٌ عَمْیاءُ مُظْلَمَهٌ عَمَّتْ خُطَّتُها وَخَصَّتْ بَلیَّتُها وَاَصابَ الْبَلاءُ مَنْ اَبْصَرَ فیها وَاَخْطَأَ الْبَلاءُ مَنْ عَمِیَ عَنْها...

تَرِدُ عَلَیْکُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهاءَ مَخْشِیَّهً وَقِطَعاً جاهِلِیَّهً لَیْسَ فیها مَنارُ هُدیً وَلا عَلَمٌ یُری ...

هوشیار باشید! خوفناک ترین فتنه ها برای شما در نظر من، فتنه ی بنی امیّه است.

زیرا فتنه ای است کور و تاریک و تاریک کننده. خصلت (یا نقشه) آن فراگیر، و بلایش مخصوص (پیشوایان دین و انسان های با ایمان) و هر

کس که در آن فتنه بینا باشد، بلا بر او فرود آید، و هر کس که در آن فتنه نابینا شد، بلا او را گم می کند (به او نمی رسد).

فتنه ی بنی امیه به طور

قبیح و وحشتناک و دسته دسته با وضع جاهلیّت بر شما وارد می گردد؛ نه مناره ی هدایتی در آن وجود دارد و نه نشانه ای که دیده شود.

س 14: صفات انسان جاهل و روشنفکر و عالم را بفرمایید.(149)

اَلْعالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفى بِالْمَرْءِ جَهْلاً اَلاَّ يَعْرِفَ قَدْرَهُ ! وَاِنَّ مِنْ اَبْغَضِ الرِّجالِ اِلَى اللَّهِ تَعالى لَعَبْداً وَكَلَهُ اللَّهُ اِلى نَفْسِه جائِراً عَنْ قَصْدِ السَّبيلِ سَائِراً بِغَيْرِ دَلِيلٍ.

عالم کسی است که اندازه و ارزش خود را بداند و بشناسد. همین برای نادانی مرد کافی است که ارزش خود را تشخیص ندهد. و قطعاً از مبغوض ترین مردان در نزد خدا، بنده ای است که خدا او را به خود واگذاشته است. این بنده(رها شده به حال خود) از راه حقّ متجاوز و بدون رهبری که دلیل راه است، در حرکت است.

س 15: یا علی علیه السلام ! بدبختی و بیچارگی ما در چیست؟(150)

ما بالُكُمْ تَفْرَحُونْ بِالْيَسيرِ مِنَ الدُّنْيا تُدْرِكُونَهُ وَ لا يَحْزُنُكُمُ الْكَثيرُ مِنَ الآْخِرَهِ تُحْرِمُونَهُ يُقْلِقُكُمُ الْيَسيرُ مِنَ الدُّنْيا يُفُوتُكُمْ حَتّى تَبَيَّنَ ذلِكَ فى وُجُوهِكُمْ وَ قِلَّهِ صَبْرِكُمْ عَمَّا ذُوِىَ مِنْها عَنْكُمْ كَاَنَّها دارُ مُقامِكُمْ وَ كَاَنَّ مَتاعَها باقٍ عَلَيْكُمْ.

شما را چه شده که وقتی اندکی از دنیا می یابید، شادمان می شوید، ولی بسیاری از آخرت که از آن محروم می گردید شما را اندوهگین نمی سازد؟ ! چه شده است که اگر اندکی از دنیا از شما فوت شود، پریشان می گردید؟ تا آن جا که در صورت های شما نمودار می شود، و تحمّل شما درباره ی چیزی از دنیا که از شما دور شده است، کم می گردد. گویی این دنیا اقامتگاه ابدی است و متاع آن برای شما پایدار خواهد ماند.

س 16: مردم دنیا در چه چیزی با هم اتّحاد دارند؟(151)

... قَدْ تَصافَيْتُمْ عَلى رَفْضِ الْاجِلِ وَ حُبِّ الْعاجِلِ. وَ صارَ دينُ اَحَدِكُمْ لُعْقَهً عَلى لِسانِه صَنيعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِه وَ اَحْرَزَ رِضى سَيِّدِهِ.

دست به اتحاد زده اید (دست به هم داده اید) که آخرت را رها کنید و به دنیای زودگذر محبّت بورزید. و دین هر یک از شما برای یک بار لیسیدن آن با زبان شده است. (این کارهای شما) مانند کار کسی است که از عمل خود آسوده شده و رضایت مولایش را به دست آورده است.

س 17: شما کدام ملّت را بهترین امّت خود می دانید؟(152)

قَوْمٌ وَ اللَّهِ مَیامینُ الرَّأْیِ مَراجیحُ الْحِلْمِ بِالْحَقِّ مَتاریکُ لِلْبَغْیِ مَضَوْا قُدُمًا عَلَی الطَّریقَهِ وَ أَوْجَفُوا عَلَی الْمَحَجَّهِ فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَی الدَّائِمَهِ و الْکَرامَهِ الْبارِدَهِ.

سوگند به خدا! مردمانی مبارک رأی دارای بردباری متین، گویندگان بر حقّ، دوری گزیدگان از ستم برای حرکت در راه حق سبقت بگیرند و در صراط مستقیم به سرعت حرکت کنند؛ مردمانی که در کسب توشه برای آخرت ابدی خود و کرامت گوارای آن حیات فناناپذیر پیروز گشتند.

س 18: وظیفه ی مردم در برابر کسی که گناهکار بوده (بطور مخفیانه) و الان از راه قبلی برگشته است، چیست؟(153)

وَاِنَّما یَنْبَغی لِاَهْلِ الْعِصْمَهِ وَالْمَصْنُوعِ اِلَیْهِمْ فِی السَّلامَهِ: أَنْ یَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِیَهِ و یَکُونَ الشُّکْرُ هُوَ الْغالِبَ عَلَیْهِم وَالْحاجِزَلَهُمْ عَنْهُمْ فَکَیْفَ بِالْعائِبِ الَّذی عابَ اَخاهُ وَعَیَّرَهُ بِبَلْواهُ.

این است و جز این نیست که برای کسانی که از معصیت و ارتکاب خطا محفوظ و سالم هستند، سزاوار است که کسانی را که مرتکب گناهان و معصیت می شوند، مورد ترحم قرار دهند و شکرگزاری در برابر این که توانسته اند از آلودگی به گناه در امان باشند، بر آنان غالب شود و مانع عیب جویی و عیب گویی از مبتلایان به گناه گردد. (حال که چنین است، یعنی لازم است که مردمان سالم محفوظ از گناه و خطا عیب جویی و عیب گویی نکنند) پس به طریق اولی نباید کسانی که خود مبتلا و آلوده به عیوب هستند، انحرافات و گناهان دیگران را افشا کنند و بازگو نمایند.

س 19: بهترین موعظه برای عیب جویان و عیب گویان چیست؟(154)

أَما ذَکَرَ مَوْضِعَ سَتْرِاللَّهِ عَلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِه مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذی عابَهُ بِه ! وَکَیْفَ یَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَکِبَ مَثْلَهُ ! فَاِنْ لَمْ یَکُنْ رَکِبَ ذلِکَ الذَّنْبَ بِعَیْنِه فَقَدْ عَصَی اللَّهَ فیما سِواهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَایْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ یَکُنْ عَصاهُ فِی الْکَبِیرِ وَعَصاهُ فی الصَّغیرِ لَجَراءَتُهُ عَلی عَیْبِ النَّاسِ اَکْبَرُ !

آیا این عیب جو نمی بیند پرده پوشی خداوندی را درباره ی گناهان خود او؟ که بزرگ تر است از آن خطاهایی که آن انسان مرتکب خطا، مبتلا به آن شده است؟ آن عیب گیر چگونه آن گرفتار را سرزنش می کند؛ در صورتی

که خود او نیز همانند آن معصیت را مرتکب شده است؟! و اگر هم آن گناه را مرتکب نشده باشد، در غیر از آن مورد، خدا را نافرمانی کرده

که بزرگ تر از آن معصیت بوده است. و سوگند به خدا! اگر آن عیب جو، خدا را با گناه بزرگ نافرمانی نکرده و گناهی کوچک تر انجام داده باشد، جرأت او به ابراز عیب مردم گناهی بزرگ تر است.

س 20: در برابر شایعات علیه دوستان مؤمنان چه وظیفه ای داریم؟(155)

أیُّهَا النْاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أخِیهِ وَثِیقَةَ دِین وَ سَدَادَ طَرِیقِ فَلاَ یَسْمَعَنَّ فِیهِ أقَاوِیلَ الرِّجَالِ.

أمَا إنَّهُ قَدْ یَرْمِی الرَّامِی وَ تُخْطِئُ السِّهَامُ وَ یُحِیلُ الْکَلامُ وَ باطِلُ ذَلِکَ یَبُورُ وَاللّهُ سَمِیعٌ وَ شهِیدٌ.

ای مردم! آن کسی که از برادر مؤمنش، اطمینان و درستی راه و استقامت در دین را سراغ دارد، باید به گفته ی مردم علیه او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز تیر افکند و تیرها به خطا می رود؛ سخن نیز چنین است؛ درباره ی کسی چیزی می گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است و خداوند شنوا و گواه است.

س 21: یا علی علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می دانید؟(156)

أیُّهَا النَّاسُ إنَّهُ مَن اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وُفِّقَ وَ مَن اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِیلاً هُدِیَ لِلَّتِی هِیَ أقْومُ فَإنَّ جَارَ اللّهِ آمِنٌ وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ وَ إنَّهُ لایَنْبَغِی لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللّهِ أنْ یَتَعَظَّمَ فَإنَّ رِفْعَةَ الَّذِینَ یَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أنْ یَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلاَمَةَ الَّذِینَ یَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أنْ یَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِیحِ مَنَ الأجْرَب وَالْبَارئ مِنْ ذِی السَّقَمِ.

ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد. و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است، هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت در آید، ترسان و هراسناک گردد. و به طور قطع، شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می دانند، در آن است

که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند. پس هرگز از حقّ گریزان نباشید؛ آن چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به بیماری (گری و کچلی) می گریزد و آدم تندرست از مریض گریزان است.

س 22: مولای من! در زمانی که فتنه ها به حد اعلای خود می رسد، یاران شما را با چه علایمی تشخیص دهیم؟(157)

... ثُمَّ لَيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحْذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجْلَى بِالتَّنزِيل أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِير فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.

آگاه باشید! کسی که از ماست:

1. در موقع بروز آن فتنه ها با چراغی روشن حرکت خواهد کرد، و پیروی از آرمان های صالحان خواهد نمود؛

2. تا در آن فتنه ها گره ای را باز کند و برده ای را آزاد نماید؛

3. و جمع گمراهان (یا انحرافات) را متفرق سازد؛

4. و صالحان و رادمردان (یا سنّت های شایسته) را که از یکدیگر جدا شده اند، جمع نماید؛

5. پنهان از مردم تلاش نماید و قیافه شناس در قیافه ی آن بزرگ، اثر و نمود تلاش را نبیند؛ اگر چه دقت نظر داشته باشد؛

6. سپس در آن فتنه ها گروهی (در هوش و فهم و اراده) چنان تیز می شوند که آهنگ شمشیر را تیز می کند؛

7. چشمان آنان با نور قرآن روشن است؛

8. و طنین انداز شود تفسیر قرآن در گوش هایشان؛

9. و از کاسه ی حکمت در شامگاه بنوشند، پس از آن که در صبحگاه آن را سر کشیده اند.

س 23: سیدی و آقای من! رشد و نمو فتنه ها و شبهات چگونه است؟(158)

تَبْدَأ فِی مَدَارِجَ خَفِیَّهٍ وَ تَئُولذ إِلَی فَظَاعَهٍ جَلِیَّهٍ شِبَابُهَا کَشِبَاب الْغُلامِ وَ آثارُهَا کَآثَار السِّلامِ یَتَوَارَثُهَا الظَّلَمَهُ بِالْعُهُود.

نشو و نمای فتنه، مانند نشو و نمای جوان زیبا و دلبر است و آثار آن همانند آثار سنگ ها است (که اگر به جایی زده شود، باقی می ماند). ستمکاران فتنه را با عهد و پیمان هایی که با یکدیگر می بندند، به یکدیگر واگذار می کنند.

س 24: مولای من! همت انسان ها و حیوانات در چیست؟(159)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَ إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَی غَیْرِهَا وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِینَهُ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَالْفَسَادُ فِیهَا إِنَّ الْمُؤمِنِینَ مُسْتَکِینُونَ إِنَّ الْمُؤمِنِینَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤمِنِینَ خَائِفُونَ.

حیوانات تمام همّشان شکم آن هاست و درندگان همّشان تجاوز و ستم به غیر خودشان می باشد. و زنان بی امان تمام فکرشان زیورهای حیات و زندگی دنیا و فساد در آن است. امّا مؤمنان خاضعند و از مسؤولیتشان خائفند.

س 25: آقا و سرور من! راه و بیراهه را توصیف کنید.(160)

فَالنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَر یَکُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ یَعْلَمَ أَعَمَلُهُ عَلَیْهِ أَمْ لَهُ فَإِنْ کَانَ لَهُ مَضَی فِیهِ وَ إِنْ کَانَ عَلَیْهِ وَقَفَ عَنْهُ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَیْرِ عِلْمٍ کَالسَّائِرِ عَلَی غَیْرِ طَرِیقٍ فَلاَ یَزِیدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ إِلاَّ بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ کَالسَّائِرِ عَلَی الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ فَلْیَنْظُر نَاظِراً سَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِع.

سپس هر کس که با چشم عقلش می بیند و با بینایی به عمل می پردازد، باید در آغاز کار توجه کند که آن عمل به سود اوست یا به ضرر او. اگر به سود اوست، اقدام کند و اگر به ضرر اوست، از عمل بایستد؛ زیرا کسی که بدون آگاهی به عمل می پردازد، همچون کسی است که به بیراهه می رود، و چنین شخصی هر چه جلوتر برود، از سر منزل مقصود بیش تر فاصله می گیرد.

اما کسی که از روی آگاهی عمل می کند، همچون رهروی است که در جاده ی واضح قدم بر می دارد. همچنین شخص باید خوب بنگرد که راه می سپرد یا به عقب بر می گردد.

س 26: یا امیرالمؤمنین ! آیا از ظاهر کسی می توان به باطن او پی برد؟(161)

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِناً عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصّادِقُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُبْغِضُ بَدَنَهُ.

بدان که هر ظاهری باطنی مطابق خود دارد: آن چه ظاهرش پاک بود، باطنش معمولاً نیز پاک، و آن چه آشکارش ناپاک و خبیث و بد بود، باطنش نیز خبیث و زشت است. پیامبر راستگو فرمود: «گاهی خداوند بنده ای را دوست دارد، ولی عملش مبغوض است، و گاهی خداوند عمل را دوست می دارد، اما شخص عامل را دشمن».

بخش دهم

نصایحی به مردم»

س 1: پیامی برای ملت ندارید؟(162)

اَیُّهَا النَّاسُ ! شُقُّوا اَمْواجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجاهَ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَریقِ الْمُنافَرَهَ وَ ضَعُوا تیجانَ الْمُفاخَرَهِ.

ای مردم ! امواج فتنه ها را که حیات شما دریانوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی های نجات بشکافید و پیش بروید؛ از راه عداوت و نفرت از یکدیگر برگردید و طریق مهر و محبت پیش بگیرید؛ تاج های فریبای مباهات و افتخار به یکدیگر را از تارک خود بردارید و بر زمین نهید.

س 2: مرا همچون محمد بن حنفیه نصیحت بفرمایید.(163)

تَزُوَلُ الْجِبالُ وَ لا تَزُلْ ! عَضَّ عَلی ناجِذِکَ اَعِرِ اللَّهَ جُمْجُمَتَکْ تِدْفِی الاْرْضِ قَدَمَکَ. اِرْمِ بِبَصَرِکَ اَقْصَی الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصَرَکَ وَ اعْلَمْ اَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِاللّه سُبْحانَهُ.

فرزندم ! اگر کوه ها از جای کنده شوند، تو پا برجا باش. دندان ها را روی هم بفشار، جمجمه ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز و دیده از نیروها و بارقه های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش؛ و بدان که پیروزی از نزد خداوند است.

س 3: شما چه کسی را موعظه می کنید و به شاگردی می پذیرید؟(164)

کَیْلا بِغَیْرِ ثَمَنٍ ! لَوْکانَ لَهُ وِعاءٌ (وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حینٍ)

من معرفت و حکمت را بدون توقّع قیمت و پاداش برای او در پیمانه ی درونش می ریزم؛ اگر ظرفیت داشته باشد. و شما در آینده خبر و نتیجه ی آن واقعیّت ها را که به شما خبر داده ام و گمان های فاسد خود را خواهید دانست.

س 4: وظیفه ی مردم در برابر عالم ربّانی چیست؟(165)

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذاهِبُ وَتَتيهُ بِكُمُ الْغَياهِبُ وَتَخْدَعُكُمُ الْكَواذِبُ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيابٌ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظُوا اِنْ هَتَفَ بِكُمْ وَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ.

ای مردم! این راه های مختلف شما را به کجا می برد؟ و تاریکی ها در کدامین بیابان ها سرگردانتان می سازد؟ و دروغ ها چگونه شما را می فریبد؟ و از کدامین راه بر شما تاختن می آورند؟ و به کدامین قصد از صراط مستقیم منحرف می شوید؟ برای هر مدّتی (در هر حادثه و نوع زندگی) کتابی است و برای هر غایبی برگشتنی. بشنوید حکمت را از شخصیت ربّانی که در میان شما است و دل هایتان را برای پذیرش از او حاضر کنید. و اگر شما را صدا زد، بیدار شوید، و هر طلایه داری به پیروان خود راست بگوید و پراکندگی آنان را جمع کند.

س 5: آیا گورستان، پیام به مردم و ما نمی دهد؟(166)

... وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفيحِ اَجْنانٌ وَ ِمنَ التُّرابِ اَكْفانٌ وَ مِنَ الرُّفاتِ جيرانٌ فَهُمْ جيرَهٌ لا يُجيبُونَ داعِيًا وَ لا يَمْنَعُونَ ضَيْما وَ لا يُبالُونَ مَنْدَبَةً اِنْ جيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا وَ اِنْ قُحِطُوالَمْ يَقْنَطُوا جَميعٌ وَ هُمْ آحادٌ وَ جيرَهٌ وَ هُمْ اَبْعادٌ مُتَدانُونَ لا يَتَزاوَرُوَن وَقَريبُونَ لا يَتَقارَبُونَ حُلَماءُ قَدْ ذَهَبَتْ اَضْغانُهُمْ وَ جُهَلاءُ قَدْ ماتَتْ احْقادُهُمْ لا يُخْشى فَجْعُهُمْ وَ لا يُرْجى دَفْعُهُمْ اِسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْاَرْضِ بَطْنًا وَ بِالسَّعَهِ ضيقًا وَ بِالْاَهْلِ غُرْبَةً و بِالنُّورِ ظُلْمَةً.

... وَ اتَّعِظُوا فيها بِالَّذينَ (قالُوا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً) حُمِلُوا اِلى قُبُورِهِمْ فَلا يُدْعَوْنَ رُكْبانًا وَ اُنْزِلُوا اَلْاَجْداثَ فَلا يُدْعَوْنَ ضِيفانًا.

1. پند بگیرید از عاقبت زندگی آنان که گفتند: کیست از ما نیرومندتر! آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت

سواری دعوت شوند؛ و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند.

2. و از برای آنان از زمین ها قبرها، از خاک کفن ها و از پوسیده ها، همسایگان ساخته شد؛ همسایگانی که هیچ خواننده ای را پاسخ ندهند، و هیچ ظلم و تعدّی را از خود منع نکنند و توجهی به ناله کننده ندارند. اگر بارانی روی قبرشان ببارد، شاد نگردند، و اگر خشکسالی روی آورد، نومیدی ندارند؛ با همند و تنها. همسایگانی هستند دور از هم. نزدیک به هم هستند، ولی یکدیگر را دیدار نمی کنند؛ پهلوی هم خوابیده اند، اما انسی با هم ندارند. صبورانی (بردبارانی) هستند که کینه هایشان زایل شده و نادان هایی هستند که عداوتشان مرده است. ترسی از مصیبتشان نیست و امیدی به دفاعشان. پشت زمین را به شکم زمین تبدیل و تنگی را به جای وسعت، و غربت را به جای انس با خویشان، و ظلمت را به جای نور گرفتند.

فَجاؤُوها كَما فارَقُوها حُفاةً عُراةً قَدْ ظَعَنُوا عَنْها بِاَعْمالِهِمْ اِلَى الْحَياهِ الدَّائِمَهِ وَ الدَّارِ الْباقِيَهِ.

همان گونه که این دنیا را ترک کردند، به این دنیا آمده بودند. پابرهنه و عریان با اعمالشان از این دنیا به حیات ابدی و سرایی پایدار کوچ کردند.

س 6: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید.(167)

... اَلا وَاِنَّ اِعْطاءَالْمالِ فی غَيْرِ حَقِّه تَبْذيرٌ وَاِسْرافٌ. وَهُوَ يَرْفَعُ صاحِبَهُ فِی الدُّنْيا وَيَضَعُهُ فِی الآخِرَهِ وَيُكْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَيُهينُهُ عِنْدَاللّهِ.

آگاه باشید! عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می برد و در آخرت ساقط می نماید، و در میان مردم عزیز می دارد و در نزد خدا پست و خوارش می سازد.

س 7: موعظه ای به من و دوستان من بفرمایید.(168)

ياعَبْدَاللَّهِ لاتَعْجَلْ فی عَيْبِ أَحَدٍ (عبد) بِذَنْبِه فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَلاتَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغيرَ مَعْصِيَهٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِه لِما يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِه وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شاغِلاً لَهُ عَلى مُعافاتِه مَمَّا ابْتُلِىَ بِه غَيرُهُ.

ای بنده ی خدا ! در اظهار عیب هیچ کس درباره ی گناهی که مرتکب شده است، شتاب مکن، زیرا شاید برای او بخشیده شده باشد. و برای خود درباره ی معصیت کوچک احساس امان مکن، شاید برای همان معصیت کوچک معذّب شوی. پس هرکس از شما که به عیب دیگری اطلاع پیداکرده است، به جهت اطلاعی که از عیب خود دارد، از ابراز آن خودداری نماید، و شکر و سپاسگزاری برای محفوظ ماندن از خطا، او را از توجه به آن چه که دیگری به آن مبتلا شده است، منصرف کند.

س 8: مولای من ! این که می فرمایید میان حقّ و باطل چهار انگشت است، یعنی چه؟(169)

أَما اِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلَ اِلاَّ اَرْبَعُ اَصابِعَ. فَسُئِلَ علیه السلام: عَنْ مَعْنی قَوْلِه هذا؟ فَجَمَعَ أَصابِعَهُ وَوَضَعَها بَیْنَ اُذُنِه وَعَیْنِه ثُمَّ قالَ:

اَلْباطِلُ اَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ اَنْ تَقُولَ رَأَیْتُ !

آگاه باشید ! نیست میان حقّ و باطل، مگر چهار انگشت.

از آن حضرت سؤال شد که معنای جمله ی فوق چیست؟ آن حضرت انگشتان مبارک را جمع فرموده، بین گوش و چشم نهاد، سپس فرمود:

باطل آن است که بگویی شنیدم و حقّ آن است که بگویی دیدم.

س 9: بهترین روش نیکوکاری در امور خیریه چیست؟(170)

... فَمَنْ اتاهُ اللَّهُ مالاًفَلْیَصِلْ بِهِ الْقَرابَهَوَلْیُحْسِنْ مِنْهُ الضِّیافَهَ وَلْیَفُکَّ بِهِ الْاَسیرَ وَالْعانِیَ. وَلْیُعْطِ مِنْهُ الْفَقیرَ وَالْغارِمَ وَلْیَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَی الْحُقُوقِ وَالنَّوائِبِ اِبْتِغاءَالثَّوابِ فَاِنَّ فَوْزًا بِهذِهِ الْخِصالِ شَرَفُ مَکارِمِ الدُّنْیا وَ دَرْکُ فَضائِلِ الْآخِرَهِ اِنْ شاءَ اللَّهُ.

پس هر کسی که خدا به او مالی داد:

1. به نزدیکان خود بپردازد و مهمان نوازی کند؛

2. و اسیر را آزاد نماید؛

3. و زجر دیده را با آن مال نوازش دهد؛

4. و از آن مال به مستمند بدهد؛

5. و وام وامداران را بپردازد؛

6. و برای تحصیل شایستگی پاداش دهد؛

7. و نفس خود را برای ادای حقوق تربیت کند؛

8. و مقاومت داشته باشد در برابر مصائب بزرگ دنیا به صبر و شکیبایی.

زیرا موفقیت وصول به این خصلت ها، شرف کرامت های دنیاست و دریافت فضایل سرای ابدی. ان شاءاللّه.

س 10: وصیت شما به ما که فرزندانتان هستیم، چیست؟(171)

أَمَّا وَصِيَّتِي فَاللَّهَ لاَتُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله وسلم فَلا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ وَ خَلاَكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا حُمِّلَ كُلِّ امْرِى مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهَلَهِ رَبٌّ رَحِيمٌ وَ دِينٌ قَوِيمٌ وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ أَنَا بِالأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَهٌ لَكُمْ وَ غَداً مُفَارِقُكُمْ غَفَرَ اللّهُ لِى وَ لَكُمْ

اما وصیت من به شما:

1. پس هرگز برای خدا شریک قرار ندهید.

2. و سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را ضایع نکنید.

3. این دو ستون را (ثقلین) را بر پا دارید.

4. و این دو چراغ را روشن نگه دارید.

5. با عمل به این دو تکلیف اساسی (کتاب خدا و سنّت رسول اللّه)، سرزنشی متوجه شما نیست؛ مادامی که متفرق نشوید.

6. هر انسانی از شما

به مقدار توانایی اش تکلیف شده، باید برای ادای آن بکوشد.

7. و به مردم نادان تخفیف داده شود. (خداوند متعال در مراعات قدرت برای تکلیف، بندگان خود را مورد ترحم قرار داده است).

8. پروردگاری است رحیم و مهربان و دینی است محکم و مستقیم و امامی است دانا. من تا دیروز با شما بودم و امروز عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا می شوم. خداوند مرا و شما را ببخشاید.

س 11: آقای من! آینده ی بشریت را با ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه می بینید.(172)

وَ أَخَذُوا يَمِيناً وَ شِمَالاً ظَعْناً فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ وَ تَرْكاً لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لاَتَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِي ءُ الْغَدُ فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ وَ مَا أَقْرَبَ الْيَومَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ يَا قَوْمِ. هَذَا إِبَّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ وَ دُنُوٍّ مِنْ طَلْعَهِ مَا لاَتَعْرِفُونَ.

به راه های چپ و راست رفتند، و راه گمراهی پیمودند و راه هدایت و روشنی را گذاشتند.

پس درباره ی آن چه که باید باشد، شتاب نکنید، و آن چه را که در آینده باید بیاید، دیر مشمارید.

چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب کند، اما وقتی به آن می رسد، دوست دارد که ای کاش آن را نمی دید.

و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده ی آن آشکار شد.

س 12: مولای من! وظیفه ی ما در زمان فتنه ها چیست؟(173)

فَلاَ تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلاَمَ الْبِدَعِ وَ الْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَهِ وَ بُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَهِ وَاقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَلا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ وَ اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ وَلاتُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَهَ وَ سَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَه

پس سعی کنید که شما پرچم فتنه ها و نشانه های بدعت نباشید؛ و آن چه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار، و پایه های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید و بر خدا ستمدیده وارد شوید نه ستمگر؛ و از

گرفتار شدن به دام های شیطان و قرار گرفتن در وادی دشمنی ها بپرهیزید؛ و لقمه های حرام به شکم خود راه ندهید. و بدانید شما در برابر دیدگان خداوندی قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و

بندگی را آسان فرمود.

س 13: یا اباالحسن ! انسان بینا و بصیر را تعریف بفرمایید.(174)

فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَانْتَفَعَ بِالْعِبَر ثُمَّ سَلَکَ جَدَداً وَاضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِی الْمَهاوی وَ الضَّلَالَ فِی الْمَغَاوی وَ لَايُعِينُ عَلَی نَفْسِهِ الْغُوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِی حَقّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِی نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْق.

شخص بینا و بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد، و از آن چه موجب عبرت است، نفع برد، سپس در جاده ی روشنی گام نهد، و از راه هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می شود، دوری جوید، و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله ی سختگیری در حقّ، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی، تحریک نکند.

س 14: یا ابوتراب ! ما مستمع شما هستیم، اندرزی بفرمایید.(175)

فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِکَ وَاسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِکَ وَاخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِکَ وَأَنْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَکَ عَلَی لِسَانِ النَّبِی الأُمِّی مِمَّا لابُدَّ مِنْهُ وَلاَمَحِيصَ عَنْهُ وَ خَالِفْ مِنْ خَالَفَ ذَلِکَ إِلَی غَيْرِهِ وَ دَعْهُ وَمَا رَضِیَ لِنَفْسِهِ وَضَعْ فَخْرَکَ وَاحْطُطْ كِبْرَکَ وَاذْكُرْ قَبْرَکَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّکَ وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَداً فَامْهَدْ لِقَدَمِکَ وَقَدِّمْ لِيَوْمِکَ فَالْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ وَلايُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبير.

ای شنونده ! از مستی خود به هوش آی، از غفلت بیدار شو، و از عجله و شتاب بکاه؛ و در انجام آن چه از زبان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به تو رسیده - که راه فراری از آن نیست - فکر را به کار بند. با کسی که این روش را به کار نمی بندد، و به جانب دیگری متمایل می گردد، مخالفت کن؛ و او را با آن چه برای

خویش پسندیده است، واگذار. فخر فروشی را کنار بگذار و از مرکب تکبّر به زیر آی. به یاد قبرت باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت از آن جاست. همان گونه که به دیگران جزا می دهی، به تو جزا خواهند داد و همان گونه که بذر می افشانی، درو خواهی کرد.

و آن چه امروز از پیش می فرستی، فردا بر آن وارد خواهی شد. پس برای خود در سرای دیگر جایی مهیا ساز و برای آن روزت چیزی از پیش بفرست. ای شنونده! زنهار، زنهار و ای غافل! کوشش کوشش، و بدان هیچ کس جز شخص آگاه تو را از حقایق امور باخبر نمی سازد.

بخش یازدهم

تاریخ و ملل»

س 1: مردم دوران جاهلیت قبل از اسلام چگونه بودند؟(176)

وَ اَهْلُ الْاَرْضِ (اَرْضَیْنْ) یَوْمَئِذٍ مِلَلً مُتَفَرِّقَةً وَ اَهْواءً مُنْتَشِرَةً وَ طَرائِقُ مُتَشَتِّتَةً. بَیْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِه اَوْ مُلْحِدٍ فِی اسْمِه . اَوْ مُشیرٍ اِلٰی غَیْرِهِ.

در آن روزگاران که خداوند ذوالجلال خاتم الانبیاء را برانگیخت، مردم روی زمین مللی پراکنده و اقوامی با تمایلات متفرق، در پیچاپیچ طریق در هم و بر هم، سرگردان و حیرت زده بودند. گروهی از آنان خدا را تشبیه به مخلوقاتش می کردند، و دسته ای دیگر در اسماء مقدسش الحاد می ورزیدند، و جمع دیگری با نام های الهی اشاره به موهومات و موجودات پست می نمودند.

س 2: یا علی علیه السلام ! بعد از شما چه خواهد شد؟(177)

اَما اِنَّهُ سَیَظْهَرُ عَلَیْکُمْ بَعْدی رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ. مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ یَأْکُلُ مایَجِدُ. وَیَطْلُبُ مالا یَجِدُ. فَاقْتُلُوهُ. وَلَنْ تَقْتُلُوهُ !

اَلا وَاِنَّهُ سَیَأْمُرُکُمْ بِسَبِّی وَالْبَراءَهِ مِنّی .

فَاَمَّا السَّبُ فَسُبُّونی فَاِنَّهُ لی ذَکاهٌ وَلَکُمْ نَجاهٌ.

وَاَمَّا الْبَراءَهُ فَلا تَبَرَّؤُا مِنّی . فَاِنّی وُلِدْتُ عَلَی الْفِطْرَهِ وَسَبَقْتُ اِلَی الْایمانِ وَالْهِجْرَه.

بدانید و آگاه باشید ! در میان شما پس از من مرد گلو گشاده و شکم برآمده ای قد عَلَم می کند که هر چه را که پیدا کند، خواهد خورد و هر چه را که پیدا نکند، جستجو خواهد کرد. او را بکُشید ! ولی هرگز او را نخواهید کُشت.

او شما را به دُشنام دادن به من و بیزاری از من دستور خواهد داد.

(در صورت اجبار) به من دشنام دهید، زیرا دشنام به من، مرا پاک می کند و برای شما موجب رهایی است.

ولی اگر تبرّی و بیزاری از من را بر شما عرضه کند، از من تبرّی نجویید، زیرا من بر فطرت پاک اسلام متولد شده و پیش از همه به ایمان و هجرت نایل گشته ام.

س 3: مولای من! با عبارتی کوتاه اهل عراق را معرفی فرمایید.(178)

اَمَّا بَعْدُ یااَهْلَ الْعِراقِ،

فَاِنَّما اَنْتُمْ کَاالْمَرْأَهِ الْحامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا اَتَّمَتْ اَمْلَصَتْ وَماتَ قَیِّمُها،

وَطالَ تَأَیُّمُها وَ وَرِثَها اَبْعَدُها.

ای اهل عراق!

شما مانند آن زن آبستن هستید که جنین خود را حمل می کند و هنگامی که دوران بارداری او به پایان می رسد، کودک مُرده ای را بزاید و سرپرست او بمیرد و دوران بیوِگی اش طولانی گردد و دورترین خویشاوندانش او را در اختیار بگیرد.

س 4: چند صفات رذیله ی مردم کوفه را بفرمایید.(179)

یا اَهْلَ کُوفَهَ! مُنیتُ مِنْکُمْ بِثَلاثٍ وَاثْنَتَیْنِ:

صُمٌّ ذَوُواسْماعٍ وَبُکْمٌ ذَوُو کَلامٍ

و عُمِیٌ ذَوُو اَبْصارٍ.

لا احْرارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقاءِ. وَلا اِخْوانُ ثِقَهٍ عِنْدَ الْبَلاءِ.

ای اهل کوفه! من از شما به سه خصلت و دو خصلت مبتلا شده ام.

ناشنوایانی گوش دار! لال هایی سخنگو! نابینایانی چشمدار!

(دو خصلت نکوهیده ی دیگر که در شما است و مرا با آن دو مبتلا کرده اید) نه آزاد مردان راستین هستید در هنگام رویارویی با دشمنان، و نه برادران قابل اطمینان در موقع آزمایش.

بخش دوازدهم

مسایل حکومتی و قضایی»

س 1: اگر املاکی از مردم به ناحق گرفته شده باشد، چه باید کرد؟(180)

وَاللّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِه النِّساءُ وَ مُلِکَ (تَمَلُّکَ) بِه الْاِماءُ لَرَدَدْتُهُ فَاِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ اَضْیَقُ.

به خدا سوگند! اگر آن املاک را پیدا کنم، به مسلمانان بر می گردانم (به صاحبانش) اگر چه مهریه ی زنان قرار گرفته یا کنیزها با آن خریداری شده باشد، زیرا گشایش کارهای اجتماعی در عدالت است و کسی که عدالت برای او تنگی ایجاد کند، ستم برای او تنگ تر خواهد بود.

س 2: نظرتان در مورد جناح راست و چپ، متحجّر و روشنفکر مآب چیست؟(181)

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّهُ وَ النَّارُ اَمامَهُ!

ساعٍ سَریعٌ نَجا وَ طالِبَ بَطی ءً رَجا وَ مُقَصِّرً فِی النَّارِ هَوی

اَلْیَمینُ وَ الشَمالُ مَضَلَّهً وَ الطَّریقُ الْوُسْطی هِیَ الْجادَّه.

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد(از بازیچه ها و آرزوهای دور و دراز و بی تفاوتی ها) روی گردان است. (مردم بر سه گروهند):

1. تکاپوگر پویا که نجات پیدا می کند؛

2. و جوینده ی کندرو که برای او امیدی هست؛

3. و تقصیر کننده ی تبهکار که سقوطش در آتش است.

انحراف به چپ و راست (افراط و تفریط) گمراهی و جادّه ی اصلی، راه وسط و اعتدال است.

س 3: آیا حق با اکثریت آرا است؟(182)

اَلا وَ اِنَّ التَقْوی مَطایا ذُلُلً حُمِلَ عَلَیْها اَهْلُها وَ اُعْطُوا اَزِمَّتَها فَاَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ باطِلً وَ لِکُلٍّ اَهْلٌ فَلَئِنْ اَمِرَ الْباطِلُ لَقَدیماً فَعَلَ وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّما وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا اَدْبَرَ شَی ءً فَاَقْبَلَ.

آگاه باشید! اوصاف تقوا چونان مرکب هایی رامند که انسان های متقی سوار بر آن ها گشته، زمام به دست راهی بهشتند. حقّی وجود دارد و باطلی؛ و هریک برای خود اهلی مخصوص دارد. اگر باطل در افزایش باشد، تازگی ندارد، زیرا هواداران باطل از قدیم در اکثریّتند. و اگر حقّ در اقلیّت باشد، نقصی برای حقّ نیست؛ با این حال اجرایش قابل تحقق و امکان پذیر است. چه اندکی است بازگشت آن چه که روی گردانیده، به گذشته خزیده است.

س 4: نوع مدیریت و رهبری خود را بیان فرمایید.(183)

فَقُمْتُ بِالْاَمْرِ حینَ فَشِلواوَ تَطَلَّعْتُ حینَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حینَ تَعْتَعُوا وَ مَضَیْتُ بِنُورِ اللَّهِ حینَ وَقَفُوا وَ کُنْتُ اَخْفَضَهُمْ صَوْتاً وَ اَعْلاهُمْ فَوْتاً فَطِرْتُ بِعِنانِها وَ اَسْتَبْدَدْتُ بِرِهانِها کَاَلْجَبَلِ لاتُحَرِّکُهُ الْقَواصِفُ وَ لا تُزیلُهُ الْعَواصِفُ.

لَمْ یَکُنْ لِاَحَدٍ فِیَّ مَهْمَزٌ وَ لا لِقائِلٍ فی مَغْمَزٌ اَلذَّلیلُ عِنْدی عَزیزٌ حَتّی اخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَ الْقَوِیُّ عِنْدی ضَعیفٌ حَتّی اخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

من قیام به وظیفه نموده ام، در آن هنگام که دیگران ناتوان بودند و شکست خوردند؛ و از افق بالاتری نگریستم، در آن هنگام که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند؛ و سخن با صراحت گفتم، در آن هنگام که تردّد و اضطراب آنان را در خود فرو برده بود؛ و راهم را با نور الهی پیش گرفتم، در آن هنگام که آنان راکد گشته و متوقف بودند. در آن موقع، صدای من از صدای همه ی آنان پایین تر بود، و

در سبقت در خیر و صلاح جامعه بالاتر از آنان بودم. من با عنان کمالات به پرواز درآمدم و وسیله ی سبقت در اختیار من بود. همانند کوه بودم که بادهای تندوز از متزلزل ساختن آن ناتوان و طوفان ها از برکندن آن عاجز است.

هیچ کسی توانایی عیب جویی در من نداشت و هیچ گوینده ای نمی توانست عیبی بر من وارد کند. انسان ضعیف و خوار در نزد من عزیز است تا حقّ او را برای او بگیرم، و انسان قوی در نزد من ضعیف است تا حقّ دیگران را از او بگیرم.

س 5: نظر شما درباره ی این که می گویند رییس و حاکم فاسق باشد یا مؤمن، برای مردم چه فرقی می کند، چیست؟(184)

لا حُکْمَ اِلاَّ لِلَّهِ. کَلِمَهُ حَقٍّ یُرادُ بِها باطِلٌ! نَعَمْ لا حُکْمَ اِلاَّ لِلّهِ وَ لکِنَّ هؤُلاءِ یَقُولُونْ: لا اِمْرَهَ اِلاّ لِلّهِ. وَ اِنَّهُ لا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ اَمیرِ بَرٍّ اَوْ فاجِرٍ یَعْمَلُ فی اِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ یَسْتَمْتِعُ فیها الْکافِرُ وَ یُبَلِّغُ اللّهُ فیها الْاَجَلَ وَ یُجْمَعُ بِهِ الْفَی ءُ وَ یُقاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ یُؤْخَذُ بِه لِلضَّعیفِ مِنَ الْقَوِیِّ حَتّی یَسْتَریحَ بَرٌّ وَ یُسْتَراحَ مِنْ فاجِرٍ.

حکمی نیست مگر از آن خدا. این یک سخن حقّ است که از آن باطل اراده شده است. بلی؛ حکمی نیست مگر از آن خدا، ولی اینان می گویند: زمامداری و ریاست نیست، مگر از آن خدا. وجود حاکم و زمامدار برای مردم ضروری است؛ چه حاکم نیکوکار، چه بدکار. که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می دهد و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می گردد. تا روزگار زندگی مؤمن و کافر (روزگار یا زمامداری بدکار و منحرف) سپری شود و خداوند به وسیله ی زمامدار

منحرف غنایم را جمع می کند و به واسطه ی او جهاد با دشمن را به راه می اندازد و راه ها به وسیله ی او امن می گردد و به وسیله ی او حق ضعیف از قوی گرفته می شود، تا نیکوکار راحت شود و مردم از شرّ تبهکار در امان باشند.

س 6: برای پشت میزنشینان و رؤسا و مسؤولان ما مطلبی بفرمایید.(185)

فَلا تَنَافَسُوا فی عِزِّ الدُّنْیا وَ فَخْرِهاوَ لا تَعْجَبُوا بِزینَتِهاوَ نَعیمِها وَ لا تَجْزَعُوامِنْ ضَرَّائِها وَ بُؤْسِها فَاِنَّ عِزَّها وَ فَخْرَهااِلَی انْقِطاعٍ وَ اِنَّ زینَتَها وَنَعیمَهااِلی زَوَالٍ. وَ ضَرَّاءَها وَ بُؤْسَها اِلی نَفَادٍ وَ کُلُّ مُدَّهٍ فیها إِلَی انْتِهاءٍ وَ کُلُّ حَیٍّ فیها إِلی فَناءٍ.

أَوَلَیْسَ لَکُمْ فی آثارِ اْلاَوَّلِینَ مُزْدَجَرٌ وَ فی آبائِکُمْ اَلْماضینَ تَبْصِرَةً وَ مُعْتَبَرٌ اِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ! اَوَلَمْ تَرَوُا اِلَی الْماضینَ مِنْکُمْ لا یَرْجِعُونَ وَ اِلَی الْخَلَفِ الْباقِینَ لا یَبْقُونَ. (ای مسؤولان مقام پرست)

پس برای به دست آوردن عزت و فخر دنیا، به رقابت ناشایست نپردازید، و به زینت و نعمت های دنیا دل خوش ننمایید، و از دشواری ها و سختی هایش شیون به راه نیندازید، زیرا عزت و فخر دنیا رو به انقطاع، و زینت ها و نعمت هایش رو به زوال، و دشواری ها و سختی های آن رو به فنا و نابودی است. و هر مدتی در این دنیا رو به پایان است، و هر زنده ای در آن رو به فنا.

آیا برای شما در آثار گذشتگان عامل جلوگیری از ارتکاب فساد وجود ندارد؟ و آیا در سرگذشت نیاکانتان اگر تعقّل کنید، عامل بینایی و عبرت نمی بینید؟ آیا نمی بینید که گذشتگان بر نمی گردند؟ و آیا نمی بینید که جانشینانی که از آنان مانده اند، بقایی ندارند؟

س 7: بهترین هشدار برای مسؤولان جامعه که تابلو کنند و در دفاتر خویش بزنند و هر روز به آن توجه نمایند، چیست؟(186)

اَلا فَاذْکُرُوا هَاذِمَ اللَّذَّاتِ وَمُنَغِّصَ الشَّهَواتِ وَقاطِعَ اْلاُمْنِیاتِ عِنْدَ الْمُشاوَرَهِ لِلأَعْمالِ الْقَبیحَهِ وَاسْتَعینُواااللَّهَ عَلی أَداءِ واجِبِ حَقِّه وَما لایُحْصی مِنْ اَعْدادِ نِعَمِه وَاِحْسانِه .

هوشیار باشید ! به یاد بیاورید در موقع ارتکاب اعمال زشت، مرگی را که نابود کننده ی لذّت هاست و تیره کننده ی شهوات و قطع کننده ی آرزوها.

و یاری بطلبید از خدا برای ادای حقّ واجب او و برای سپاس نعمت ها و

احسان بی شمارش.

س 8: وظیفه ی مردم در برابر مسؤولان چیست؟(187)

فَلا تَطْمَعُوا (تَطْعِنُوا) فی غَیْرِ (عَیْنِ) مُقبِلٍ وَلا تَیْأَسُوامِنْ مُدْبِرٍ فَاِنَّ الْمُدْبِرَعَسی اَنْ تَزِلَّ بِه اِحْدی قَائِمَتَیْهِ (قَدَمَیْهِ) وَتَثْبُتَ الْاُخْری فَتَرْجِعاً حَتّی تَثْبُتاجَمِیعا.

پس علاقه مند به زمامداری و ریاست کسی نباشید، که خود به آن چه که از وی می خواهید، روی نیاورد و ناامید از کسی که پشت کرده است، نیز نباشید، زیرا چه بسا که یکی از دو پای شخصی که پشت کرده است، بلغزد و پای دیگرش ثابت بماند.

س 9: نظرتان در مورد مردم سالاری چیست؟(188)

فَاَیْنَ یُتاهُ بِکُمْ ! وَمِنْ اَیْنَ اُتیتُمْ ! اِسْتَعِدُّوا لِلْمَسیرِ اِلی قَوْمٍ حَیارَی عَنِ الحَقِّ لایُبْصِرُونَهُ وَمُوْزَعینَ بِاالْجَوْرِ لا یَعْدِلُونَ بِه جُفاءٍ عَنِ اَلْکِتابِ نُکُبٍ عَنِ الطَّریقِ.

پس از کدامین جهت و کدامین عامل به حیرت و سرگردانی افتاده اید ! و از کدامین سمت به شما چیره شدند ! آماده شوید برای حرکت و مبارزه و جهاد با مردمی که از راه حقّ سرگردانند و حقّ را نمی بینند وتحت تأثیر شدید ستم قرار گرفته اند، که از آن بر نمی گردند. دور از کتاب اللّه و فهم آن هستند و اعراض کنندگان از راه راست.

س 10: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟(189)

اَللّهُمَ اِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذی کانَ مِنَّا مُنافَسَةً فی سُلْطانٍ وَلَا الْتِماسَ شَی ءٍمِنْ فُضُولِ الْحُطامِ وَلکِنْ لِنَرِدَ الْمَعالِمَ مِنْ دِینِکَ وَنُظْهِرَ الْاِصْلاحَ فی بِلادِکَ فَیَاْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وَتُقامَ الْمُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ.

پروردگارا ! تو می دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه گری بوده و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همه ی هدف ما ورود به نشانه های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستمدیده ی تو، امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.

س 11: مردم در زمان انتخابات به چه کسی رأی بدهند؟(190)

. . . وَقَدْعَلِمْتُمْ اَنَّهُ لایَنْبَغی اَنْ یَکُونَ الْوالی عَلَی الْفُرُوجِ وَالدِّماءِ وَالْمَغانِمِ وَالْاَحْکامِ وَاِمامَهِالْمُسْلِمینَ الْبَخیلُ. فَتَکُونَ فی اَمْوالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَاالْجاهِلُ فَیُضِلَّهُمْ بِجَهْلِه وَلَاالْجافی فَیَقْطَعَهُمْ بِجَفائِه . وَلَاالْحائِفُ (اَلْجائِفْ) لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرتَشی فِی الْحُکْمِ فَیَذْهَبَ بِاالْحُقُوقِ وَیَقِفَ بِها دُونَ الْمَقاطِعِ وَلَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَهِ فَیُهْلِکَ الْاُمَّهَ.

و شما دانسته اید که:

1. نباید یک انسان بخیل بر نوامیس و اموال و احکام و زمامداری مسلمین ولایت داشته باشد که حریص به اموال آنان باشد.

2. و نباید شؤون حیاتی مسلمانان به والی جاهل واگذار شود، که آنان را با نادانی خود گمراه سازد.

3. و نباید والی مسلمانان جفاکار باشد، که آنان را از روی جفا از حقوق خویش محروم نماید.

4. و نباید ولایت مسلمین به کسی سپرده شود که در ادای حقوق مالی، بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح دهد.

5. و نباید زمامداری مسلمین را در اختیار کسی گذاشت که در حکم رشوه بگیرد. و

حقوق مردم را ضایع کند و آن را چنان که باید، ادا نکند. (از اجرای احکام خداوندی خودداری نماید).

6. و همچنین نباید والی مسلمین سنّت را متوقف کند و مسلمین را از این راه به هلاکت بیندازد.

س 12: نظرتان در مورد رهبر هر جامعه ای چیست؟(191)

. . . وَ مَکانُ الْقَیِّمِ بِالْاَمْرِ مَکانُ النِّظامِ مِنَ الْخَرَزِ یَجْمَعُهُ وَ یَضُمُّهُ فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ. ثُمَّ لَمْ یَجْتَمِعْ بِحَذافیرِه اَبَدًا.

موقعیت کسی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه ها است که آن ها را جمع می نماید و پهلوی هم قرار می دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه ها پراکنده شود و از بین برود و سپس همه ی آن ها با یکدیگر جمع نمی گردد.

س 13: مولای من! چگونه بدعت ها به وجود می آید؟(192)

وَ مَا أَحْدِثَتْ بِدْعَهٌ إلاَّ تُرکَ بِهَا سُنَّهٌ فَاتَّقُوا الْبِدَعَ وَ الْزَمُوا الْمَهْیَعَ إنَّ عَوَازمَ الاُمُور أَفْضَلُهَا وَ إنَّ مُحْدِثَاتِهَا شِرَارُهَا.

و هیچ بدعتی به وجود نیامده است، مگر این که با به وجود آمدن آن، سنّتی متروک گشته است. پس بپرهیزید از بدعت ها و ملتزم حرکت در راه راست باشید. شایسته ترین کارها آن است که در گذرگاه زمان ثبات و اصالت بیش تری داشته است، و ناشایسته ترین کارها آن است که در برابر آن، حقایق ریشه دار و اصیل بروز کند.

س 14: مولای من! مهم ترین وظیفه ی رهبر جامعه چیست؟(193)

فَلْیَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ وَلْیُحْضِرْ عَقْلَهُ وَلْیَکُنْ مِنْ أَبْنَا الآخِرَهِ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ وَ إِلَیْهَا یَنْقَلِبُ

پس باید راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگوید و عقل خود را حاضر سازد، و باید از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آن جا آمده و به آن جا باز خواهد گشت.

س 15: ملتی که زمامداری را به غیر اهلش سپرده، بر سر آن ملت و آن زمامداران چه بلایی خواهد آمد؟(194)

فَعِنْدَ ذَلِکَ لاَیَبْقَی بَیْتُ مَدَرٍ وَلاَوَبَرٍ إلاّ وَ أدْخَلَهُ الظّلَمَهُ تَرْحَهً وَ أوْلَجُوا فِیهِ نِقْمَهً فَیَوْمِئِذٍ لایَبْقَی لَهُمْ فِی السَّمَاءِ عَاذِرٌ وَلا فِی الأرْضِ نَاصِرٌ أصْفَیْتُمْ بِالأمْرِ غَیْرَ أهْلِهِ وَ أوْرَدْتُمُوهُ غَیْرَ مَوْرِدِهِ.

وَ سَیَنْتَقِمُ اللّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَأکَلاً بِمَاکَلِ وَ مَشْرَباً بِمَشْرِبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبر وَالمَقِرِ و لِبَاسِ شِعَار الْخَوْفِ وَ دِثَارِ السَّیْفِ وَ إنَّمَا هُمْ مَطَایَا الْخَطِیئاتِ وَ زَوَامِلُ الاثَامِ فَاقْسِمُ ثُمَّ أقْسِمُ لَتَنْخَمَنَّهَا امَیَّهُ مِنْ بَعْدِی کَمَا تُلْفَظُ النُّخَامَهُ ثُمَّ لاَتَذُوقُهَا وَلاَ تَطْعَمُ یَطَعْمِهَا أبَداً مَا کَرَّ الْجَدِیدانِ.

در آن هنگام خانه ای در شهر یا خیمه ای در بیابان باقی نخواهد ماند، جز این که ستمگران غم و اندوه را در آن وارد سازند و بلا و بدبختی را در آن داخل کنند. در آن روز، (برای ستمگران و اتباعشان) نه در آسمان پذیرنده ی عذری است و نه در زمین یار و یاوری. (به آن ها خطاب می شود) زمامداری را به غیر اهلش سپرده و آن را در غیر موردش قرار داده اید.

(و بدانید) به زودی خداوند از ستمگران انتقام می کشد و کارهایشان را مو به مو رسیدگی می کند و کیفر می دهد؛ خوردنی به خوردنی و آشامیدنی به آشامیدنی. در برابر هر جرعه ی نوشین، جامی تلخ و در مقابل هر لقمه ی لذیذ، لقمه ای بس ناگوار و زهرآلود خواهند خورد. (و همان گونه که مردم را در

ترس و وحشت و زیر شکنجه نگه می داشتند) از درون وحشت و از برون شمشیر را بر آن ها مسلط خواهد کرد. این گروه مرکب های معاصی و شتران بارکش گناهانند.

س 16: یا امیرالمؤمنین علیه السلام ! کشورداری خویش را وصف بفرمایید.(195)

وَلَقَدْ أحْسَنْتُ جَوارَكُمْ وَ أحَطْتُ بِجُهدِی مِنْ وَرَائِكُم وَ أعْتَقْتُكُمْ مِنْ ربقِ الذُّلِّ وَ خَلَقِ الضَّيْمِ شُكْراً مِنِّی لِلْبرِّ الْقَلِيل وَ إطْرَاقاً عَمّا أدْرَكَهُ الْبَصَرُ وَ شهدَهُ الْبَدَنُ مِن المُنْكَر الْكَثير.

با شما به نیکی زندگی کردم و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما را دادم و شما را از بندهای ذلت و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتی های بسیار شما نمودم، که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.

بخش سیزدهم

جنگ و جهاد»

س 1: درباره ی من و کسانی که دوست داشتیم با شما در جنگ جمل با دشمنان می جنگیدیم، چه نظری دارید؟(196)

قالَ: فَقَدْ شَهِدَنا وَ لَقَدْ شَهِدَنا فی عَسْکَرِنا هذا اَقْوامٌ (قَوْمٌ) فی اَصْلابِ الرِّجالْ وَ اَرَحامِ النِّساءْ سَیَرْعَفُ بِهِمُ الزِّمانْ وَ یَقْوی بِهِمُ الْایمانْ.

اگر با ما باشی و دلت با ما باشد، در این جنگ با ما حضور داشته ای. در این لشگر و کارزار ما گروهی و گروه هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده اند.

روزی فرا رسد که زمان، آنان را ناگهان و بی اختیار بیرون می آورد و ایمان به وسیله ی آنان تقویت می گردد.

س 2: جهاد را چگونه می بینید و ثواب آن را چقدر می دانید؟(197)

فَاِنَّ الْجِهادَ بابٌ مِنْ اَبْوابِ الْجَنَّهَ فَتَحَهُ اللّهُ لِخاصَّهِ اَوْلِیائِه وَ هُوَ لِباسُ التَقْوی وَ دِرْعُ اللّهِ الْحَصینَهِ وَ جُنَّتُهُ الْوَثیقَه.

جهاد (با دشمنان خدا)، دری از درهای بهشت است، که خداوند این در را به روی اولیای خاص خود باز کرده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم الهی و سپر با اطمینان اوست.

س 3: اگر کسی جهاد را ترک کند، چگونه خواهد بود؟(198)

فَمَنْ تَرَکَهُ رَغْبَهً عَنْهُ اَلْبَسَهُ اللّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلاءُ. وَ دیِّثَ بِاالصِّغارِ وَ الْقَماءَهِ وَ ضُرِبَ عَلی قَلْبِه بِاالْاِسْهابِ وَ اُدیلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْییعِ الْجِهادِ وَ سِیَمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النَّصَفَ.

کسی که از روی اعراض جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلّت بر او می پوشاند و بلا و مصیبت را بر او مسلّط می کند و با حقارت و پستی در ذلّت غوطه ور می شود، و دلش مشوّش می گردد و هذیان ها سر می دهد و در برابر حقّ که آن را ترک کرده است، شکست می خورد و حق بر او پیروز می شود و ذلّت خود را بر وی تحمیل می نماید و از انصاف و عدالت ممنوع می گردد.

س 4: اگر شما را تهدید به جنگ کنند، چه می کنید و چه می گویید؟(199)

فَاِنْ اَبَوا اَعْطَیْتُهُمْ حَدَّ السَّیْفِ وَ کَفی بِه شافِیاً مِنَ الْباطِلِ وَ ناصِراً لِلْحَقّ ! وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ اِلَیَّ اَنْ اَبْرُزَ لِلطِّعانِ ! وَ اَنْ اَصْبِرَ لِلْجِهادَ ! هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ ! لَقَدْ کُنْتُ وَ ما اُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ وَ لا اُرْهَبُ بِالضَّرْبِ ! وَ اِنّی لَعَلی یَقینٍ مِنْ رَبّی وَ غَیْرِ شُبْهَهٍ مِنْ دِینی .

اگر از عدل و داد امتناع بورزند، لبه ی شمشیر بر آنان عرضه خواهم کرد. این شمشیر دوای شفابخش بیماری باطل گرایان است و یاور حقّ. شگفتا ! پیام به من فرستاده و مرا به میدان نبرد خوانده و به تحمل و شکیبایی در برابر کارزار توصیه کرده اند ! بمیرند و رامشگران بر ماتمشان بنشینند. من تا کنون در زندگی ام تهدید به جنگ نمی شدم، و از زد و خورد بیمی به خود راه نمی دادم؛ من بر مبنای یقین از پروردگارم و بدون اشتباه در دینم حرکت می کنم.

س 5: بهانه های مردم در مورد جنگ با کفار چه بود؟(200)

فَاِذا اَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ اِلَیْهِمْ فی اَیّامِ الْحَرّ(الصیف) قُلْتُمْ هذِهِ حَمّارَهُ الْقَیْظِ اَمْهِلْنا یُسَبَّخُ عَنّا الْحَرُّ وَ اِذا اَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ اِلَیْهِمْ فِی الشِتاءِ قُلْتُمْ هذِه صَبارَّهُ الْقَرِّ اَمْهِلْنا یَنْسَلِخْ عَنّا الْبَرْدُ کُلُّ هذا فِراراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَاِذا کُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ وَ اللّهِ مِنَ السَّیْفِ اَفَرُّ !

هنگامی که در روزهای گرم دستور حرکت به سوی دشمن می دهم، می گویید: این روزها گرم و سوزان است، به ما مهلت بده تا گرما شکسته شود؛ و هنگامی که در روزهای سرد دستور حرکت به سوی دشمن می دهم، می گویید: این موقع سرمای شدید است، به ما مهلت بده تا سرما از ما دور شود. همه ی این بهانه جویی ها برای فرار از گرما و سرما نیست. اگر شما از گرما و سرما گریزان باشید، به خدا سوگند

از شمشیرها گریزان تر خواهید بود.

س 6: یا علی علیه السلام ! رموز جنگیدن را به من تعلیم فرمایید.(201)

مَعاشِرَ الْمُسْلِمینَ:

اِسْتَشْعِرُوا الْخَشْیَهَ وَتَجَلْبَبُوا السَّکینَهَ وَعَضُّوا عَلَی النَّواجِذِ. فَاِنَّهُ اَنبی لِلسُّیُوفِ عَنِ الْهامِ.

وَاَکْمِلُوا الَّاْمَهَ وَقَلْقِلُوا السُّیُوفَ فی اَغْمادِها قَبْلَ سَلِّها. وَالْحَظُوا الْخَزْرَ وَاطْعُنُوا الشَّزْرَ، وَنافِحُوا بِالظُّبا. وَصِلُوا السُّیُوفَ بِالْخُطا.

ای گروه سپاه مسلمین !

خشیّت خداوندی را شعار خود قرار دهید و لباس آرامش بر خود بپوشید و دندان های خویش را روی هم بفشارید، زیرا فشار دندان ها روی هم، شمشیر دشمن را در تارُک از اثر می اندازد.

و لباس جنگی (زره) را بر بدن خود تکمیل نمایید و شمشیرها را پیش از کشیدن در غلاف های خود حرکت بدهید و نگاهتان از گوشه ی چشم باشد و نیزه و شمشیر را از راست و چپ بر دشمن بزنید و با لبه ی شمشیر ضربه وارد کنید و شمشیرها را با قدم های پیشرو به دشمن برسانید.

س 7: مولای من ! دوست دارم بسیجی تو باشم و در کنار شما بجنگم ؛ چه کنم؟(202)

وَاعْلَمُوا اَنَّکمْ بِعَیْنِ اللَّه وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم فَعاوِدُوا الْکرَّ وَاسْتَحْیُوا مِنَ الْفَرِّ. فَاِنَّهُ عارٌ فی الْاَعْقابِ وَنارٌ یَوْمَ الْحِسابِ. وَطیبُوا عَنْ اَنْفُسِکمْ نَفْساً. وَامْشُوا اِلَی الْمَوْتِ مَشْیاً سُجُحا.

و بدانید که کار شما در دیدگاه خداوندی است و شما با پسر عموی پیامبر در حرکت و تلاش هستید. حمله را تکرار و از فرار شرم کنید، زیرا فرار از جهاد، ننگ برای نسل های آینده ی شما و آتشی است در روز حساب. و به رها کردن روح از کالبدتان رضایت دهید و دلخوش باشید و سبکبال به سوی مرگ حرکت نمایید.

س 8: بهترین عمل برای شکست دشمن در میدان جنگ و جهاد چیست؟(203)

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَ اَخِّرُوا الْحاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَى الأضْراسِ فَاِنَّهُ اَنْبى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهامِ.وَ الْتَوُوا فى اَطْرافِ الرِّماحِ فَاِنَّهُ أَمْوَرُ لِلأَسِنَّهِ وَ غُضُّوا الاَبصارَ فَاِنَّهُ اَرْبَطُ لِلْجَأشِ وَ اَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ وَ اَمیتُوا الاَصْواتَ فَاِنَّهُ اَطْرَدُ لِلْفَشَلِ وَ رایَتَکُمْ فَلا تُمیلُوها وَ لا تُخِلُّوها وَ لا تَجْعَلُوها اِلاَّ بِاَیْدی شُجْعانِکُمْ و الْمانِعینَ الذِّمارَ مِنْکُمْ فَاِنَّ الصَّابِرینَ عَلى نُزُولِ الحَقایِقِ هُمُ الَّذینَ یَحُفُّونَ بِراياتِهِمْ و یَکْتَنِفُونَها. حَفافَیْها وَ وَراءَها وَ اَمامَها لا یَتَأَخَّرُونَ عَنْها فَیُسْلِمُوها وَ لا یَتَقَدَّمُونَ عَلَیْها فَیُفْرِدُوها.

1. در صف آرایی و حمله بر دشمن، زره پوش را بر بی زره مقدم بدارید.

2. و دندان ها را بر هم بفشارید، زیرا در موقع وارد کردن نیزه ها بر بدن دشمن، این حالت بهتر است و بهتر می تواند شمشیرها را از فرق سر بگرداند و بپیچد. این حرکت و پیچیدن، زخم را کاری تر و شکاف را عمیق تر می سازد.

3. و پلک ها را روی هم بگذارید و چشم را نیمه بسته نگه دارید، زیرا این حالت دل را محکم تر و آرام تر می سازد.

4. و صداها را بخوابانید، زیرا

بهترین عامل برای برطرف کردن زبونی و شکست، بی سر و صدا بودن در میدان کارزار است.

5. و بیرق ها را به این سو و آن سو نکشانید.

6. و پیرامون و اطراف بیرق ها را خلوت نکنید.

7. و بیرق را فقط به دست دلاوران و مردان غیور و رزم آورانی بسپارید که دارای حمیّت و غیرت برای حفظ وابستگان نیازمند به حفظ و نگهداری و نگهبانی می باشند، زیرا کسانی که تحمل فرود آمدن حوادث سخت و کوبنده را دارند، افرادی هستند که دور پرچم های خود می گردند، و به محافظت راست و چپ و پس و پیش آن ها به طور کاملاً جدی می پردازند. آنان از بیرق ها عقب تر نمی افتند، تا آن ها را تسلیم دشمن نمایند و از آن ها پیش نمی افتند، تا آن ها را تنها بگذارند.

بخش چهاردهم

مسایل اخلاقی»

س 1: آیا حیله گری همان هوشیاری است؟(204)

اَیها النَّاس اِن الوِفاء توأم الصِدق وَ لا اَعلم جَنه اِوقی مِنه وَ ما یَغْدر مَنْ علم کَیْف المَرجَع وَ لَقَداصبحنا فی زَمانِ قَد اِتَخذ اَکثر اَهله الْغدر کیسا وَ نَسبَهم اَهْل الْجَهْل فیهِ اِلی حسن الحَلیه ما لهم قاتلهم اللّه قَد یری الْحَول القَلْب وجه الحیله وَ دوُنِها مانِع من اَمر اللّه و نهیه فیدَعِها رای عین بَعد الْقدرهِ عَلیها وَ ینتهز فرصتها من لا حریجه لَه فی الدّین.

ای مردم! وفا همراه صدق است؛ و من هیچ سپری نگهدارنده تر از وفا(صدق) نمی بینم و کسی که بداند سرنوشت نهایی حیات او چیست، مکر نمی کند. ما در زمانی به سر می بریم که اکثر مردمش مکر را هوشیاری تلقی کرده اند و نادانی این مکرپردازی را به مهارت در چاره جویی نسبت می دهند! اینان در چه وضعی هستند! خدا اینان را بکشد! انسان آگاه به دگرگونی ها و تغییرات

امور، راه حیله گری را می بیند، ولی در مقابل او از امر و نهی خداوندی مانعی برای ارتکاب به حیله گری وجود دارد و در نتیجه آن حیله گری را درعمق حال که قدرت بر اعمال آن دارد، رها می کند، و کسی که هیچ تأثر و اجتنابی در دین ندارد، فرصت را برای حیله گری غنیمت می شمارد.

س 2: مولای من! معنای زهد و شکر چیست؟(205)

اَیُّهَا النَّاسُ! الزُّهادَهُ قِصَرُ الْاَمَلِ وَالشُّکْرُ عِنْدَ النَّعِمْ والتَّوَدُّعُ عِنْدَ الْمَحارِمِ فَاِنْ عَزَبَ ذلِکَ عَنْکُمْ فَلا یَغْلِبِ الْحَرامُ صَبْرَکُمْ. وَلا تَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُکْرَکُمْ

ای مردم! زهد، کوتاه کردن آرزو است، و شکر در هنگام برخورداری از نعمت هاست؛ و پرهیزکاری شدید در موقع رویارویی با محرّمات است، و اگر این مقام والای زُهد از شما دور باشد، حرام بر شکیبایی و صبر شما پیروز نگردد؛ و سپاسگزاری تان را در هنگام برخورداری از نعمت ها فراموش ننمایید.

س 3: چه توصیه ای دارید به کسانی که مشهورند، مرید دارند، و دوستان و اقوام زیادی دارند؟ (206)

فَهَلْ دَفَعَتِ الْاَقارِبُ، اَوْنَفَعَتِ النَّواحِبُ وَقَدْ غُودِرَ فی مَحَلَّهِ الْاَمْواتِ رَهیناً. وَفی ضَیْقِ الْمَضْجَعِ وَحیدا.

قَدْ هَتَکَتِ الْهَوامُّ جِلْدَتَهُ وَاَبْلَتِ النَّواهِکَ جِدَّتَهُ. وَعَفَتِ الْعَواصِفُ اثارَهُ وَمَحَا الْحَدَثانُ مَعالِمَهُ وَصارَتِ الْاَجْسادُ شَحِبَهً بَعْدَ بَضَّتِها. وَالْعِظامُ نَخِرَهً بَعْدَ قُوَّتِها وَالْاَرْواحُ مُرْتَهَنَهً بِنِقَلِ اَعْبائِها. مُوقِنَهً بِغَیْبِ اَنْبائِها.

آیا آن همه ی یاران و نزدیکان توانستند مرگ را از آن مسافر زیر خاک تیره دفع نمایند؟! و آیا گریه کنندگان توانستند سودی به حال آن راهرو تنها به دیار خاموشان برسانند؟! آن مسافر غریب در محل مردگان در گرو اعمال خود رها شد و در تنگنای خوابگاه تیره و تار، تنها سر به خاک نهاد.

حشرات زیرزمینی، غذای لذیذی از پوست او دریافتند و پاره پاره اش کردند و طراوت بدن او را عوامل محو کننده پوساندند؛ و بادهای طوفانی، آثار او را از بین برد و تعاقب روز و شب، نشانه ها و نمودهای بارز او را محو ساخت.

بدن ها پس از شادابی و طراوتی که داشتند، متلاشی و نابود شدند و استخوان ها قوّت خود را از دست دادند و پوسیدند و ارواح در گروِ بارهای سنگین به بقای خود ادامه دادند؛ در حالی که به اخبار غیبی خود یقین

دارند.

س 4: در دنیای امروز، بهترین وسیله ی تقرب به خدا چیست؟(207)

إِنَّ أَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اِلَی اللَّهِ سُبْحانَهُ وَتَعالَی

اَلاِْیمانُ بِه وَبِرَسُولِه وَالْجِهادُ فی سَبیلِه فَاِنَّهُ ذِرْوَهُالاِسْلاَمِ

وَکَلِمَهُ اْلاِخْلاصِ فَاِنَّها الْفِطْرَهُ

وَاِقامُ الصَّلاهِفَاِنَّها الْمِلَّهُ

وَإِیتَاءُالزَّکاهِ فَاِنَّها فَرِیضَهٌ واجِبَهٌ

وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضان فَإِنَّهُ جَنَّهُ مِنَ الْعِقابِ

وَحَجُّ الْبَیْتِ وَ اعْتِمادُهُ فَإِنَّهُما یَنْفِیانِ الْفَقْرَ وَ یَرْحَضانِ الذَّنْبَ

وَصِلَهُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثْراهُ فِی الْمالِ وَمَنْسَأَهٌ فِی الْأَجَلِ وَصَدَقَهُالسِّرِّ فَاِنَّها تُکَفِّرُ الْخَطیئَهَ

وَصَدَقَهُ الْعَلانِیَهِ فَاِنَّها تَدْفَعُ مِیْتَهَ السُّوءِ

وَصَنائِعُ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّها تَقی مَصَارَعَ اْلهَوَانِ.

بهترین وسیله هایی که توسل کنندگان به خداوند سبحانه وتعالی انتخاب نموده اند:

1. ایمان به خدا و به فرستاده ی او و جهاد در راه او است، زیرا جهاد در راه خدا مقام اعلای اسلام است.

2. و کلمه ی اخلاص، که مبنای فطرت اصلی انسان بر آن است.

3. و برپا داشتن نماز، که اصل دین است.

4. و پرداخت کردن زکات، که فریضه ی واجب است.

5. و روزه ی ماه رمضان، که سپری از عذاب است.

6. و حج بیت الله الحرام و عمره در آن، که فقر را از بین می برد و گناه را می شوید.

7. و صله ی رحم، که مال را می افزاید و اجل را تأخیر می اندازد.

8. و صدقه ی پنهانی، که کفاره ی گناه است.

9. و صدقه ی آشکار، که مرگ زشت و سخت را دفع می کند.

10. و انجام کارهای نیکو، که از سقوطهای پست جلوگیری می کند.

س 5: بدترین واعظ و خطیب کیست؟(208)

وَإِنَّ الْعالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجاهِلِ الْحائِرِ (الْجائِرِ) الَّذِي لايَسْتَفيقُ مِنْ جَهْلِه بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

به درستی که عالمی که به غیر علمش عمل کند، مانند جاهلی است متحیّر که از جهلش رها نمی شود و بیدار نمی گردد. حجّت علیه او از جاهل بزرگ تر است و حسرت و تأسف از او جدایی ناپذیرتر و در نزد خدا برای

ملامت شایسته تر است.

س 6: آثار ارتکاب گناه در جامعه و طبیعت چیست؟(209)

... اِنَّ اللّهَ یَبْتَلی عِبادَهُ عِنْدَالْاَعْمالِ السَّیِئَهِ بِنَقْصِ الثَّمَراتِ. وَحَبْسِ الْبَرَکاتِ وَاِغْلاقِ خَزائِنِ الْخَیْراتِ. لِیَتُوبَ تائِبٌ وَیُقْلِعٌ مُقْلِعٌ.وَیَتَذَکَّرَ مُتَذَکِّرٌ. وَیَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللّهُ سُبْحانَهُ اَلِاسْتِغْفارَ سَبَبًا لِدُرُورِالرِّزْقِ وَرَحْمَهِ الْخَلْقِ.

خداوند سبحان، بندگان خود را در هنگام ارتکاب اعمال زشت، مبتلا به کاهش میوه ها و حبس برکات و بستن در خزانه های خیرات می سازد، تا کسی که بخواهد، به طرف خدا برگردد و گنهکار دل از گناه برکند و کسی که می خواهد، به یاد خدا بیفتد، و کسی که می خواهد، به جهت نهی از لغزش ها، از آن ها امتناع بورزد.

س 7: آثار توبه در جامعه و طبیعت چیست؟(210)

... فَقالَ سُبحانَهُ «اِسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّارا * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْرارا * وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَیَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً» فَرَحِمَ اللّهُ اَمْرَأً اِسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاَسْتَقالَ خَطیئَتَهُ وَ بادَرَ مَنِیَّتَهُ !

و خداوند سبحان توبه را سبب فراوانی روزی و رحمت بر مخلوقات خود قرار داده و فرموده است: «طلب بخشایش کنید از پروردگارتان، زیرا او بسیار بخشاینده است. آسمان را برای شما پر باران نماید (روزی شما را فراوان می سازد) و به وسیله ی اموال و فرزندان، شما را یاری کند و برای شما باغ ها و چشمه سارها قرار دهد.» (نوح،10-12)

پس خدا رحمت کند کسی را که روی به توبه آورد و طلب عفو از گناهان خود نماید و(بااحساس انجام تکالیف و ایفای حقوق مقرّر) آماده ی پیشواز از مرگ باشد.

س 8: یا اباالحسن علیه السلام ! سارق کیست؟(211)

نَحْنُ الشِّعَارُ وَالأصْحَابُ وَالْخَزَنَهُ وَالأبْوابُ وَلاَتُؤْتَی الْبُیُوتُ إلاَّ مِنْ أبْوَابِهَا فَمَنْ أتَاهَا مِنْ غَیْر أبْوَابَها سُمِّی سَارقا.

ما محرم اسرار حقّ و یاران راستین و گنجینه ها و درّهای علوم پیامبریم، و هیچ کس به خانه ها جز از در وارد نمی شود، و کسی که از غیر در وارد

گردد، سارق خوانده می شود.

س 9: یا امیرالمؤمنین ! در یک جمله ی کوتاه عاقل را معرفی بفرمایید.(212)

وَنَاظِرُ قَلْبِ اللَّبِيبِ بِهِ يُبْصِرُ أمَدَهُ وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ.

عاقل با چشم قلبش پایان کار را می نگرد و پستی و بلندی های آن را تشخیص می دهد.

س 10: مؤمنان واقعی چه کسانی هستند؟(213)

إنَّ الْمُؤمِنينَ مُسْتَكِينُونَ إنَّ الْمُؤمِنِينَ مُشْفِقُونَ إنَّ الْمُؤمِنينَ خَائِفُونَ.

اما مؤمنان (واقعی) همانا مؤمنان فروتند، مؤمنان مهربانند؛ همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

س 11: مولای من ! آثار ایمان چیست؟(214)

سَبِيلٌ أبْلَجُ الْمِنْهَاجِ أنْوَرُ السِّرَاجِ فَبِالإيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الإيمَانِ وَ بِالايمانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ.

ایمان، روشن ترین راه ها و نورانی ترین چراغ هاست. با ایمان، می توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال نیکو به ایمان دسترسی پیدا کرد. با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می هراسد.

س 12: مولای من ! رفتار عایشه با شما چگونه بود؟(215)

وَ أمَّا فُلاَنَهُ فَأدْرَكَهَا رَأىُ النِّساءِ وَ ضِغنٌ غَلا فِى صَدرهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ عُيِّيَت لِتَنَالَ مِنْ غَيرِى مَا أنت الى لَم تَفْعَل وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الاولَى وَ الْحِسابُ عَلَى اللّهِ تَعالَى.

اما فلان زن (عایشه)، خیالات و افکار زنانه دامنش را گرفت و کینه ای که در سینه ی خود پنهان می داشت، همچون بوته ی آهنگران که آهن در آن ذوب گردد، به غلیان آمد. اگر او را دعوت می کردند که مانند همین کار را درباره ی غیر من انجام دهد، نمی کرد؛ با این حال (در نظر من) همان احترام نخستینش برقرار و حسابش با خداست !

س 13: ارزش تقوا را بفرمایید.(216)

اعْلَمُوا عِبَادَ اللّهِ أنَّ التَّقوَی دَارُ حِصْنِ عَزیز وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنِ ذَلیلِ لایَمْنَعُ أهْلَهُ وَلایُحْرزُ مَنْ لَجَأ إلَیهِ.

ألاَ وَبِالتَّقْوی تُقْطَعُ حُمَهُ الْخَطَایَا وَبِالْیَقینِ تُدْرَکُ الْغَایَهُ الْقُسْوَی.

عِبَادَ اللّهِ اللّهَ فِی أعَزِّ الأنْفُسِ عَلَیْکُمْ وَ أحَبِّهَا إلَیْکُمْ فَإنَّ اللَّهَ قَدْ أوْضَحَ لَکُمْ سَبیلَ الْحَقِّ وَ أنَارَ طُرُقَهُ.

فَشِقوَهٌ لازِمَهٌ أوْ سَعَادَهٌ دائِمَهٌ فَتَزَوَّدُوا فِی أیَّامِ الْفَنَاءِ لِأیَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَی الزَّادِ وَ أمِرْتُمْ بِالظَّعنِ وَ حُثِثْتُمْ عَلَی الْمَسِیر .

ای بندگان خدا ! بدانید تقوا، دژ محکم و شکست ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه ای در حال فرو ریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد و کسی که بدان پناه برد، در امان نیست.

آگاه باشید ! با پرهیزگاری، ریشه های گناه را می توان برید و با یقین، می توان به برترین جایگاه معنوی دسترسی پیدا کرد.

ای بندگان خدا ! خدا را؛ خدا را ! در حق خویش (که از همه چیز نزد شما گرامی تر و دوست داشتنی تر است) پروا کنید. همانا خدا، راه حقّ را بر شما آشکار کرده و جاده های آن را روشن نگه داشته

است.

پس شقاوت دامنگیر یا رستگاری جاویدان در انتظار شماست. پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه برگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیخته اند.

بخش پانزدهم

جوانان»

س 1: چه توصیه ای به جوانان ما دارید؟(217)

فَهَلْ یَنْتَظِرُ اَهْلُ بَضافَهِ الشَّبابِ اِلاّ حَوانِیَ الْهَرَمِ؟ وَاَهْلُ غَضارَهِ الصِّحَهِ.

اِلاّ نَواذِلَ السَّقَمِ؟ وَاَهْلُ مُدَّهِ الْبَقاءِ اِلاَّ آوِنَهَ الْفَناءِ؟

مَعَ قُرْبِ الزِّیال وَاُذُوفِ الاِنْتِقالِ و عَلَزِ الْقَلَقِ وَاَلَمِ الْمَضَضِ وَغُصَصِ الْجَرَضِ. وَتَلَفُّتِ الاِسْتَغاثَهِ بِنُصْرَهِ الْحَفَدَهِ وَالأَقْرِباءِ وَالأَعِزَّهِ وَالْقُرَناءِ!

آیا کسانی که در قدرت و طراوت جوانی به سر می برند، انتظاری جز خمیدگی قامت را در دوران پیری می کشند؟ آیا آنان که در خوشی های صحت و عافیت غوطه ورند، جز انتظار ورود بیماری ها را دارند؟ آیا شناوران در امتداد بقا، انتظار دیگری جز لحظات فنا را می کشند؟

با نزدیک شدن زوال عمر و حرکت به دیار ابدیّت، با اضطراب دردناک و درد تلخ ناگواری ها و فرو دادن آب دهان با غصه و اندوه در گلو و نگریستن پناه جویانه به یاری اولاد و خویشان و آشنایان عزیز و نزدیکان همدم.

س 2: اگر هشداری به دختران و پسران ما دارید، بفرمایید.(218)

اُوصیکُمْ بَتَقْوىَ اللَّهِ الَّذی اَعْذَرَ بِما اَنْذَرَ.

وَحَذَّرَکُمْ عَدُوّاً نَفَذَ فِی الصُّدُورِ خَفِیًّا. وَنَفَثَ فِی الآذانِ نَجِیًّا. فَاَضَلَّ وَاَرْدی . وَوَعَدَ فَمَنَّی وَزَیَّنَ سَیِّئاتِ الْجَرائِمِ. وَهَوَّنَ مُوبِقاتِ الْعَظائِمِ.

حَتّی اِذَا سْتَدْرَجَ قَرینَتَهُ وَاسْتَغْلَقَ رِهینَتَهُ اَنْکَرَ ما زَیَّنَ وَاسْتَعْظَمَ ما هَوَّنَ وحَذَّرَ ما اَمَّنَ.

من شما را به تقوا توصیه می کنم که جای عذری نگذاشته باشم.

این شیطان است که دشمن شماست و گمراه می کند و به هلاکت می اندازد و وعده می دهد و فرزند آدم را در خیال آرزوها غوطه ور می سازد و زشتی های گناهان را زینت می دهد و معاصیِ بزرگ و نابود کننده را در نظر انسان ها ناچیز می نماید.

آن گاه که دمساز و همنشین خود را فریفت و گروگان خود را محکم به گِره بست، آراسته ی خود را انکار می کند و آن چه را که ناچیز و پست جلوه داده

بود، بزرگ و از آن چه که برای انسان امان تلقین کرده بود، بر حذر می دارد.

س 3: بهترین الگو برای شناختن یک انسان رشد یافته را برای جوانان بفرمایید.(219)

عِبادَاللَّهِ، اِنَّ مِنْ اَحَبِّ عِبادِاللَّهِ اِلَيْهِ عَبْداً

اَعانَهُ اللَّهُ عَلى نَفْسِه .

نَظَرَ فَاَبْصَرَ.

وَذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ.

قَدْ خَلَعَ سَرابيلَ الشَّهَواتِ.

قَدْ اَبْصَرَ طَريقَهُ وَسَلَكَ سَبيلَهُ.

وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرى بِاَوْثَقِها.

يَقُولُ فَيُفْهَمُ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ.

قَدْ اَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ.

قَدْاَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ.

فَكانَ اَوَّلَ عَدْلِه نَفْىُ الْهَوى عَنْ نَفْسِه . يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِه .

قَدْ اَمْكَنَ الْكِتابَ مِنْ زَمانِه .

فَهُوَ قائِدُهُ وَاِمامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ وَيَنْزِلُ حَيْثُ كانَ مَنْزِلُهُ.

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی، بنده ای است که:

1. خداوند سبحان او را در شناخت نَفس خود و ساختن آن یاری فرماید؛

2. (در عوامل عبرت و حکمت هستی) نگریست و به مقام بینایی رسید؛

3. به یاد خدا افتاد و به ذکر فراوان پرداخت؛

4. پیراهن های شهوات را از خود برکَند؛

5. بینایی به راهش پیدا کرد و در مسیر خود به حرکت پرداخت؛

6. و از طناب های نگهدارنده به محکم ترین آن ها چنگ زند؛

7. سخن می گوید و آن را می فهماند، و سکوت می کند و سالم می ماند؛

8. اخلاص به خدا می ورزد و خداوند سبحان او را به مقام مخلصان می رساند؛

9. خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده است؛

10. نخستین عدل وی درباره ی خویشتن، نفی هوا و امیال از نفس خویش می باشد و حق را توصیف می کند و عمل بر حقّ می نماید؛

11. قرآن را بر مهار کردن خود مسلّط ساخته است؛

12. به همین جهت، قرآن رهبر و پیشوای اوست، در هر جا که بار دستورات قرآن حلول کند، در همان جا فرود می آید.

س 4: پیامی برای جوانان رفیق باز و ولخرج داشته باشید.(220)

... وَلَمْ يَضَعِ امْرُؤٌمالَهُ في غَيْرِ حَقِّه وَلا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِه اِلاَّ حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكانَ لِغَيْرِه وُدُّهُمْ فَاِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتاجَ اِلى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَليلٍ وَأَلْأَمُ خَدينٍ.

و هیچ کس مال خود را در مصرف ناحق و برای کسانی که شایستگی آن مال را ندارند، صرف نمی کند، مگر این که خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم می نماید و محبّت آنان برای کسی دیگر برقرار می گردد. پس اگر روزی پایش در حوادث روزگار بلغزد و به کمک آنان نیازمند شود، همان مردم بدترین دوست و لئیم ترین رفیق محسوب می گردند.

س 5: فایده ی شب نشینی های پرگناه چیست؟(221)

وَلَیْسَ لِواضِعِ الْمَعْرُوفِ فی غَیْرِ حَقِّه . وَعِنْدَ غَیْرِ اَهْلِه مِنَ الْحَظِّ فیما اَتی اِلاَّ مَحْمَدَهُ اللِّئَامِ وَثَناءُ الْاَشْرارِ وَمَقالَهُ الْجُهَّالِ مادامَ مُنْعِمًا عَلَیْهِمْ ماأَجْوَدَ یَدَهُ وَ هُوَ عَنْ ذاتِ اَللّهِ بَخَیلٌ !

و برای کسی که نیکویی را در غیر مورد شایسته (گناه) به غیر اهلش (مفسدان) انجام دهد، بهره ای در آن نیکوکاری نیست. مگر سپاسگزاری مردمان پست و شکرگزاری اشرار و سخن نادانان، مادامی که احسان و نیکوکاری او به آنان استمرار دارد. چه دست بازی دارد آن کسی که برای انفاق در راه خدا بخیل است !

بخش شانزدهم

زنان و خانواده»

س 1: مولای من ! علّت نقصان عقل، ایمان و... در بعضی از احکام زنان چیست؟(222)

فَاَمَّا نُقْصانُ ایمانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاهِ وَالصِّیامِ فی اَیَّامِ حَیْضِهِنَّ.

وَاَمَّا نُقْصانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَواریثُهُنَّ عَلَی الاِْنْصافِ مِنْ مَوارِیثِ الرِّجال.

دلیل نقصان ایمان زنان، بازنشست آنان در روزهای قاعدگی از نماز و روزه است.

دلیل نقصان عقول آنان، تساوی شهادت دو زن با یک مرد است.

دلیل نقصان برخورداری آنان از سهم الارث، این است که سهم آن ها نصف سهم الارث مردان است.

س 2: بهترین خانواده ی اصیل را معرفی کنید.(223)

حَتَّی أَفْضَتْ کَرامَهُ اللَّهِ سُبْحانَهُ وَتَعالی اِلی مُحَمَّدصلی الله علیه وآله وسلم.

عِتْرَتُهُ خَیْرُ الْعِتَرِ واُسْرَتُهُ خَیْرُ الْأُسَرِ، وَشَجَرَتُهُ خَیْرُ الشَجَرِ.

نَبَتَتْ فی حَرَمٍ، وَسَبَقَتْ فی کَرَمٍ لَها فُرُوعٌ طِوالٌ وَثَمَرٌ لایُنالُ.

فَهُوَ اِمامُ مَنِ اتَّقی وَبَصیرَهُ مَنِ اهْتَدی .

تا آن گاه که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمدصلی الله علیه وآله وسلم منتهی گشت.

عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بهترین عترت هاست، و دودمانش بهترین دودمان ها و درختش بهترین درخت ها که در حرم روییده شده و به رشد رسیده است. در کَرَم و مَجد و شرف برای آن درخت شاخه هایی است بلند و ثمری است غیر قابل وصول.

آن حضرت پیشوای کسی است که تقوا بورزد، و وسیله ی بینایی است برای کسی که هدایت یافته باشد.

س 3: مولای من! زنان بی ایمان را چگونه می پندارید؟(224)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَ إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا.

همانا حیوانات در تلاش پر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بی ایمان تمام همتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است.

بخش هفدهم

دعا و نیایش»

س 1: مولای من ! برای شهدا دعایی بفرمایید.(225)

نَسْأَلُ اللَّهَ مَنازِلَ الشُهَداءِ وَ مُعايَشَهَ السُّعَداءِ وَ مُرافَقَهَ الْاَنْبِياءِ.

از خداوند مقامات عالی شهدا و حیات با سعادتمندان و همراهی با پیامبران را مسألت می نمایم.

س 2: اگر بخواهیم سفر کنیم، چه دعایی را بخوانیم که در سفر حافظ ما و اهل و عیال و اموالمان باشد؟(226)

اَللَّهُمَ اِنّي اَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَ کآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْاَهْلِ وَ الْمالِ وَ الْوَلَدِ.

اَللَّهُمَ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَ اَنْتَ الْخَليفَهُ فِی الْاَهْلِ وَ لايَجْمَعُهُما غَيْرُکَ لِاَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لا يَکُونُ مُسْتَصْحَبا وَ الْمُسْتَصْحَبُ لا يَکُونُ مُسْتَخْلَفا.

پروردگارا ! از مشقّت سفر و رنج بازگشت از سفر و از این که با منظره ی زشت اهل و مال و فرزند روبرو شوم، به تو پناه می برم.

خداوندا ! تویی یار سفر من و تویی ناظر و نگهدارنده ی دودمان من، و هیچ کسی جز تو توانایی این هر دو(یار سفر و نگهداری از دودمان) را ندارد، زیرا کسی که همراه مسافر است، نمی تواند نگهدارنده ی دودمان و جانشین باشد و کسی که جانشین و نگهدارنده ی اهل و مال و فرزند است، نمی تواند همراه مسافر باشد.

س 3: علی جان علیه السلام ! زیباترین دعای شما چیست؟(227)

(اللّهُمَّ) اِجْعَلْ شَرائِفَ صَلَواتِکَ وَ نَوامِیَ بَرَکاتِکَ، عَلی مُحَمَّدٍ(ص) عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ الْخاتِمِ لِما سَبَقَ. وَالْفاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَالْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ.

درودهای شریف و برکات فزاینده ی خود را بر بنده و رسولت محمدصلی الله علیه وآله وسلم بفرست، که پایان دهنده ی گذشته است و گشاینده ی گره های پیچیده؛ پیامبری که حق را بر مبنای حق اعلان نمود.

س 4: اطاعت و عبادت، و معصیت و معاصی ما چه اثری برای خدا دارد؟(228)

وَلا يَنْقُصُ سُلْطانَکَ مَنْ عَصاکَ وَلا يَزيدُ فی مُلْکِکَ مَنْ أطاعَکَ.

کسی که اطاعتت کند، بر ملک تو نیفزاید و کسی که تو را معصیت کند، از سلطه ی تو نکاهد.

س 5: مولای من! خشکسالی، مردم را به زحمت انداخته است؛ دعایی بفرمایید.(229)

اللَّهُمَّ سُقْيا مِنْکَ تُعْشِبُ بِها نِجادُنا وَ تَجْری بِها وِهادُنا وَ يُخْصِبُ بِها جَنابُنا وَ تُقْبِلُ بِها ثِمارُنَا وَ تَعيشُ بِها مَواشِينَا وَ تَنْدٰی بِها أقاصينا وَ تَسْتَعينُ بِها ضَواحينا.

مِنْ بَرَکاتِکَ الْواسِعَهِ وَ عَطاياکَ الْجَزيلَهِ عَلی بَرِيَّتِکَ الْمُرْمِلَهِ وَ وَحْشِکَ الْمُهْمَلَهِ وَ أَنْزِلْ عَلَيْنا سَماءً مُخْضِلَهً مِدْراراً هاطِلَهً (باطِلَهً) يُدافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ. وَ يَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرِ. غَيْرَ خُلَّبٍ بَرْقُها وَ لا جَهامٍ عارِضُها وَ لاقَزَعٍ رَبابُها وَ لا شَفَّانٍ ذِهابُها حَتی يُخْصِبَ لِإِمْراعِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيا بِبَرَکَتِهَا الْمُسْنِتُونَ فَاِنَّکَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ تَنْشُرُرَحْمَتَکَ وَ اَنْتَ الْوَلِّیُ الْحَميدُ.

پروردگارا! باران رحمتت را چنان بگستران که نباتات بلندی های زمین ما، سرسبز و خرّم شود و بر نشیب های زمین ما، سرازیر گردد، و با آن بارش رحمت، محیطها پر حاصل شود، و میوه ها سر برآورند، و جانداران بار دیگر طعم زندگی را دریابند، و اثر این رحمت ربّانی تو بر همه ی آنان هم که از ما دورند، برسد و اراضی و مردم پیرامون ما از آن رحمت حیات بخش تو کمک گیرند.

خداوندا! از برکات گسترده و عطاهای بزرگ خود بر بندگان بینوا و حیواناتی که به حال خود رها گشته اند، عنایتی بفرما و بارانی با طروات بر ما نازل فرما؛ بارانی چنان انبوه و شدید که قطره هایش به یکدیگر فشار آورند، و هر یکی، دیگری را به جلو راند. برقی که از ابرش بجهد، فریبا نباشد و ابری که در پهنه ی فضا

گسترده است، خالی از باران و قطعاتش گسیخته از هم مباد. ابری پر باران، نه باران هایی نرم همراه با بادهایی خنک باشد که به جهت سر برآوردن روییدنی ها، بندگان و جانداران و زمین های قحطی زده از نعمت های فراوان، برخوردار، و به برکت آن، موجودات در مشقّت افتاده احیا گردند، زیرا تویی که باران را می فرستی، پس از آن که مردم در نومیدی فرو رفته اند، و رحمتت را بر آنان می گسترانی، و تویی ولیّ نعمت ها و ستوده در همه ی صفات و افعال.

س 6: مولای من ! ارزش حمد را بفرمایید.(230)

الْحَمْدُللّهِ الَّذی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِکْرِهِ وَ سَبَباً لِلْمَزیدَ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِیلاً عَلَی آلائِهِ وَ عَظَمَتِهِ.

ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش و سبب فزونی فضل و رحمت خود و راهنمای نعمت ها و عظمتش قرار داده است.

بخش هجدهم

علوم و حیوانات»

س 1: نظر مبارکتان در مورد علم نجوم و طریقه ی بهره برداری از این علم چیست؟(231)

اَیُّهَا الناسُ ! اِیَّاکُمْ وَتَعَلُّمَ النُّجُومِ اِلاَّ ما یُهْتَدی بِه فی بَرٍّ اَوْ بَحْرٍ.

فَاِنَّها تَدْعُوا اِلَی الْکَهانَهِ وَالْمُنَّجِمُ کَاالْکاهِنِ وَالْکاهِنُ کَاالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرُ کَاالْکافِرِ وَالْکافِرُ فِی النَّارِ. سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ.

ای مردم ! بپرهیزید از آموزش نجوم (برای حکم در سرنوشت مردم)، مگر به عنوان وسیله ای برای سمت یابی در خشکی و یا در دریا، زیرا علم نجوم انسان را به کهانت می کشاند و منجّم مانند کاهن است، و کاهن ساحر است، و ساحر کافر است و کافر در آتش است. به نام خداوند حرکت کنید.

س 2: سرورم ! علم پنهان کدام علم است؟(232)

أیُّهَا النَّاسُ کُلَّ امْرِیٍ لاقٍ مَا یَفِرُّ مِنْهُ فِی فِرَارِهِ الأجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ کَمْ أطْرَدْتُ الأیَّامَ أبْحَثُهَا عَنْ مَکْنُون هَذَا الأمْر فَأبَی اَللّهُ إلاَّ إخْفَاءَهُ هَیْهَاتَ عِلْمٌ مَخْزُونٌ.

ای مردم ! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید. اجل، سرآمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگارانی که در پی گشودن راز نهفته اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود، هیهات ! که این علمی پنهان است.

س 3: مولای من ! از خفّاش و خلقت آن سخنی بفرمایید.(233)

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَجَائِبِ خِلْقَتِه، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِکْمَهِ فِی هذِهِ الْخَفَافِیشِ الَّتِی یَقْبِضُهَا الضِّیَاءُ الْبَاسِطُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ، وَ یَبْسُطُهَا الظَّلاَمُ الْقَابِضُ لِکُلِّ حَیٍّ؛ وَ کَیْفَ عَشِیَتْ أَعْیُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِیئَهِ نُوراً تَهْتَدِی بِهِ فِی مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِیَهِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَی مَعَارِفِهَا. وَرَدَعَهَا بِتَلَأْلُؤِ ضِیَائِهَا عَنِ الْمُضِیِّ فِی سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَکَنَّهَا فِی مَکَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِی بُلَجِ ائْتِلاَقِهَا، فَهِیَ مُسْدَلَهُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَی حِدَاقِهَا، وَ جَاعِلَهُ اللَّیْلِ سِرَاجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فِی الْتِمَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلاَ یَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَ لاَ تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِیِّ فِیهِ لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ. فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا،

وَ بَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضَّبَابِ (الضّلوع) فِى وِجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَآقِيهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِى ظُلَمِ لَيَالِيهَا.

فَسُبْحاَنَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَاراً وَ مَعَاشاً، وَ النَّهَارَ سَكَناً وَ قَرَاراً! وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهِا عِنْدَ الْحَاجَهِ إِلَى الطَّيَرَانِ، كَأَنَّهَا شَظَايَا الْآذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَ لَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّکَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَاماً. لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقَّا فَيَنْشَقَّا، وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَثْقُلاَ.

تَطِيرُ وَ وَلَدُهَا لاَصِقٌ بِهَا لاَجِی ءٌ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لاَيُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَ يَحْمِلَهُ لَلنُّهُوضِ، جَنَاحُهُ، وَ يَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِيِ ء لِكُلِّ شَیْ ءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ !

از زیبایی های صنعت پروردگاری و شگفتی های آفرینش او، همان اسرار پیچیده ی حکیمانه در آفریدن خفّاشان است. روشنی روز که همه چیز را می گشاید، چشمانشان را می بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می برد، چشمان آن ها را باز می کند. چگونه چشمان خفّاش کم بین است، که نتوان از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید، خود را به جاهایی رساند که می خواهد. روشنی آفتاب، خفّاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده اش باز می دارد، و در خلوتگاه های تاریک پنهان می سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلک ها را بر سیاهی دیده ها اندازد، و شب را چونان چراغی بر می گزیند، که در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جستجو می کند، و سیاهی شب، دیده های او را نمی بندد، و به دلیل تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش بازنمی ماند. آن گاه که خورشید پرده از رخ بیفکند، و سپیده ی صبحگاهان بدمد و لانه ی تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، خفّاش، پلک ها بر هم نهد، و بر آن چه در تاریکی شب به دست آورده است، قناعت کند.

پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفّاشان چونان روز روشن و مایه ی به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تار مایه ی آرامش و استراحت آن ها

انتخاب فرمود، و بال هایی از گوشت برای پرواز آن ها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند. این بال ها، چونان لاله های گوشند(234)،بی پر و رگ های اصلی، اما جای رگ ها و نشانه های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد.

برای شب پره ها دو بال قرار داد، نه آن قدر نازک که در هم بشکند، و نه چندان محکم که سنگینی کند؛ پرواز می کنند، در حالی که فرزندانشان به آن ها چسبیده و به مادر پناه برده اند؛ اگر فرود آیند با مادر فرود می آیند، و اگر بالا روند، با مادر اوج می گیرند. از مادرانشان جدا نمی شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بال ها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد. پس پاک و منزه است پدید آورنده ی هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

بخش نوزدهم

ابلیس»

س 4: شیطان با اهلش چه می کند؟(235)

اِتَّخِذُو الشَیْطانَ لاِمْرِهِمْ مِلاکاً وَ التَّخَذَهُمْ لَهُ اَشْراکاً فَباضَ وَ فَرَّخَ فی صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فی حُجُورِهِمْ.

فَنَظَرَ بِاَعْیُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِاَلْسِنَتِهِمْ فَرَکِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِکَهُ الشَیْطانُ فی سُلْطَانِه وَ نَطَقَ بِالْباطِلِ عَلی لِسانِهِ.

پیروان شیطان، شیطان را در شؤون زندگی خود تکیه گاه خود قرار داده اند و شیطان هم آنان را در پلیدی و فریبندگی، شرکای خود نمود. این موجود پلید، درون سینه های آنان تخم می گذارد و جوجه در می آورد و حرکت می کند و تدریجاً در آغوش می گیرد و در آغوش آنان می نشیند.

آن مطرود ازل و ابد، با چشمان آنان می نگرد و با زبان هایشان سخن می گوید. نتیجه این شد که آنان را مرکبی برای راندن

در لغزشگاه ها نمود و خطا و انحراف را در دیدگاه آنان بیاراست.

در زندگی، رفتار کسی را پیش گرفتند که شیطان او را در سلطه ی خود شریک نموده است و باطل را از زبانشان بیرون می آورد.

بخش بیستم

اخبار آخرالزمان»

س 1: چه کسی فتنه ی بنی امیّه را از بین می برد و آنان را ذلیل و نابود می کند؟(236)

ثُمَّ يُفَرِّجُها اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْريجِ الاَديم: بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفا وسَيُوقُهُمْ عُنْفا وسَيْقيهِمْ بِكَأسٍ مُصَبَّرَهٍ لا يُعْيهِمْ اِلاّ السَّيْفَ وَلا يُجْلِسُهُمْ اِلاَّ الْخَوْفَ

فَعِنْدَ ذلِکَ تُوّدُ قُرَيْشٌ بِالدُّنْيا وَما فيها لَوْ يَرَوْنَنى مَقاماً واحِداً وَلَوْ قَدْرَ جَزْرِ جَزُورٍ لاِقْبَلَ مِنْهُمْ ما اَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ يُعْطُونيهِ.

سپس خداوند آن فتنه را از شما جدا (دفع) می کند؛ مانند جدا کردن پوست از گوشت. خداوند فتنه ی بنی امیّه را به وسیله ی کسی برطرف می کند که آنان را ذلیل نماید و با کمال خشونت آنان را براند و با کاسه ی تلخ آنان را سیراب کند. جز شمشیر به آنان چیزی ندهد و نپوشاند بر آنان جز ترس را. در این هنگام قریش دوست خواهند داشت که دنیا و آن چه در آن است (بدهند) و زمانی کوتاه اگر چه به اندازه ی ذبح یک شتر قربانی مرا ببینند، تا آن چه را که امروز مقداری از آن را می خواهم و آن ها از انجام آن امتناع می ورزند، از آنان بپذیرم.

س 2: آیا از موشک باران شدن عراق (به ویژه بصره) خبر نمی دهید؟(237)

فَوَيْلٌ لَکِ يا بَصْرَهُ عِنْدَ ذلِکَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ. لارَهَجَ لَهُ وَلاحَسَّ وَسَيُبْتَلى اَهْلُکِ بِالْمَوْتِ الْاَحْمَرِ وَالْجُوعِ الْاَغْبَرِ.

وای بر تو ای بصره! در آن موقع از سپاهی از نقمت های خداوندی! که نه گرد و غباری دارد و نه حس و حرکتی؛ و به زودی اهل تو ای بصره! به مرگ سرخ و گرسنگی خاک آلود گرفتار خواهند شد.

س 3: بندگان شایسته ی خدا در آخرالزمان چه علایمی دارند؟(238)

وَذلِکَ زَمانٌ لايَنْجُوا فيهِ اِلاَّ کُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَهٍ اِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرَفْ وَ إِنْ غابَ لَمْ يُفْتَقَدْ أُولئِکَ مَصابيحُ الْهُدى وَأَعْلامُ السُّرى لَيْسُوا بِالْمَسَايِيحِ وَلاَالْمَذايِيعِ الْبُذُرِ. أُولئِکَ يَفْتَحُ اللّهُ لَهُمْ أَبْوابَ رَحْمَتِهَ و يَکْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّاءَ نِقْمَتِه .

در آخر الزمان نجات پیدا نمی کنند، مگر مؤمنی که گمنام زندگی می کند؛ اگر در میان جمع حاضر باشد، شناخته نشود، و اگر غایب باشد، جستجویش

نکنند. آنان هستند چراغ های هدایت و علامت راهنما برای حرکت در شب (به سوی هدف های الهی). آنان نه در میان مردم برای افساد و به هم زدن آنان به حرکت می افتند، و نه فاش کننده ی منکراتی هستند که از مردم بروز می کند، و نه احمقانی هستند که سخنان لغو بگویند. آنان کسانی هستند که خداوند درهای رحمت خود را به روی آنان باز و شدت عذاب خود را از آنان مرتفع می نماید.

س 4: مولای من! زمان ما را چگونه می بینید؟(239)

وَاِنَّهُ سَیَاْتی عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدی زَمانٌ.

لَیْسَ فیهِ شَی ءٌ اَخْفی مِنَ الْحَقِّ وَلا اَظْهَرَمِنَ الْباطِلِ.

وَ لا اَکْثَرَ مِنَ الْکَذِبِ عَلَی اللَّهِ وَرَسُولِه .

وَلَیْسَ عِنْدَ اَهْلِ ذلِکَ الزَّمانِ سِلْعَهٌ اَبْوَرَ مِنَ الْکِتابِ اِذا تُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِه وَ لا اَنْفَقَ مِنْهُ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِه .

وَ لا فِی الْبِلادِ شَیْ ءٌ اَنْکَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلا اَعْرَفَ مِنَ الْمُنْکَرِ!

فَقَدْنَبَذَ الْکِتابَ حَمَلَتُهُ.

وَ تَناساهُ حَفَظَتُهُ.

فَاالْکِتابُ یَوْمَئِذٍ وَ اَهْلُهُ طَریدانِ مَنْفِیَّانِ وَ صاحِبانِ مُصْطَحِبانِ فی طَریقٍ واحِدٍ لایُؤْویهِما مُؤْوٍ.

فَاالْکِتابُ وَ اَهْلُهُ فی ذلِکَ الزَّمانِ فِی النَّاسِ وَلَیْسا فیهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَیْسا مَعَهُمْ ! لِاَنَّ الضَّلالَهَ لا تُوافِقُ الْهُدی وَ ِانِ اجْتَمَعا.

فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلیَ الْفُرْقَهِ وَ افْتَرَقُوا عَلَی الْجَماعَهِ.

کَاَنَّهُمْ اَئِمَّهُ الْکِتابِ وَ لَیْسَ الْکِتابُ اِمامَهُمْ.

فَلَمْ یَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ اِلاَّ اسْمُهُ وَ لا یَعْرِفُونَ اِلاَّ خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ.

وَمِنْ قَبْلُ ما مَثَّلُوا بِالصَّالِحینَ کُلَّ مُثْلَهٍ.

وِ سَمَّوْا

صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً.

وَ جَعَلُوا فِی الْحَسَنَهِ عُقُوبَهَ السَّیِّئَهِ.

و قطعی است که پس از من، روزگاری برای شما روی خواهد آورد که:

1. چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل؛

2. و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود؛

3. و در نزد اهل آن زمان، کالایی کسادتر از قرآن وجود نخواهد داشت، اگر حق خواندن آن ادا شود، و متاعی با رونق تر از کتاب الهی نخواهد بود، اگر از معانی و حقایق خود منحرف شود؛

4. و در آن روزگار هیچ چیزی ناشناخته تر از معروف (یا زشت تر از نیکو) و شناخته تر از ناشناخته (یا نیکوتر از زشتی)ها وجود نخواهد داشت؛

5. در آن زمان، آنان که به کتاب الهی معتقد بودند و آن را با خود داشتند، آن را دور خواهند انداخت؛

6. و حافظانش آن را فراموش خواهند کرد. (یا خود به فراموش کاری خواهند زد)؛

7. در آن موقع، کتاب و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه گشته، دو همدم در یک مسیر خواهند بود، که هیچ کسی پناه به آن دو نخواهد داد؛

8. در آن روزگار، کتاب خداوندی و معتقدان و عمل کنندگان به آن، در میان مردم خواهند بود، ولی از آنان نخواهند بود، و با آنان دیده خواهند شد، ولی با آنان نیستند، زیرا گمراهی با هدایت توافق و هماهنگی ندارند، اگر چه کنار یکدیگر دیده شوند؛

9. در آن هنگام، مردم به پراکندگی و جدایی از یکدیگر، متّفق می شوند، و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده اند؛

10. گویی آنان هستند که پیشوایان قرآنند، نه این که قرآن پیشوای آنان

باشد؛

11. نمانده است از قرآن در میان آنان، مگر نامی از قرآن، و نمی شناسند از آن کتاب الهی، مگر خط و حروف نوشته شده ی آن را؛

12. و آنان پیش از آن زمان عذاب هایی بر مردمان صالح وارد کردند؛

13. و سخنان راست آنان را افترا به خدا تلّقی نمودند؛

14. و آن (نابکاران) کیفر گناه را برای کار نیک و دارای ثواب قرار دادند.

س 5: یا علی علیه السلام ! موفقیت مردم را در چه می دانید؟(240)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَن اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وُفِّقَ وَ مَن اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلاً هُدِىَ لِلَّتِى هِىَ أَقُومُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ وَ إِنَّهُ لايَنْبَغِى لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلاَمَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مَنَ الأَجْرَب وَالْبَارئ مِنْ ذِى السَّقَمِ.

ای مردم ! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد؛ و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است، هدایت شود، زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید، ترسان و هراسناک گردد.

و به طور قطع شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می دانند، در آن است که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند.

پس هرگز از حق گریزان نباشید؛ آن چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به

بیماری (گری و کچلی) می گریزد و آدم تندرست از مریض گریزان است.

س 6: نحوه ی حکومت حضرت مهدی علیه السلام را بیان بفرمایید.(241)

أَلاَ وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِى فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقاً وَ يُعْتِقَ فِيهَا رِقّاً وَ يَصْدَعَ شَعْباً وَ يَشْعَبَ صَدْعاً فِى سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لاَيُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظَرَهُ.

ای مردم ! اینک ما در آستانه ی تحقق وعده های داده شده و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام آمیز است، قرار داریم.

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می نهد و بر همان سیره و روش پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام رفتار می کند، تا گره ها را بگشاید.

بردگان و ملت های اسیر را آزاد می نماید؛ جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده، و حق جویان پراکنده را جمع آوری می کند.

حضرت مهدی علیه السلام سال های طولانی در پنهانی از مردم به سر می برد؛ آن چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه ها تلاش فراوان کنند.

س 7: سرور من ! ستمکاران در زمان فتنه ها چگونه اند؟(242)

أَوَّلُهُمْ قَائِدٌ لِآخِرِهِمْ وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوَّلِهِمْ يَتَنَافَسُونَ فِى دُنْيَا دَنِيَّةٍ وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيفَةٍ مُرِيحَةٍ وَ عَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّا التَّابِعُ مِنَ الْمَتْبُوعِ وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبَغْضَاءِ وَيَتَلاعَنُون عِنْدَ اللِّقَاءِ.

1. اولین شخص یا اشخاص فتنه گر، فرمانده آخرین اشخاص فتنه جو است، و آخرین آنان از اولین آنان پیروی می کند.

2. آن فتنه انگیزان درباره ی دنیا با یکدیگر به رقابت بر می خیزند و مانند سگان بر سر این مردار متعفّن با هم به ستیزه می پردازند و در اندک زمان، پیرو از پیشرو برائت خواهد جست و فرمانبر از فرمانده.

3. این ها با بغض و کینه از هم جدا می شوند و به

هنگام ملاقات، یکدیگر را لعن و نفرین می کنند.

س 8: مولای من! دوران فتنه چگونه خواهد بود؟(243)

ثُمَّ يَأْتِی بَعْدَ ذلِکَ طَالِعُ الْفِتْنَهِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَهِ الزَّحُوفِ.

فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَهٍ وَ تَضِلَّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلامَهٍ.

وَ تَخْتَلِفُ الأهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا وَ تَلْتَبِسُ الآرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا.

مَنْ أشْرَفَ لَهَا قَصَمَتْهُ.

وَ مَنْ سَعَی فِيهَا حَطَمَتْهُ.

يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادُمَ الْحُمُر فِی الْعَانَهِ.

قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْل.

وَ عَمِی وَجْهُ الأمْر.

تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَهُ.

وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظَّلَمَهُ.

وَ تَدُقَّ أهْلَ الْبَدْو بِمِسْحَلِهَا وَ تَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا.

يَضِيعُ فِی غُبَارهَا الْوُحْدانُ وَ يَهْلِکُ فِی طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ.

تَرِدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ وَ تَحْلُبُ عَبِيطَ الدِّمَاءِ.

وَ تَثْلِمُ مَنَارَ الدِّين وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِين.

يَهْرُبُ مِنْهَا الأكْيَاسُ وَ يُدَبِّرُهَا الأرْجَاسُ.

مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ كَاشِفَهٌ عَنْ سَاق.

تُقْطَعُ فِيهَا الأرْحَامُ.

وَ يُفَارَقُ عَلَيْهَا الإسْلامُ.

بَرينُهَا سَقِيمٌ وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ منها بَينَ قَتِيلٍ مَطْلِولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجيرٍ يَخْتِلُونَ بعقدِ الأيْمَان وَ بغُرورِ الإيمان.

1. سپس فتنه ای اضطراب آور، شکننده و نابود کننده آغاز خواهد شد؛

2. (در این موقع) قلب هایی پس از استواری می لغزند و مردانی پس از درستی و سلامت گمراه می گردند؛

3. افکار به هنگام هجوم این فتنه پراکنده و عقاید پس از آشکار شدنش مشتبه می شود؛

4. آن کسی که به مقابله اش برخیزد، پشتش را می شکند؛

5. و کسی که در فرو نشاندنش تلاش کند، آشیانه ای را در هم می کوبد؛

6. در این میان، فتنه جویان همچون گورخران یکدیگر را گاز می گیرند؛

7. و رشته های سعادت و آیین واقعی که محکم شده، لرزان می گردد؛

8. و چهره ی واقعی امر ناپیدا می ماند؛

9. حکمت و دانش فروکش می کند؛

10. و ستمگران به سخن می آیند(و زمام را به دست می گیرند)؛

11. بادیه نشینان را با پیش درآمدش در هم کوبد و با سینه و سخت ترین نیرویش آن ها را له می سازد؛

12. تنهایان و پیادگان در غباران گم می شوند، و سواران در

میان راهش نابود می گردند؛

13. با تلخی و سرسختی وارد شود و خون های تازه و خالص را می دوشد؛

14. و نشانه های دین را خراب می کند و یقین را از بین می برد؛

15. افراد زیرک و عاقل از آن می گریزند و افراد پلید در تدبیر آن می کوشند؛

16. آن فتنه بسیار پر رعد و برق و پر مشقت است؛

17. در آن پیوند خویشاوندی قطع گردد؛

18. و از اسلام جدایی حاصل شود؛

19. آن چنان شدید است که تندرستانش بیمار و کوچ کنندگانش مقیم هستند.

پی نوشت ها

1) نهج البلاغه،خطبه ی 93.

2) کلمات قصار 45، بند 19.

3) خطبه ی 93.

4) خطبه ی 93، ردیف 7.

5) خطبه ی 1، ردیف 110.

6) خطبه ی 1، ردیف 110.

7) خطبه ی 1، ردیف 110.

8) خطبه ی 1، ردیف 110.

9) همان.

10) خطبه ی 1، ردیف 111.

11) خطبه ی 2، ردیف 117.

12) خطبه ی 35، ردیف 121.

13) خطبه ی 52.

14) خطبه ی 76.

15) خطبه ی 91، ردیف 12.

16) خطبه ی 91، ردیف 18.

17) همان، ردیف 90.

18) خطبه ی 160، ردیف 1 تا 6.

19) خطبه ی 160، ردیف 7.

20) همان، ردیف 12.

21) خطبه ی 160، ردیف 9.

22) خطبه ی 1، ردیف 36.

23) خطبه ی 1، ردیف 2.

24) خطبه ی 2، ردیف 43.

25) خطبه ی 2، ردیف 4.

26) خطبه ی 2، ردیف 6.

27) خطبه ی 2، ردیف 10.

28) همان، ردیف 13.

29) خطبه ی 91، ردیف 82.

30) خطبه ی 97، ردیف 12.

31) خطبه ی 97، ردیف 13.

32) همان، ردیف 15.

33) خطبه ی 160، ردیف 14.

34) خطبه ی 160، ردیف 23.

35) همان، ردیف 26.

36) همان، ردیف 28.

37) خطبه ی 160، ردیف 23.

38) همان، ردیف 24.

39) همان، ردیف 25.

40) خطبه ی 160، ردیف 26.

41) همان،

ردیف 29.

42) خطبه ی 160، ردیف 32.

43) همان، ردیف 34.

44) خطبه ی 160، ردیف 36.

45) خطبه ی 1، ردیف 46.

46) خطبه ی 106، ردیف 1.

47) خطبه ی 110، ردیف 6.

48) خطبه ی 114، ردیف 4.

49) خطبه ی 125، ردیف 1.

50) خطبه ی 151، ردیف 1.

51) خطبه ی 152، ردیف 8.

52) خطبه ی 156، ردیف 8.

53) خطبه ی 158، ردیف 1.

54) خطبه ی شقشقیه (خطبه ی 3)، ردیف 1.

55) خطبه ی شقشقیه، ردیف 3.

56) همان، ردیف 12.

57) همان، ردیف 16.

58) خطبه ی 5، ردیف 3.

59) خطبه ی 6، ردیف 2.

60) خطبه ی 34، ردیف 1.

61) همان، ردیف 9.

62) خطبه ی 70، ردیف 1.

63) خطبه ی 94، ردیف 6.

64) خطبه ی 121، ردیف 4.

65) خطبه ی 123، ردیف 3.

66) خطبه ی 125، ردیف 5.

67) خطبه ی 127، ردیف 6.

68) خطبه ی 128، ردیف 5.

69) خطبه ی 129، ردیف 8.

70) خطبه ی 131، ردیف 2.

71) خطبه ی 139، ردیف 1.

72) خطبه ی 144، ردیف 4.

73) خطبه ی 147، ردیف 14.

74) خطبه ی 152، ردیف 6.

75) خطبه ی 150، ردیف 8.

76) خطبه ی 154، ردیف 2.

77) خطبه ی 160، ردیف 37.

78) خطبه ی 160، ردیف 36.

79) خطبه ی 1، ردیف 18.

80) خطبه ی 91، ردیف 42.

81) همان، ردیف 49.

82) خطبه ی 109، ردیف 8.

83) خطبه ی شقشقیه، ردیف 1.

84) همان، ردیف 5.

85) خطبه ی شقشقیه، ردیف 10.

86) خطبه ی شقشقیه، ردیف 13.

87) همان، ردیف 15.

88) خطبه ی 6، ردیف 1.

89) خطبه ی 13، ردیف 1. (منظور از اهل بصره، مردم زمان حضرت علی علیه السلام هستند.)

90) همان، ردیف 4.

91) خطبه ی 14، ردیف 6.

92) خطبه ی 17، ردیف 11.

93) خطبه ی 27، ردیف

.13

94) خطبه ی 30، ردیف 2.

95) خطبه ی 31، ردیف 1.

96) خطبه ی 31.

97) خطبه ی 71، ردیف 2.

98) خطبه ی 80، ردیف 1.

99) خطبه ی 84، ردیف 1.

100) خطبه ی 87، ردیف 13.

101) همان، ردیف 16.

102) خطبه ی 125، ردیف 2.

103) خطبه ی 134، ردیف 2.

104) خطبه ی 146، ردیف 2.

105) خطبه ی 150، ردیف 8.

106) خطبه ی 23، ردیف 6.

107) خطبه ی 85، ردیف 6.

108) خطبه ی 102، ردیف 1.

109) خطبه ی 145، ردیف 1.

110) خطبه ی 145.

111) خطبه ی 148، ردیف 4.

112) خطبه ی 153، ردیف 9.

113) خطبه ی 154، ردیف 10.

114) خطبه ی 156، ردیف 4.

115) خطبه ی 156، ردیف 1.

116) خطبه ی 157، ردیف 6.

117) خطبه ی 157، ردیف 2.

118) خطبه ی 157، ردیف 12 و 13.

119) خطبه ی 160، ردیف 35.

120) خطبه ی 23، ردیف 10.

121) خطبه ی 23، ردیف 9.

122) خطبه ی 32، ردیف 11.

123) خطبه ی 42، ردیف 2.

124) خطبه ی 82، ردیف 1.

125) خطبه ی 109، ردیف 14.

126) همان.

127) خطبه ی 111، ردیف 1.

128) خطبه ی 111، ردیف 13.

129) همان، ردیف 12.

130) خطبه ی 125، ردیف 6.

131) خطبه ی 126، ردیف 2.

132) خطبه ی 133، ردیف 5.

133) خطبه ی 157، ردیف 7.

134) خطبه ی 157، ردیف 9.

135) خطبه ی 20.

136) خطبه ی 27، ردیف 16.

137) خطبه ی 28، ردیف 1.

138) خطبه ی 32، ردیف 2.

139) خطبه ی 32، ردیف 8.

140) همان، ردیف 9.

141) خطبه ی 34، ردیف 3.

142) همان، ردیف 5.

143) خطبه ی 34، ردیف 6.

144) خطبه ی 38.

145) خطبه ی 87، ردیف 10.

146) خطبه ی 88، ردیف 3.

147) خطبه ی 89، ردیف 1.

148) خطبه ی 93، ردیف 9.

149) خطبه ی 103، ردیف 6.

150) خطبه ی

113، ردیف 8.

151) خطبه ی 113، ردیف 10.

152) خطبه 116، ردیف 5.

153) خطبه ی 140، ردیف 1.

154) خطبه ی 140، ردیف 2.

155) خطبه ی 141، ردیف 1.

156) خطبه ی 147، ردیف 11.

157) خطبه ی 150، ردیف 50.

158) خطبه ی 151، ردیف 5.

159) خطبه ی 153، ردیف 12.

160) خطبه ی 154، ردیف 5.

161) خطبه ی 154، ردیف 10.

162) خطبه ی 5، ردیف 1.

163) خطبه ی 11.

164) خطبه ی 71، ردیف 4.

165) خطبه ی 108، ردیف 11.

166) همان، ردیف 19.

167) خطبه ی 126، ردیف 2.

168) خطبه ی 140، ردیف 5.

169) خطبه ی 141، ردیف 2.

170) خطبه ی 142، ردیف 2.

171) خطبه ی 149، ردیف 2.

172) خطبه ی 150، ردیف 1.

173) خطبه ی 151، ردیف 14.

174) خطبه ی 153، ردیف 3.

175) خطبه ی 153، ردیف 5.

176) خطبه ی 1، ردیف 42.

177) خطبه ی 57.

178) خطبه ی 71.

179) خطبه ی 97، ردیف 9. منظور از اهل کوفه، مردم زمان حضرت می باشد.

180) خطبه ی 15، ردیف 1.

181) خطبه ی 16، ردیف 7.

182) خطبه ی 16، ردیف 5.

183) خطبه ی 37، ردیف 1.

184) خطبه ی 40، ردیف 1.

185) خطبه ی 99، ردیف 5.

186) خطبه ی 99، ردیف 10.

187) خطبه ی 100، ردیف 5.

188) خطبه ی 125، ردیف 7.

189) خطبه ی 131، ردیف 2.

190) همان، ردیف 5.

191) خطبه ی 146، ردیف 2.

192) خطبه ی 145، ردیف 5.

193) خطبه ی 154، ردیف 4.

194) خطبه ی 158، ردیف 3.

195) خطبه ی 159.

196) خطبه ی 12.

197) خطبه ی 27، ردیف 1.

198) همان، ردیف 2.

199) خطبه ی 22، ردیف 5.

200) خطبه ی 27، ردیف 10.

201) خطبه ی 66، ردیف 1.

202) همان، ردیف 3.

203) خطبه ی 124، ردیف 1.

204) خطبه ی 41، ردیف 1.

205) خطبه ی 81،

ردیف 1.

206) خطبه ی 83، ردیف 31.

207) خطبه ی 110، ردیف 1.

208) خطبه ی 110، ردیف 7.

209) خطبه ی 143، ردیف 3.

210) خطبه ی 143، ردیف 5.

211) خطبه ی 154، ردیف 2.

212) همان، ردیف 1.

213) خطبه ی 153، ردیف 12.

214) خطبه ی 156، ردیف 3.

215) خطبه ی 156، ردیف 2.

216) خطبه ی 157، ردیف 5.

217) خطبه ی 83، ردیف 28.

218) خطبه ی 83، ردیف 42.

219) خطبه ی 87، ردیف 1.

220) خطبه ی 126، ردیف 3.

221) خطبه ی 142، ردیف 1.

222) خطبه ی 80، ردیف 1.

223) خطبه ی 94، ردیف 3.

224) خطبه ی 153، ردیف 12.

225) خطبه ی 23، ردیف 7.

226) خطبه ی 46، ردیف 1.

227) خطبه ی 72، ردیف 2.

228) خطبه ی 109، ردیف 4.

229) خطبه ی 115، ردیف 7.

230) خطبه ی 157، ردیف 1.

231) خطبه ی 79، ردیف 4.

232) خطبه ی 149، ردیف 1.

233) خطبه ی 155، ردیف 4.

234) خفّاش، در پروازها و شکار کردن ها از چشم خود استفاده نمی کند، بلکه به وسیله ی فرستادن امواج و دریافت آن، موانع را تشخیص می دهد؛ درست مانند یک دستگاه رادار عمل می کند که امواج «ماورای صوت» را به وسیله ی یک فرستنده ی قوی به فضا می فرستد. امواج همه جا به پیش می رود، وقتی به مانعی بر می خورد، منعکس می گردد؛ به همین ترتیب وجود هواپیمای دشمن را تشخیص می دهند، خفاش در حال پرواز در هر ثانیه 30 تا 60 بار امواج ماورای صوت از خود بیرون فرستاده، که پس از بازگشت امواج، راه ها، موانع و غذا را به خوبی تشخیص می دهد.

235) خطبه ی 7.

236) خطبه ی 93، ردیف 12.

237) خطبه ی 102، ردیف 5.

238) خطبه ی 103، ردیف 8.

239) خطبه ی 147، ردیف 4.

240) خطبه ی 147، ردیف 11.

241) خطبه ی 150، ردیف 3.

242) خطبه ی 151، ردیف 4.

243) همان، ردیف 8.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109